

سلسله مباحث و هایت شناس

پروژه های علمی

# رفتار و هایتان با مسلمانان

مؤلف: علی اصغر رضوانی





سلسلہ مباحث و ہابیت شناسی

# رفتار و ایمان با مسلمانان

علی اصغر رضوانی



سرشناسه: رضوانی، علی اصغر، ۱۳۴۱ -  
 عنوان و نام پدیدآور: رفتار وهابیان با مسلمانان / علی اصغر رضوانی.  
 مشخصات نشر: تهران: مشعر، ۱۳۹۰.  
 مشخصات ظاهری: ۱۳۲ ص.  
 فروست: سلسله مباحث وهابیت شناسی.  
 شابک: ۰-۲۹۵-۵۴۰-۹۶۴-۹۷۸  
 وضعیت فهرست نویسی: فیپا  
 موضوع: وهابیه -- دفاعیه ها و ردیه ها  
 موضوع: رفتار -- جنبه های مذهبی -- اسلام  
 رده بندی کنگره: ۱۳۹۰ ۷۵۵ ر / ۶ / ۲۰۷ BP  
 رده بندی دیویی: ۲۹۷ / ۴۱۶  
 شماره کتابشناسی ملی: ۲۳۲۴۶۰۳

## رفتار وهابیان با مسلمانان

|              |                        |
|--------------|------------------------|
| تألیف:       | علی اصغر رضوانی        |
| تدوین:       | مرکز تحقیقات حج        |
| ناشر:        | مؤسسه فرهنگی هنری مشعر |
| چاپ و صحافی: | چاپخانه مشعر           |
| نوبت چاپ:    | ۱ - تابستان ۱۳۹۰       |
| شمارگان:     | ۱۰۰۰ نسخه              |
| بها:         | ۱۴۰۰ تومان             |

شابک: ۰-۲۹۵-۵۴۰-۹۶۴-۹۷۸ ISBN: 978-964-540-295-0

مراکز پخش و فروشگاه های مشعر:

تهران: تلفن: ۰۳-۶۴۵۱۲۰۰۳ / ۰۲۱ / قم: تلفن: ۰۲۵۱-۷۸۳۸۴۰۰

|    |                                           |
|----|-------------------------------------------|
| ۹  | دیباجه                                    |
| ۱۱ | پیشگفتار                                  |
| ۱۳ | اسلام و حرمت مسلمانان                     |
| ۱۳ | قرآن و نهی از قتل مسلمانان                |
| ۱۴ | روایات و نهی از قتل مسلمانان              |
| ۱۵ | نهی پیامبر ﷺ از نسبت دادن شرک به مسلمانان |
| ۱۶ | عدم جواز تکفیر دیگران                     |
| ۱۷ | پیشگویی پیامبر ﷺ از ظهور وهابیان          |
| ۱۸ | ظهور شاخ شیطان از دیار نجد                |
| ۲۳ | رفتار اسلاف وهابیان با مسلمانان           |
| ۲۵ | برخورد حنابله با ابن عقیل                 |
| ۲۶ | درگیری حنابله با دیگر فرق                 |
| ۲۸ | برخورد ابن تیمیه با مسلمانان              |
| ۲۹ | تشابه بین وهابیان و خوارج                 |
| ۳۱ | ترور مسلمانان در اندیشه وهابیت            |

- ۳۱ سرزمین نجد زادگاه وهابیت
- ۳۲ اعراب منطقه «نجد»
- ۳۳ ۱. جنگ‌های مرتدان منطقه «نجد»
- ۳۴ ۲. جنگ و خشونت به جهت تصرف زمین‌های عراق
- ۳۵ ۳. اعراب نجد در عصر دولت عباسی
- ۳۶ ۴. اعراب نجد در قیام قرامطه
- ۳۷ ۵. عصر ظهور محمد بن عبدالوهاب
- ۳۸ وضعیت مردم «نجد» هنگام ظهور وهابیت
- ۳۹ عوامل پیشرفت وهابیان در «نجد»
- ۴۰ ریشه‌های تروریسم در منطقه «نجد»
- ۴۱ سابقه دیرینه ترور و خشونت در منطقه «نجد»
- ۴۱ ریشه‌های تروریسم در عقیده وهابیان
- ۴۱ ۱. کراهت و انزجار و تنفر از دیگران
- ۴۹ ۲. تعصب بر برداشت‌های محمد بن عبدالوهاب
۳. قیاس جنگ محمد بن عبدالوهاب با جنگ‌های
- ۵۰ پیامبر ﷺ
- ۵۱ تکفیر صریح در کلام محمد بن عبدالوهاب
- ۵۳ تکفیر ضمنی در کلام محمد بن عبدالوهاب
- ۵۶ نقد اجمالی برداشت وهابیان
- ۵۹ نقد تفصیلی برداشت وهابیان
- ۵۹ اول - امر به معروف و نهی از منکر
- ۶۰ دوم - عدم جواز قتل مسلمان
- ۷۸ سوم - عدم جواز نفی دیگران
- ۷۹ چهارم - تأثیر گفتار در رستگاری
- ۸۰ اجماع بر اکتفا به شهادتین در توحید



- کارنامه وهابیان ۸۱
۱. کشتار شیعیان کربلا ۸۱
  ۲. قتل عام مردم طائف ۸۴
  ۳. تخریب قبور مکه ۸۶
  ۴. تخریب آثار بزرگان مدینه ۸۸
  ۵. نحوه مواجهه با زائران نبوی ۸۸
  ۶. رفتار وهابیان با مردم فلسطین ۸۹
  - فتوای بن باز درباره فلسطین ۸۹
  - فتوای البانی درباره فلسطین ۹۲
  - نقد فتوا ۹۴
  - نظر ابن عثیمین درباره عملیات استشهادی در فلسطین ۹۵
  - فتوای علمای اسلام به مقابله با یهود ۹۶
  ۷. تخریب میراث فرهنگی مسلمانان ۱۰۰
  ۸. آتش زدن کتابخانه‌های بزرگ ۱۰۳
  - ضعف مسلمانان در برخورد با گسترش وهابیت ۱۰۴
  - مخالفت وهابیان با عقاید اهل سنت ۱۰۵
  ۱. تهاجم به ماتریدیه ۱۰۶
  - الف) نسبت کفر صریح به عقاید ماتریدیه ۱۰۶
  - ب) نسبت مخالفت با فطرت و عقل به عقاید ماتریدیه ۱۰۶
  - ج) اتهام تحریف قرآن به ابومنصور ماتریدی ۱۰۷
  - د) ادعای خروج ماتریدیه بر احادیث صحیح السند و متواتر ۱۰۷
  - ه) نسبت تأثر احناف ماتریدی از جهمیه ۱۰۸
  - و) اتهام به کوثری از متکلمان ماتریدی حنفی ۱۰۸
  - ز) اتهام ورود افکار کفرآمیز به عقاید ماتریدیه و اشاعره ۱۰۹

- ۱۱۰ ح) ادعای گول‌خوردن مردم از عقاید ماتریدیه
- ۱۱۰ ط) نسبت حماقت به عقاید ماتریدیه
- ۱۱۱ ۲. تهاجم علیه اشاعره
- ۱۱۱ الف) نسبت بدعت‌گذاری به ماتریدیه و اشاعره
- ب) نسبت خرافه و مخالفت با قرآن به عقیده اشاعره و ماتریدیه
- ۱۱۱ ج) اتهام تأثیرپذیری ماتریدیه و اشاعره از یهود
- ۱۱۳ ۳. تهاجم به فرقه دیوبندیه
- ۱۱۳ الف) حمله به جماعت تبلیغی
- ب) نسبت خرافه‌پرستی به علمای جماعت تبلیغ
- ۱۱۴ ج) نسبت بدعت‌گذاری به علمای دیوبند
- ۱۱۴ د) نسبت خرافه‌پرستی به علمای دیوبند
- ۱۱۵ ه) نسبت تحریف و تقلید کورکورانه به علمای دیوبندیه
- ۱۱۶ و) اتهام به بزرگان مدرسه دیوبند
- ۱۱۷ ز) مسخره کردن محمد انور شاه کشمیری
- ۱۱۸ ۴. اتهامات به فرقه بریلوی
- ۱۱۸ الف) نسبت نوکری اجانب به رئیس فرقه بریلوی
- ب) نسبت انحراف به عقاید بریلویه
- ۱۲۰ ج) نسبت ترویج شرک و بت‌پرستی به بریلویه
- ۱۲۰ د) نسبت خونخواری به علمای بریلویه
- ۱۲۱ ۵. تهاجم وهابیان بر ضد گروه جماعت اسلامی
- ۱۲۱ انتقاد وهابیان از ابوحنیفه
- ۱۲۴ ۶. تهاجم وهابیان بر ضد شیعه
- ۱۲۹ کتابنامه

تاریخ اندیشه اسلامی همراه فراز و فرودها و آکنده از تحول و دگرگونی‌ها و تنوع برداشت‌ها و نظریه‌هاست. در این تاریخ پرتحول، فرقه‌ها و مذاهب گوناگون و با انگیزه‌ها و مبانی مختلفی ظهور نموده و برخی از آنان پس از چندی به فراموشی سپرده شده‌اند و برخی نیز با سیر تحول همچنان در جوامع اسلامی نقش‌آفرینند، اما در این میان، فرقه وهابیت را سیر و سر‌دیگری است؛ زیرا این فرقه با آنکه از اندیشه استواری در میان صاحب‌نظران اسلامی برخوردار نیست، اما بر آن است تا اندیشه‌های نالاستوار و متحجرانه خویش را به سایر مسلمانان تحمیل نموده و خود را تنها میدان‌دار اندیشه و تفکر اسلامی بقبولاند.

از این‌رو، شناخت راز و رمزها و سیر تحول و اندیشه‌های این فرقه کاری است بایسته تحقیق که استاد ارجمند جناب آقای علی‌اصغر رضوانی با تلاش پیگیر و درخور تقدیر به زوایای پیدا و پنهان این تفکر پرداخته و با بهره‌مندی از منابع تحقیقاتی فراوان به واکاوی اندیشه‌ها و نگرش‌های این

فرقه پرداخته است.

ضمن تقدیر و تشکر از زحمات ایشان، امید است این سلسله تحقیقات موجب آشنایی بیشتر با این فرقه انحرافی گردیده و با بهره‌گیری از دیدگاه‌های اندیشمندان و صاحب‌نظران در چاپ‌های بعدی بر ارتقای کیفی این مجموعه افزوده شود.

انه ولی التوفیق

مرکز تحقیقات حج

گروه کلام و معارف

وهابیان با عقاید تندی که داشته و دارند در حقیقت پیرو اسلاف و پیشینیان خود از خشونت‌طلب‌ها و تندروهای سلفی و اهل حدیث از عصر ظهور احمد بن حنبل به بعد هستند که با مخالفان خود شدیداً برخورد کرده و درصدد نابودی آنها بوده‌اند. اینک به بررسی سیره و روش بزرگان وهابیان از عصر احمد بن حنبل تاکنون می‌پردازیم.





## اسلام و حرمت مسلمانان

### قرآن و نهی از قتل مسلمانان

خداوند متعال در آیات بسیاری از تکفیر و کشتن برادر مؤمن و مسلمان که شهادتین را بر زبان جاری ساخته نهی کرده است:

۱. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَبِعَازَةِ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا﴾ (نساء: ۹۳)

و هر کس، فرد باایمانی را از روی عمد به قتل برساند، مجازاتِ او دوزخ است؛ در حالی که جاودانه در آن می‌ماند؛ و خداوند بر او غضب می‌کند؛ و او را از رحمتش دور می‌سازد؛ و عذاب عظیمی برای او آماده می‌سازد.

۲. همچنین می‌فرماید:

﴿مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَآئِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا﴾ (مائده: ۳۲)

به همین جهت، بر بنی‌اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس، انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسان‌ها را کشته است.

۳. خداوند متعال می‌فرماید:

هُوَ لَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا \* وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ  
عُدُوًّا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصْلِيهِ نَارًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا  
(نساء: ۲۹ و ۳۰)

و خودکشی نکنید! خداوند نسبت به شما مهربان است. و هر کس  
این عمل را از روی تجاوز و ستم انجام دهد، به زودی او را در آتشی  
وارد خواهیم ساخت؛ و این کار برای خدا آسان است.

### روایات و نهی از قتل مسلمانان

بخاری به سندش از عبدالله بن عمر نقل کرده که رسول خدا ﷺ  
فرمود:

إِنَّ مِنْ وَرَطَاتِ الْأُمُورِ الَّتِي لَا مُخْرَجَ لِمَنْ أَوْقَعَ نَفْسَهُ فِيهَا، سَفْكُ  
الدِّمِّ الْحَرَامِ بِغَيْرِ حِلٍّ.<sup>۱</sup>

از جمله اموری که انسان مبتلای به آن را در گرفتاری و مصیبت  
می‌اندازد و راه خلاصی برای آن نیست، ریختن بی‌جهت خون فرد  
محترم است.

و نیز عبدالله بن عمر از رسول خدا ﷺ نقل کرده که فرمود:

لَزَوَالِ الدُّنْيَا أَهْوَىٰ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ قَتْلِ رَجُلٍ مُسْلِمٍ.<sup>۲</sup>

هر آینه نابودی دنیا نزد خداوند از کشتن مرد مسلمان آسان‌تر  
است.

و نیز عبدالله بن عمر از رسول خدا ﷺ نقل کرده که فرمود:

۱. صحیح بخاری، ح ۶۸۶۳

۲. صحیح ترمذی، ح ۱۳۹۵

مَنْ أَعَانَ عَلَى قَتْلِ مُسْلِمٍ بِشَطْرِ كَلِمَةٍ لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَكْتُوبٌ عَلَى جَبْهَتِهِ آيسٌ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ.<sup>۱</sup>

کسی که در کشتن مسلمانی با یک کلمه کمک کند خداوند را در روز قیامت ملاقات می کند درحالی که بر پیشانی او نوشته شده است: او از رحمت خدا مأیوس است.

و ابو الدرداء می گوید: از رسول خدا ﷺ شنیدم که می فرمود:

كُلُّ ذَنْبٍ عَسَى أَنْ يَغْفِرَهُ إِلَّا الرَّجُلَ يَمُوتُ مُشْرِكًا أَوْ يُقْتَلَ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا.<sup>۲</sup>

هر گناهی را امید است که خداوند بپارزد جز کسی که در حال شرک از دنیا برود یا مؤمنی را از روی عمد به قتل رساند.

نهی پیامبر ﷺ از نسبت دادن شرک به مسلمانان

ابن حبان و بزار و ابویعلی با اسناد خالی از اشکال که شاهی از روایت معاذ بر آن است آن گونه که طبرانی در «المعجم الکبیر»، و ابن عساکر در «تبیین کذب المفتری» نقل کرده اند، از حذیفه نقل کرده اند که رسول خدا ﷺ فرمود:

إِنَّ مِمَّا أَتَخَوَّفُ عَلَيْكُمْ رَجُلًا قَرَأَ الْقُرْآنَ حَتَّى إِذَا رُئِيَ عَلَيْهِ بَهْجَتُهُ وَكَانَ رِدَاءً لِلْإِسْلَامِ غَيْرُهُ اللَّهُ إِلَيَّ مَا شَاءَ، فَانْسَلَخَ مِنْهُ وَنَبَذَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ، وَخَرَجَ عَلَى جَارِهِ بِالسَّيْفِ وَرَمَاهُ بِالشُّرْكِ. قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيُّهُمَا أَوْلَى بِالشُّرْكِ: الرَّامِي أَمْ الْمُرْمِي؟ قَالَ:

۱. السنن الکبری، بیهقی، ح ۱۶۲۸۸.

۲. صحیح ابن حبان، ح ۵۹۸۰؛ سنن ابی داود، ح ۴۲۷۰.

### بَل الرّامی...<sup>۱</sup>

از اموری که بر شما خوف دارم این است که مردی قرآن بخواند و چون سرورش به او نشان داده شود در حالی که به نفع اسلام است خداوند او را به آنچه می‌خواهد تغییر دهد؛ و لذا اسلام از او جدا شده و آن را پشت سر خود اندازد، و با شمشیر بر همسایه‌اش خروج کرده و او را به شرک نسبت دهد. عرض کردم: ای رسول خدا! کدامیک از آن دو سزاوارتر به شرک‌اند؛ نسبت دهنده یا نسبت داده شده؟ حضرت فرمود: بلکه نسبت‌دهنده...

### عدم جواز تکفیر دیگران

وهابیان تنها عقیده خود را صحیح دانسته و دیگران را نه تنها نفی می‌کنند بلکه مخالفان خود را تکفیر کرده و درصدد براندازی و نابود کردن آنان می‌باشند، در حالی که عملکرد آنان خلاف قرآن کریم است؛ خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَىٰ عَلَىٰ شَيْءٍ وَ قَالَتِ النَّصَارَىٰ لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَ هُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ﴾ (بقره: ۱۱۳)

یهودیان گفتند: مسیحیان هیچ موقعیتی (نزد خدا) ندارند، و مسیحیان نیز گفتند: یهودیان هیچ موقعیتی ندارند (و بر باطلند)؛ در حالی که

۱. الاحسان بترتیب صحیح ابن حبان، ج ۱، ص ۲۸۲؛ مجمع الزوائد، هیثمی، ج ۱، صص ۱۸۷ و ۱۸۸؛ المعجم الکبیر، طبرانی، ج ۲۰، ص ۸۸؛ تبیین کذب المفتری، ابن عساکر، ص ۴۰۳.



هر دو دسته، کتاب آسمانی را می‌خوانند (و باید از این گونه تعصب‌ها برکنار باشند) افراد نادان (همچون مشرکان) نیز، سخنی همانند سخن آنها داشتند! خداوند، روز قیامت، درباره آنچه در آن اختلاف داشتند، داوری می‌کند.

از این آیه استفاده می‌شود کسانی که مشترکاتی دارند نباید یکدیگر را نفی کرده و درصدد نابودی یکدیگر برآیند. خصوصاً آنکه آیه فوق تصریح دارد بر اینکه افراد جاهل و نادانند که این گونه قضاوت می‌کنند.

### پیشگویی پیامبر ﷺ از ظهور وهابیان

با مراجعه به روایات نبوی که در اصح کتب اهل سنت آمده پی می‌بریم که پیامبر اکرم ﷺ از ظهور وهابیان در میان امت خود پیشگویی کرده است.

بخاری در صحیح خود از رسول خدا ﷺ نقل کرده که فرمود:

يَخْرُجُ أَنَسٌ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ لَا يُجَاوِزُ تَرَاقِيهِمْ، يَمْرُقُونَ مِنَ الدِّينِ كَمَا يَمْرُقُ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِيَةِ، سِيَمَاهُمُ التَّحْلِيْقُ.<sup>۱</sup>

مردمانی از طرف مشرق زمین خروج کنند که قرآن می‌خوانند، ولی از حنجره‌های آنان تجاوز نمی‌کند، آنان از دین خارج می‌شوند همان گونه که تیر از کمان خارج می‌گردد، نشانه آنان تراشیدن سر است.

۱. صحیح بخاری، کتاب التوحید، باب ۵۷.

قسطلانی می‌گوید:

من قبل المشرق أي من جهة شرق المدينة کنجد و مابعدھا.<sup>۱</sup>  
مقصود از طرف مشرق جهت شرق مدینه همانند سرزمین نجد و  
مابعد آن است.

زینی دحلان که معاصر ظهور وهابیان بوده می‌نویسد:

لا حاجة إلى التألیف في الردّ علی الوهابیة، بل يكفي في الرد  
عليهم قوله ﷺ: سیماهم التحلیق؛ فأنه لم یفعله احد من المبتدئة  
غیرهم.<sup>۲</sup>

احتیاجی به تألیف کتاب در ردّ وهابیان نیست، بلکه در ردّ آنها  
کفایت می‌کند گفتار رسول اکرم ﷺ که فرمود: نشانه آنان تراشیدن  
سر است؛ زیرا از بدعت‌گزاران کسی به جز وهابی‌ها چنین نشانی  
ندارند.

### ظهور شاخ شیطان از دیار نجد

احمد بن حنبل و بخاری و دیگران به سند خود از رسول خدا نقل  
کرده‌اند که در مورد سرزمین نجد فرمود: «بها یطلع قرن الشیطان»؛<sup>۳</sup> «در آن  
دیار، شاخ شیطان ظهور خواهد کرد».

علوی بن احمد حداد (م ۱۲۳۲ ه.ق) در این باره می‌گوید:

قد استنبط العلماء من مفهوم قول النبی ﷺ: (یطلع منها - أي من  
نجد - قرن الشیطان) معجزةً من معجزاته؛ لأنه أتى بالیاء

۱. ارشاد الساری، ج ۵، ص ۶۲۶.

۲. فتنة الوهابیة، ص ۱۹.

۳. مسند احمد، ج ۲، ص ۱۱۸؛ صحیح بخاری، ج ۲، ص ۲۳.

للاستقبال؛ لأنّ مسيلمة لعنه الله في حياته عليه السلام طلع، و ادعى النبوة و هلك في خلافة الصديق، و لم يطلع قرن الشيطان إلّا بعد الألف و المائة و الخمسين، و هو محمد بن عبد الوهاب رأس هذه البدعة و استّها.<sup>۱</sup>

علما از مفهوم قول پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمود: از نجد شاخ شیطان ظهور می کند استنباط معجزه‌ای از معجزاتش کرده‌اند؛ زیرا که جمله را با (یاء) استقبال آورده است، چون که مسيلمه - که خداوند او را لعنت کند - در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله ظهور کرده و ادعای نبوت نمود و در زمان خلافت صدیق هلاک شد و شاخ شیطان طلوع نکرد مگر بعد از هزار و صد و پنجاه سال، و او محمد بن عبد الوهاب که سرکرده این بدعت و اساس آن بود.

او همچنین می گوید:

و اهمّ من ذلك كلّ ما ذكره النبي صلی الله علیه و آله من الاحاديث الكثيرة المبيّنة لعلامات الخوارج، ممّا يبيّن أنّ ابن عبد الوهاب و اتباعه منهم ككونهم من نجد، و كونهم من المشرق، و معلوم أنّ نجد شرقي المدينة، و كون سيماهم التحليق، مع كونهم من المشرق.<sup>۲</sup>

مهم تر از همه اینها چیزی است که پیامبر صلی الله علیه و آله از احادیث بسیار و روشن از علامات خوارج فرمود، چیزی که روشن می کند اینکه [محمد] بن عبد الوهاب و پیروان او از وهابیان مثل نجدی‌ها و افرادی از شرق جزیره العرب می باشند، و نشانه آنها تراشیدن سر است و اینکه آنان از شرق جزیره العرب می باشند.

۱. مصباح الأنام، ص ۷.

۲. همان، ص ۵ (با اختصار).



احمد زینی دحلان مفتی شافعیه که در عصر ظهور محمد بن عبدالوهاب بوده درباره وهابیان می‌گوید:

و كانوا يأمرون من اتبعهم ان يحلق رأسه، ولا يتركونه يفارق مجلسهم اذا تبعهم حتّى يحلقوا رأسه، ولم يقع مثل ذلك قطّ من احد من الفرق الضالة التي مضت قبلهم، فالحديث صريح فيهم. و كان السيد عبدالرحمن الأهل مفتي زبيد يقول: لا يحتاج ان يؤلف احد تأليفاً للردّ علي ابن عبدالوهاب، بل يكفي من الردّ عليه قوله ﷺ: (سيماهم التحليق)؛ فانه لم يفعله احد من المبتدعة غيرهم.<sup>۱</sup>

آنان کسانی را که پیروشان می‌شدند دستور می‌دادند تا سر خود را بتراشند و بعد از پیروی نمی‌گذاشتند از مجلسشان خارج شوند تا سرشان را بتراشند. و مثل این کار از هیچ کس از فرقه‌های گمراه از گذشته‌ها نرسیده است. پس این حدیث صریح است در بیان حال آنان. و سید عبدالرحمان اهل مفتی زبید می‌گفت: احتیاج نیست کسی تألیفی در ردّ محمد بن عبدالوهاب داشته باشد، بلکه در ردّ او کفایت می‌کند همین که پیامبر ﷺ فرمود: (نشانه آنان تراشیدن سر است)؛ زیرا احدی از بدعت‌گزاران جز آنان چنین شعاری ندارند.

احمد بن محمد غماری از علمای اهل سنت مغرب درباره محمد بن عبدالوهاب می‌گوید:

و لما طلع قرن الشيطان بنجد في اواخر القرن الحادي عشر و

۱. الدرر السنیه فی الردّ علی الوهابیه، ص ۵۴.

انتشرت فتنه، كانوا يحملون الاحاديث عليه و على اصحابه.<sup>۱</sup>

و چون شاخ شیطان از سرزمین نجد در اواخر قرن یازدهم طلوع کرد و فتنه او منتشر شد، آنان احادیث را بر او (محمد بن عبدالوهاب) و پیروانشان حمل می نمودند.

سلیمان بن عبدالوهاب برادر محمد بن عبدالوهاب در ردّ برادر خود

می نویسد:

و ممّا يدلّ علی بطلان مذهبکم ما فی الصحیحین عن ابی هريرة عن النبی ﷺ أنّه قال: (رأس الکفر نحو المشرق)...فلو علم أنّ بلاد المشرق خصوصاً نجد بلاد مسیلمة أنّها تصیر دار الإیمان، وأنّ الطائفة المنصورة تكون بها، و أنّ الحرمين الشريفین و الیمن تكون بلاد کفر تعبد فیها الاوثان و تجب الهجرة منها، لأخبر بذلك و لدعی لاهل الشرق و لدعی علی الحرمين و تبرأ منهم؛ إذ لم یکن إلا ضدّ ذلك، فأنّه ﷺ عمّ المشرق و خصّ نجد بأنّ منها یطلع قرن الشیطان.<sup>۲</sup>

و از جمله اموری که دلالت بر بطلان مذهب شما می کند روایتی است که در صحیح بخاری و مسلم از ابوهریره وارد شده که پیامبر ﷺ فرمود: (رأس کفر در طرف مشرق است)...پس اگر او می دانست که بلاد مشرق خصوصاً «نجد» یعنی بلاد مسیلمه دار الایمان می گردد و طائفه یاری شده در آن دیار است، و اینکه حرمین شریفین و یمن بلاد کفر است که در آن بتها عبادت

۱. ایضاح المحجة فی الردّ علی صاحب طنجة، شیخ حمود تویجری، ص ۱۳۲ (به نقل از او).

۲. فصل الخطاب، صص ۴۴ - ۴۵.

می‌گردد و باید از آن هجرت نمود، به طور حتم به آن خبر می‌داد و برای اهل شرق دعا کرده و برای [اهالی] حرمین نفرین نموده و از آنان تبری می‌جست؛ زیرا نبود مگر ضده آن، ولی آن حضرت صلی الله علیه و آله به طور عموم مشرق را در نظر گرفته و به طور خصوص «تجد» را اراده نمود که از آن منطقه شاخ شیطان ظهور خواهد کرد.

## رفتار اسلاف وهابیان با مسلمانان

اسلاف وهابیان همانند وهابیان کنونی برخورد تندی با مسلمانانی که با آنان هم عقیده نبودند، داشتند.

در کتاب «النهج الأحمد» درباره نحوه برخورد اسلاف وهابیان با مسلمانان مخالف خود چنین آمده است:

ذهبوا إلى محاربة من يخالفهم في بعض الآراء؛ سواء في ذلك المسائل الاصولية او المسائل الفروعية؛ مثل محاربتهم للأشاعرة و اعلام كفرهم و التهجم على علمائهم، فقد تعرضوا لأبي اسحاق الشيرازي الشافعي و كفره، و حملوا على ابن جرير الطبري صاحب التاريخ و التفسير و منعوا من دفنه لمّا مات، فكان ان دفن في داره ليلاً.<sup>۱</sup>

آنان به دنبال جنگ و ستیز با کسانی رفتند که در برخی از آراء به مخالفت با آنها پرداخته‌اند؛ چه در مسایل اصولی یا مسایل فرعی، مثل جنگ و ستیز آنان با اشاعره و اعلام کفر آنان و هجوم بر علمای آنها. آنان متعرض ابواسحاق شیرازی شافعی شده و او را

تکفیر نمودند و نیز بر ابن جریر طبری صاحب تاریخ و تفسیر حمله کرده و هنگامی که وفات یافت از دفنش جلوگیری نمودند. لذا او را شبانه در خانه‌اش دفن کردند.

همچنین در آن کتاب آمده است:

لقد احدث الحنابلة جفوة بالغة بينهم و بين سائر الفرق بسبب أسلوبهم في الدعوة، حيث الخشونة و العنف و الارهاب من ابرز سمات تحركاتهم الدعوية، بالاضافة إلى انتصارهم بالعوام والطبقات الدنيا من المجتمع، حيث يسود الجهل و الأمية، و يصعب على أي عاقل فضلا عن المفكر أو العالم ان يوصل بعض الحقائق إلى عقول هؤلاء العامة، أو ان يمدّ جسراً للتفاهم معهم و توضيح الأمر لهم، بشكل تستوعبه عقولهم البسيطة. و لقد كانت الحنابلة يدركون ذلك جيداً، و يستفيدون من العامة لتحقيق انتصارات مذهبية.<sup>۱</sup>

حنابله خشونت زیادی را در مواجهه با دیگر فرقه‌ها که با آنها موافق نبودند به جهت اسلوب خاصشان در دعوت از خود نشان دادند؛ چرا که خشونت و زور و تهدید از بارزترین نشانه‌های تحركات دعوت آنان به حساب می‌آمد. اضافه بر آن از عوام و طبقات فرومایه جامعه یاری جستند که جهل و نادانی بر آنان حاکم بود، و بر هر عاقلی سخت بود تا چه رسد به متفکر و عالم اینکه برخی از حقایق را به عقل‌های این عوام برساند، یا اینکه پلی را برای رسیدن به تفاهم با آنان و روشن ساختن امور بکشد به نحوی که عقول ساده آنان را در

برگیرد. حنابله این مطلب را به خوبی درک می کردند، و لذا برای رسیدن به اهداف مذهب خود از عوام مردم استفاده می بردند.

### برخورد حنابله با ابن عقیل

در «العبر» ذهبی آمده است:

لقد كان ابن عقيل يتردد على بعض شيوخ المعتزلة و يأخذ عنهم، و لما علم الحنابلة بذلك قيل: انهم اطلعوا على كتب له فيها تعظيم للمعتزلة و ترخم على الحلاج، طلبوه و ارادوا اذيته، فاخفى عنهم مخافة التنكيل به، لكن الرجل لم يستطع الاستمرار في الاختفاء، فكتب بخطه كتاباً يقرّ على نفسه بالخطأ و يبرأ منه، و يعطي امام المسلمين الحقّ في التنكيل به اذا ظهر منه فيما بعد شيء مماثل لما كان عليه.<sup>۱</sup>

ابن عقیل به نزد برخی از شیوخ معتزله رفت و آمد می کرد و از آنان علم فرا می گرفت، چون حنابله از این امر آگاه شدند گفته شد که آنان بر کتاب های وی دسترسی پیدا کردند که در آنها تعظیم معتزله و ترخم بر حلاج بود. او را خواسته و در صدد آزار او برآمدند. لذا او به جهت آنکه به دست آنها نیفتد از آنان مخفی شد، ولی نتوانست در اختفا دوام بیاورد. از این رو با خط خود نامه ای نوشته و به اشتباه خود اقرار نمود و از کارهایی که انجام داده بود بیزاری جست، و به امام مسلمانان حق داد که اگر کارهایی را که انجام داده دوباره تکرار کرد او را مؤاخذه کند.

۱. النهج الأحمد، ج ۱، ص ۳۷ به نقل از العبر، ذهبی، ج ۲، ص ۱۴۶.

## درگیری حنابلّه با ديگر فرق

ابن‌اثير در حوادث سال ۳۱۷ هـ.ق درباره درگیری حنابلّه با مخالفان می‌نويسد:

و فيها وقعت فتنة عظيمة ببغداد بين اصحاب ابي بكر المروزي الحنبلي و بين غيرهم من العامة، و دخل كثير من الجند فيها، و سبب ذلك انّ اصحاب المروزي قالوا في تفسير قوله تعالى: ﴿عَسَىٰ اَنْ يَّيْتِكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا﴾<sup>۱</sup> هو انّ الله يقعد النبي ﷺ معه على العرش، و قالت الطائفة الأخرى: انما هو الشفاعة. ف وقعت الفتنة و اقتتلوا، فقتل بينهم قتلى كثيرة.<sup>۱</sup>

در آن سال فتنه بزرگی در بغداد بين اصحاب ابوبکر مروزی حنبلی و بين ديگران از اهل سنت واقع شد، و بسياری از لشکريان وارد اين معرکه شدند، و منشأ آن اين بود که اصحاب مروزی درباره تفسير آيه (اميد است که پروردگارت تو را به مقام پسنديده برساند) گفتند: آن به اين نحو است که خداوند پيامبرش را به همراه خود بر عرش می‌نشانند. ولی طايفه ديگر گفتند: مقصود از آن شفاعت است، لذا فتنه درگرفت و کشت و کشتار شد و عده بسياری در اين ميان به قتل رسيدند.

شيخ محمد ابوزهره در اين باره می‌نويسد:

و في سبيل دعوتهم يعنفون في القول، حتّى انّ اكثر الناس لينفرون منهم اشدّ النفور.<sup>۲</sup>

و در راه دعوتشان حرف‌های زشتی می‌زنند، به حدی که بیشتر مردم از آنها نفرت دارند.

۱. الکامل، ج ۸، ص ۸۳؛ النهج الأحمد، ج ۱، ص ۳۸.

۲. المذاهب الاسلامیة، ص ۳۵۴.

دکتر محمد عوض خطیب می گوید:

انطلقت الوهابية من نظرة خاصة للإسلام على الحدّ الأقصى من التزمّت و ضيق الأفق، مسيئة الظن بالمسلمين إلى درجة اعتبارهم بشكل مسبق مشركين و كافرين.<sup>۱</sup>

وهابیان نظر خاصی نسبت به اسلام داشته و بسیار از حقیقت دور بوده و به افقی محصور نظاره می کنند و نظری تنگ دارند. آنان به مسلمانان سوءظن دارند تا حدی که با پیش داوری آنان را مشرک و کافر می دانند.

دکتر بوطی درباره آثار سلبی انتشار دعوت وهابیان در عالم می گوید:

الأذى المتنوع البليغ الذي انحطّ في كيان المسلمين من جراء ظهور هذه الفتنة المبتدئة، فلقد اخذت تقارع وحدة المسلمين، و تسعى جاهدة إلى تبديد تألفهم و تحويل تعاونهم إلى تنافر و تناكر. و قد عرف الناس جميعاً أنّه ما من بلدة أو قرية في أي من اطراف العالم الاسلامي إلّا و قد وصل إليها من هذا البلاد شضايا و اصابها من جرائه ما اصابها من خصام و فرقة و شتات... كنت عند ما اسأل كلا منهم عن سير الدعوة الاسلامية في تلك الجهات، اسمع جواباً واحداً يطلقه كل من هؤلاء الإخوة على انفراد بمرارة وأسي، خلاصته: المشكلة الوحيدة عندنا هي الخلافات و الخصومات الطاحنة التي تثيرها بيننا جماعة السلفية...<sup>۲</sup>

آزار گسترده و متنوعی که حیثیت مسلمانان از جانب ظهور این فتنه بدعت گزار به خود دیده است، این آزار نزدیک است که

۱. صفحات من تاريخ جزيرة العربية الحديث، ص ۱۳۰.

۲. السلفية مرحلة زمنية، صص ۲۴۴ و ۲۴۵.



وحدت مسلمانان را درهم شکسته و نهایت کوشش خود را به نابودی الفت و جایگزینی مشاجره و مقابله به جای کمک به یکدیگر بدهد. تمام مردم می‌دانند که هیچ شهر و قریه‌ای در اطراف عالم اسلامی نیست جز آنکه از ناحیه این بلا گرفتاری‌ها کشیده و دچار دشمنی‌ها فرقه‌گرایی‌ها و دودستگی‌ها شده است... من از هر مسلمانی که درباره سیر دعوت اسلامی در آن نواحی سؤال می‌کردم یک جواب واحد می‌شنیدم که تمام آن برادران با تلخی و تأسف می‌دادند، و خلاصه آن این بود که تنها مشکل نزد ما اختلافات و خصومت‌هایی است که جماعت سلفی‌ها در بین مسلمانان برمی‌انگیزند....

#### برخورد ابن تیمیه با مسلمانان

ملت مسلمان که با الهام از رهنمودهای حیات‌بخش اسلام توانسته بود پیوند اخوت در میان خود ایجاد نماید و در پرتو کلمه توحید و توحید کلمه در برابر تهاجم سنگین صلیبیان و قساوت‌های ثنویان (مغول) ثابت و استوار بمانند، با کمال تأسف با ظهور مکتب سلفی‌گری در قرن هفتم وحدتشان درهم شکست. و با اتهام نادرست بدعت و شرک به مسلمانان توسط ابن تیمیه، ضربات جبران‌ناپذیری به صفوف به هم پیوسته آنان وارد شد و با کاستن از مقام انبیا و اولیا، در خدمت دشمنان دیرینه اسلام درآمد.

در قرن دوازدهم هجری قمری محمد بن عبدالوهاب مروج اصلی افکار وهابیت به پیروی از ابن تیمیه مسلمانان را به جرم استغاثه به انبیا

و اولیای الهی مشرک و بت پرست قلمداد کرد و فتوا بر تکفیر آنان داد و خونشان را حلال و قتل آنان را جایز و اموال آنان را جزء غنائم جنگی به حساب آورد و لذا هزاران مسلمان بی گناه را به خاک و خون کشیدند.

### تشابه بین وهابیان و خوارج

با مراجعه به تاریخ خوارج و بررسی حالات آنان روشن می شود که در موارد گوناگونی این دو فرقه شبیه یکدیگرند، که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱. همان گونه که خوارج آرای شاذ و خلاف مشهور داشتند؛ مثل قول به اینکه مرتکب گناه کبیره کافر است، وهابیان نیز چنینند.

۲. خوارج معتقدند می توان دار الاسلام را در صورتی که ساکنان آن مرتکب گناه کبیره شوند، دار الحرب نامید. وهابیان نیز این گونه اند.

۳. در سخت گیری در دین و جمود و تحجر در فهم آن شبیه هم هستند؛ خوارج به کلمه «لا حکم الا لله» تمسک کرده و امام علی (ع) را از حکم و خلافت خلع کردند، وهابیان نیز با ملاحظه برخی از آیات و عدم توجه به بقیه، حکم به تکفیر مسلمانان نمودند.

۴. همان گونه که خوارج از دین خارج شدند، وهابیان نیز با اعتقادات خرافی و باطل از دین خارج شدند. لذا در صحیح بخاری حدیثی آمده است که بر آنان قابل انطباق است:

بخاری به سند خود از پیامبر ﷺ نقل می کند که فرمود:

مردانی از طرف مشرق زمین خروج می کنند، آنان قرآن می خوانند، ولی از گروی آنان تجاوز نمی کند، از دین خارج

می‌شوند؛ همان‌گونه که تیر از کمان خارج می‌شود. علامت آنان تراشیدن سر است.<sup>۱</sup>

قسطلانی در ارشاد الساری<sup>۲</sup> در شرح این حدیث می‌گوید: «من قبل المشرق» یعنی از طرف شرق مدینه؛ مثل نجد و مانند آن. می‌دانیم که نجد مرکز وهابیان و موطن اصلی آنان بود که از آنجا به دیگر شهرها منتشر شدند. و همچنین تراشیدن موی سر و بلند گذاشتن ریش از شعارها و نشانه‌های آنان است.

۵. در احادیث در وصف خوارج می‌خوانیم: «آنان اهل اسلام را می‌کشند و بت‌پرستان را رها می‌کنند».<sup>۳</sup> این عمل عیناً در وهابیان مشاهده می‌شود.

۶. عبدالله بن عمر در وصف خوارج می‌گوید: «اینان آیاتی را که در شأن کفار نازل گشته می‌گرفتند و بر مؤمنین حمل می‌نمودند». این عمل در وهابیان نیز هست.

۱. صحیح بخاری، ج ۷۱۲۳.

۲. ارشاد الساری، ج ۱۵، ص ۶۲۶.

۳. مجموع فتاوی، ابن تیمیه، ج ۱۳، ص ۳۲.

## ترور مسلمانان در اندیشه وهابیت

وهابیان با افکار افراطی و تند و خشن نه تنها خود را بر حق دانسته و عقاید دیگران را باطل می‌شمارند به این حد اکتفا نکرده، بلکه حکم به کفر و قتل مخالفان خود داده و آن را در سطوح مختلف به اجرا می‌گذارند؛ امری که مشکلات بسیاری را در جوامع اسلامی و سطح بین‌الملل ایجاد کرده و اسلام را مظهر خشونت معرفی نموده است، اینک به بررسی این موضوع می‌پردازیم.

### سرزمین نجد زادگاه وهابیت

این منطقه محل ظهور و رشد و پاگرفتن وهابیت است. از این رو لازم است نظری به تاریخ آن داشته باشیم. این سرزمین ناحیه‌ای وسیع از شبه جزیره عربستان است که امروزه قسمتی از کشور عربستان سعودی را تشکیل می‌دهد. کلمه «نجد» به معنای زمین مرتفع می‌باشد که چون سرزمین نجد از نواحی اطراف آن بلندتر است آن را به این نام نامیده‌اند. مرکز شهر «نجد» ریاض است که هم‌اکنون پایتخت مملکت سعودی است. شهرهای معروف دیگر نجد عبارت است از دو شهر «عنیزه» و «بریده» از ناحیه «قصیم» و شهر «زلفی» از ناحیه «سدیر» و شهر «شقراء»

از ناحیه «وشم» و شهر «درعیه» از ناحیه «عارض» و قراء قبائل «دواسر» و بسیاری از قریه‌ها و نواحی دیگر.

«نجد» از جنوب به بلاد یمامه و احقاف و از شرق به عراق و احساء و قطیف و از شمال به صحرای شام و از غرب به ناحیه حجاز محدود می‌باشد.<sup>۱</sup>

### اعراب منطقه «نجد»

اعراب سرزمین «نجد» از دیرزمان دشمن سرسخت قریش مشهورترین قبیله عربی در تاریخ بوده‌اند؛ خصومت و درگیری بین اعراب «نجد» و قبایل منسوب به آن که از قبیله «ریعه» بودند با قریش که منسوب به قبیله «مضر» می‌باشند اساس تاریخ جزیره العرب را بعد از ظهور اسلام تشکیل می‌دهد و می‌توان تاریخ مسلمانان را از لابه‌لای آن به دست آورد.

در میان این نزاع‌ها و درگیری‌ها در بیشتر موارد قریش پیروز میدان بود و لذا توانست دولت‌های اموی و عباسی و فاطمی را تشکیل دهد و قریش و اشراف کسانی بودند که در معظم قرون وسطی بر «حجاز» حکمرانی می‌کردند، و در تمام این ایام اعراب منطقه «نجد» و قبایل آن دیار همیشه در صدد حمله به آنان بودند و از هر راه ممکن در صدد ضربه زدن به قریش و حاکمانشان برمی‌آمدند؛ گاهی در شکل دزدان راه در صدد غارت نمودن اموال قافله‌های حجاج بودند و به جهت دشمنی که با حجاز و کعبه و اماکن مقدس آن دیار داشتند حجاج را آزار

می دادند و گاهی نیز در شکل دولت‌های مهاجر و متحرک دست به قتل و غارت زده و به اسم دین و شعائر دینی مردم را به خاک و خون می کشیدند؛ همان گونه که در حرکت صاحب الزنج و قرامطه در گذشته و حرکتهای وهابی گری و دولت آل سعود در عصر جدید پدید آمد، و دولت آل سعود بود که در آخر بر حجاز و اشراف مکه که منسوب به قریش و پیامبر اکرم ﷺ بودند پیروز شدند.

### ۱. جنگ‌های مرتدان منطقه «نجد»

در منطقه «نجد» افراطی گری و خشونت طلبی با حرکت اهل رده و مرتدان بعد از ظهور اسلام اوج گرفت، و در دره حنیفه «مسيلمه کذاب» مدعی نبوت ظهور کرده و «سجاح تمیمی» نیز با او هم پیمان و هم قسم شد، و جالب توجه اینکه در همان دره بود که محمد بن عبدالوهاب صاحب دعوت وهابیت متولد شده و رشد و نمو نمود.

قرآن اعراب آن دیار را این گونه معرفی می کند:

﴿الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَ نِفَاقًا وَأَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ﴾ (توبه: ۹۷)

بادیه نشینان عرب، کفر و نفاقشان شدیدتر است؛ و به نا آگاهی از حدود و احکامی که خدا بر پیامبرش نازل کرده، سزاوارترند.

و نیز درباره آنان می فرماید:

﴿هَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنًا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ﴾ (حجرات: ۱۴)

عرب‌های بادیه نشین گفتند: ایمان آورده ایم بگو: شما ایمان

نیاورده‌اید، ولی بگویید اسلام آورده‌ایم، و اما هنوز ایمان وارد قلب شما نشده است!

و چون پیامبر ﷺ از دنیا رحلت نمود و ابوبکر خلافت مسلمانان را به دست گرفت اعراب آن منطقه بر او تمرد نموده و با حرکتی جنگی با مرکزیت منطقه «نجد» به «مدینه» هجوم بردند، و صحیح نیست که می‌گویند: ابوبکر با مرتدین جنگید، بلکه صحیح آن است که مرتدین بودند که به جنگ با مسلمانان برخاستند.

بعد از آنکه حرکت مرتدان آن منطقه با تمام مشقات آن سرکوب شد ابوبکر به جهت خلاصی از شرّ اعراب منطقه نجد، آنان را به منطقه شمال نجد کوچ داد که در آن مناطق فتوحات عربی در عراق و سپس شامات و بعد ایران پدید آمد، و غالب لشکر این فتوحات از قبایل نجد به سرپرستی قریش بود.

## ۲. جنگ و خشونت به جهت تصرف زمین‌های عراق

بعد از آنکه قبایل نجد کنار سرزمین‌های حاصلخیز عراق به نام «سواد» سکنی گزیدند به جهت آنکه با منطقه آنها نزدیک بود در صدد تصاحب آن برآمدند، گرچه از ابتدا و قبل از این مهاجرت چشم طمع به آن داشتند و حتی قبل از ظهور اسلام به مردم آن مناطق حمله می‌کردند تا آن زمین‌ها را از جنگ آنان به درآورند.

پس از روی کار آمدن حضرت علی علیه السلام اعراب نجد داخل در لشکر آن حضرت شده و در آخر حکومتش با او درافتاده و جنگیدند، لذا خوارج نامیده شدند.

بعد از آن اعراب نجد با اسم خوارج پراکنده شدند و پرچم حکمیت را با شعار «لا حکم الا لله» برافراشته و مسلمانان عراق و ایران را به قتل رسانده و خوششان را مباح دانستند.

«ملطی» متوفی ۳۷۷ هـ. ق درباره طایفه اول از آنان می نویسد:

انهم كانوا يخرجون بسيوفهم في الأسواق حتى يجتمع الناس على غفلة، فينادون (لا حكم الا لله) و يقتلون الناس بلا تمييز.<sup>۱</sup>  
آنان با شمشیرهای خود در بازار حرکت می کردند و چون مردم از روی غفلت در مکانی جمع می شدند شعار (لا حکم الا لله) سر داده و بدون استثنا همه مردم را به قتل می رساندند.

### ۳. اعراب نجد در عصر دولت عباسی

اعراب قبایل نجد بار دیگر نهضت و جنگی را شروع کردند و چون رنگ و بوی دینی را در دعوت علی بن محمد دیدند او را پیروی کرده و با جماعت زیادی از بردگان زنگی که بعدها به «ثورة الزنج» مشهور شد به جنوب عراق حمله کرده و در مدت پانزده سال یعنی از سال ۲۵۵ تا سال ۲۷۰ هـ. ق منطقه جنوب عراق را خراب نمودند و با زحمات بسیار آتش جنگ و کینه ای که برافروخته بودند خاموش شد.

در این حرکت هنگامی که وارد شهر «الابلة» از شهرهای عراق در سال ۲۵۶ هـ. ق شدند سی هزار نفر از مردم آن شهر را به قتل رساندند، و سال بعد رهبر آنان بعد از آنکه به مردم بصره امان داد وارد آن شهر شد ولی پیماناش را شکست و اهالی آن شهر را به قتل رسانده و زنان و

۱. التنبيه والرد، ملطی، ص ۴۷.



اطفال را به اسارت گرفت و مسجد جامع شهر را به آتش کشید، و در بین زنانی که اسیر کرده بود زنانی از اشراف بودند که همگی را بین لشکریان تقسیم کرده و زنان شریفه علویه را در بین لشکریان به دو یا سه درهم می‌فروختند و چون یکی از زن‌های اسیر شده به «صاحب الزنج» پناه می‌برد تا او را آزاد کند یا او را از ظلم مولای زنجی‌اش رهایی دهد به او می‌گفت: «آن مرد مولای تو و اولی به تو از دیگری است».<sup>۱</sup>

#### ۴. اعراب نجد در قیام قرامطه

اعراب نجد بعد از مدتی قیام دیگری را با اسم «قیام قرامطه» داشته و جنگ‌ها و خشونت‌های آنان به تمام عراق و شامات و حدود مصر کشیده شد، و حتی کعبه از دست آنان در امان نماند و خراب شد و بر قوم مغول در سیاست زمین سوخته و کوچ دادن تمام مردمی که بر شهرهای آنها استیلا پیدا می‌کردند، پیشی گرفتند. طبری قصه جنایت‌ها و فجایع آنها را در بین سال‌های ۲۸۶ تا ۳۰۲ ه.ق در تاریخش آورده است. جنایات آنها در دو قرن بعد از طبری نیز ادامه پیدا کرد تا اعراب منتفک بر آنان غلبه پیدا نمودند.

طبری می‌نویسد:

«صاحب الزنج» که رهبر آنان بود غلامی را نزد خود برای کشتن اسیران مسلمانان نگاه داشته و به این امر اختصاص داده بود، و اهالی «حماة» و «معره النعمان» را اسیر کرده و در آن دو منطقه زنان و اطفال را نیز به قتل رسانید، و سپس به سوی شهر «بعلبک» حرکت

۱. تاریخ طبری، ج ۹، صص ۴۷۲ - ۴۸۱؛ مروج الذهب مسعودی، ج ۴، ص ۱۴۶.

کرد و تمام اهالی آن را کشت، و سپس به منطقه «سلیمه» رفت و به آنان در ابتدا امان داد، مردم شهر درها را به روی او و لشکریانش باز کردند و چون وارد شهر شدند تمام بنی‌هاشم که در آن شهر بودند را به قتل رسانید و همه را کشت و از آن شهر خارج شد و تمام دهات اطراف را نیز با خاک یکسان نمود.

و جنایتی که در مورد کعبه انجام داد و آن را تخریب نمود و حجاج را به قتل رسانید و جسد آنان را در چاه زمزم انداخت و حجرالاسود را از جای خود کند، از جمله اموری است که در تاریخ به طور مستفیض نقل شده است، و تمام این جنایات با رنگ و بوی دینی انجام گرفت که حلال شمردن خون مسلمانان بود.<sup>۱</sup>

#### ۵. عصر ظهور محمد بن عبدالوهاب

بعد از قرامطه اعراب نجد به عادت خود یعنی راهزنی و غارت اموال حجاج و جنگ با آنان روی آوردند تا آنکه محمد بن عبدالوهاب با دعوتش در بین مردم آن دیار ظهور کرد و با ابن سعود هم قسم شد، که مهم‌ترین بند پیمان میان آن دو خونریزی و تخریب بود.

محمد بن عبدالوهاب مسلمانانی را که هم عقیده او نبودند متهم به کفر کرد و خون آنان را حلال نموده و به ابن سعود اجازه داد تا به جنگ با آنان اقدام نماید، و آن اتهام را مجوز دینی بر حمله و جنگ دانست، و این‌گونه دولت اول سعودی تشکیل شد و دزدی و غارت و خونریزی در جزیره العرب و حوالی خلیج فارس و عراق و شام در گرفت تا آنکه

۱. تاریخ طبری، ج ۱، ص ۷۱؛ نه‌ایة الارب، نویری، ج ۲۵، صص ۱۹۵ - ۲۲۷.



دولت عثمانی مجبور شد تا از والی خود بر مصر «محمد علی پاشا» بر ضد آنان کمک بگیرد و با کمک آنان بود که دولت سعودی شکست خورد و مرکز آنان که سرزمین «درعیه» بود در سال ۱۸۱۸م تخریب شد. کشتارهایی که خوارج و صاحب الزنج و قرامطه - که با رهبری اعراب منطقه نجد داشتند - هرگز اختلافی با کشتارهای وهابیان سعودی در نجد نداشت، و کشتارهای آنان به عراق و شام و بیت الله الحرام و دیگر مناطق حجاز نیز کشیده شد، و بیشتر قربانیان آن جنگ‌ها از زنان و اطفال و پیرمردها بود.<sup>۱</sup>

### وضعیت مردم «نجد» هنگام ظهور وهابیت

«حافظ وهبه» در خصوص وضع نجدیان مقارن دعوت وهابیان

می‌نویسد:

عرب بادیه‌نشین فکری جز نهب و غارت و راهزنی نداشت و این اعمال را از افتخارات خود می‌دانست. بیچاره کسی که در بادیه ضعیف بود. زبان بدویان این بود که مال، مال خداست، یک روز از آن من است و روز دیگر از آن تو، صبح فقیرم، عصر ثروتمند.

کاروان تجاری در صورتی می‌توانست از منطقه بدویان سالم عبور کند که به آنان عوارض می‌پرداخت و یا افراد کاروان با یکی از بدویان دوست باشند.<sup>۲</sup>

۱. جذور الارهاب فی العقیده الوهابیه، احمد محمود صبحی، صص ۳۰ - ۳۷.

۲. جزیره العرب فی القرن العشرين، ص ۳۱۳.

## عوامل پیشرفت وهابیان در «نجد»

با توجه به صفات و عادات و اخلاقی که عرب نجد داشت محمد بن عبدالوهاب با مشکلاتی در ابتدای دعوتش روبرو شد ولی عواملی در موفقیت او دخالت داشت:

۱. حمایت حاکم نجد: بعد از آنکه محمد بن سعود - امیر بخشی از نجد - به یاری او شتافت کارش رونق گرفت و رو به توسعه نهاد و اتباع فراوانی پیدا کرد.

۲. محمد بن عبدالوهاب جنگ با مخالفان خود را جهاد معرفی کرد و جزء اصول کار خود قرار داد؛ به این نحو که اتباع او به قبایل و نواحی دیگر حمله برند و پس از غلبه بر دشمنان اموال آنان را غارت و سرزمینشان را تصرف نمایند. بادیه‌نشینان که به این امور عادت داشتند بدان روی آورده به ویژه که اغلب آنان با یکدیگر دشمن بودند.

۳. محمد بن عبدالوهاب مدعی دعوت به اسلام و سیره سلف صالح بود و وانمود می‌کرد که در صورت متابعت از او همانند صحابه پیامبر ﷺ و تابعین خواهند بود.

۴. او با سخنان خود این احساس را در اعراب به وجود می‌آورد که تنها اوست که موحد و مسلمان واقعی و اهل بهشت است و در صورتی که در راه او کشته شوند و یا بکشند سعادت ابدی نصیبشان خواهد شد.

۵. در آن زمان منطقه «نجد» نقطه دور افتاده‌ای بود که کمتر کسی به آنجا می‌رفت و به ندرت کسی از نجدیان به خارج مسافرت می‌نمود. ساکنان «نجد» مردمی بودند در حال بساطت و سادگی و بی‌خبری از

همه جا و اذهانشان از آنچه در دنیا می‌گذشت خالی بود و کمتر فکر و عقیده‌ای به ذهنشان می‌رسید. طبیعی است که چنین مردمی خیلی زود تحت تأثیر تعلیمات محمد بن عبدالوهاب قرار گیرند و با تعصب از آن دفاع کنند و حتی از بذل جان خود در راه او دریغ ننمایند.

### ریشه‌های تروریسم در منطقه «نجد»

حالت خشونت و تندروی و افراطی‌گری که در وهابیان است همگی برگرفته از وطنشان «نجد» است که مردم آن دیار در طول تاریخ خود به ارث گذاشته‌اند. و حالت خشونت‌طلبی و تروریستی که هم‌اکنون نیز در آنها مشاهده می‌شود در طول تاریخشان وجود داشته و آن را قانونمند کرده و به عالم منتشر کرده‌اند.

منطقه «نجد» منطقه‌ای است دور افتاده در صحرایی وسیع که مردم آن تنها خود را مشاهده می‌کردند و کارشان بستن راه بر قافله‌ها و قتل افراد قافله و غارت اموال آنان بود، و هرگاه فرصتی هم به دست می‌آوردند و لشکری تشکیل می‌دادند درصدد حمله به قبایل و مناطق دیگر بر می‌آمدند تا هم منطقه خود را گسترش دهند و هم بر اموال خود بیفزایند.

آنان درصدد ایجاد فرصتی مناسب بودند تا به کار آنها رنگ و بوی دینی دهد تا هم به اهداف سیاسی و مادی خود برسند و هم بتوانند با ربط کارهایشان به دین و دیانت مردم را قانع کرده و بر اعتماد و اعتقادشان در اهدافی که دارند بیفزایند؛ چرا که قبل از آن همه جنگ‌ها و حمله‌های آنان به قافله‌های حجاج و مناطق هم جوار جنبه بی‌دینی و

عرق عربی و قومی داشت و این نکته‌ای است که «ابن خلدون» در مقدمه تاریخش به آن اشاره کرده است.<sup>۱</sup>

### سابقه دیرینه ترور و خشونت در منطقه «نجد»

با مطالعه تاریخ «نجد» پی می‌بریم که مردم این منطقه از قدیم الایام اهل خشونت و افراطی‌گری و تندروری و ترور بوده‌اند. اینک به برخی از مصادیق آن در دوران‌های مختلف اشاره می‌کنیم:

### ریشه‌های تروریسم در عقیده وهابیان

بعد از بررسی پیشینه تاریخی سرزمین نجد لازم است به تفصیل به بررسی ریشه‌های فکری تروریسم نزد نجدی‌های وهابی و پیروانشان پردازیم:

#### ۱. کراهت و انزجار و تنفر از دیگران

قرآن کریم از کراهت و انزجار مشرکان تجاوزگر نسبت به دیگران سخن به میان آورده است، امری که به طور وضوح در وهابیت امروز مشاهده می‌شود. اینک به برخی از آیات در این زمینه درباره مشرکان اشاره کرده و سپس به بررسی حال وهابیان می‌پردازیم. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدٌّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ

۱. مقدمه ابن خلدون، صص ۱۲۵ - ۱۲۷.

اللّٰهُ وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ  
عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ  
كَافِرٌ فَأُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَٰئِكَ  
أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٢١٧﴾ (بقره: ۲۱۷)

از تو، در باره جنگ کردن در ماه حرام، سؤال می‌کنند؛ بگو: جنگ  
در آن، (گناهی) بزرگ است؛ ولی جلوگیری از راه خدا (و گرایش  
مردم به آیین حق) و کفر ورزیدن نسبت به او و هتک احترام  
مسجد الحرام، و اخراج ساکنان آن، نزد خداوند مهم‌تر از آن است؛  
و ایجاد فتنه (و محیط نامساعد، که مردم را به کفر، تشویق و از  
ایمان باز می‌دارد) از قتل بالاتر است. و مشرکان، پیوسته با شما  
می‌جنگند، تا اگر بتوانند شما را از آیینتان برگردانند؛ و کسی که از  
آیینش برگردد، و در حال کفر بمیرد، تمام اعمال نیک (گذشته)  
او، در دنیا و آخرت، بر باد می‌رود؛ و آنان اهل دوزخند؛ و همیشه  
در آن خواهند بود.

در این آیه به عناد و سرکشی و تمرد و تنفر و انزجار مشرکان از  
دیگران پرداخته است، امری که در وهابیان به طور وضوح مشاهده  
می‌کنیم.

همچنین می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ  
اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ  
الظَّالِمُونَ \* قُلْ إِن كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ  
وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَ



مَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ  
فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ﴿٢٣ و ٢٤﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هرگاه پدران و برادران شما، کفر را بر ایمان ترجیح دهند، آنها را ولی (و یار و یاور و تکیه‌گاه) خود قرار ندهید! و کسانی از شما که آنان را ولی خود قرار دهند، ستمکارند! بگو: اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و طایفه شما، و اموالی که به دست آورده‌اید، و تجارتی که از کساد شدنش می‌ترسید، و خانه‌هایی که به آن علاقه دارید، در نظرتان از خداوند و پیامبرش و جهاد در راهش محبوب‌تر است، در انتظار باشید که خداوند عذابش را بر شما نازل کند؛ و خداوند جمعیت نافرمان‌بردار را هدایت نمی‌کند!

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهَوْنَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ \* يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَنْتَقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ﴾ (توبه: ۳۰ و ۳۸)

یهود گفتند: عزیر پسر خداست! و نصاری گفتند: مسیح پسر خداست! این سخنی است که با زبان خود می‌گویند، که همانند گفتار کافران پیشین است؛ خدا آنان را بکشد، چگونه از حق انحراف می‌یابند؟! ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا هنگامی که به شما گفته می‌شود: به سوی جهاد در راه خدا حرکت کنید! بر





زمین سنگینی می‌کنید (و سستی به خرج می‌دهید)؟! آیا به زندگی دنیا به جای آخرت راضی شده‌اید؟! با اینکه متاع زندگی دنیا، در برابر آخرت، جز اندکی نیست!

همچنین می‌فرماید:

﴿وَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَوْلَاكُمْ نِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ﴾  
(انفال: ۴۰)

و اگر سرپیچی کنید، بدانید همانا خداوند سرپرست شماست! چه سرپرست خوبی! و چه یاور خوبی.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَٰئِكَ فِي الْأَذَلِّينَ﴾ (مجادله: ۲۰)  
کسانی که با خدا و رسولش دشمنی می‌کنند، آنها در زمره ذلیل‌ترین افرادند.

و می‌فرماید:

﴿لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾  
(ممتحنة: ۸)

خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در راه دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند نهی نمی‌کند؛ چرا که خداوند عدالت‌پیشگان را دوست دارد.

قرآن کریم در این آیات سخن از انزجار و نفرت مشرکان متجاوزی به میان آورده که مسلمانان را از سرزمین خود دور نموده و اموالشان را غارت کرده و آزارشان داده و به جهت آنکه دین جدیدی غیر از دین

آبائشان انتخاب کرده‌اند آنان را به قتل می‌رسانند.

از این آیات استفاده می‌شود که مقیاس در کراهت و تنفر مشرکان از موحدان، وجود روحیه تجاوز و تعدی‌گری و ظلم آنان است، و اگر خداوند متعال جنگ با آنان را فرض کرده به جهت آن است که جلوی تجاوز آنان گرفته شود.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ \* الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾ (بقره: ۱۹۰ و ۱۹۴)

و در راه خدا، با کسانی که با شما می‌جنگند، نبرد کنید! و از حد تجاوز نکنید، که خدا تعدی‌کنندگان را دوست نمی‌دارد! ماه حرام، در برابر ماه حرام! (اگر دشمنان، احترام آن را شکستند، و در آن با شما جنگیدند، شما نیز حق دارید مقابله به مثل کنید.) و تمام حرام‌ها، (قابل) قصاص است. و (به طور کلی) هر کس به شما تعدی کرد، همانند آن بر او تعدی کنید! و از خدا پرهیزید (و زیاده روی ننمایید)! و بدانید خدا با پرهیزکاران است!

و سیره پیامبر گرامی اسلام ﷺ نیز بر این اساس؛ یعنی جلوگیری از تجاوز و تعدی‌گری مشرکان بوده است، ولی سیره‌ای که بعد از پیامبر ﷺ به توسط خلفای اموی و عباسی ترسیم و تدوین شده غیر از سیره آن حضرت بود. آنان روحیه تجاوزگری داشته و از دیگران که مخالفشان بود تنفر و انزجار داشته و با آنان در ستیز و مقابله بودند و همان سیره با



رویگرد خاص آن به محمد بن عبدالوهاب در ضمن فقهی که احمدبن حنبل در قرن سوم هجری ترسیم کرد و ابن تیمیه آن را محکم نمود منتقل شد.

محمد بن عبدالوهاب چنین فقه تند و خشنی را به ارث برد و با طبیعت خشن نجدی‌ها مخلوط نمود، و لذا وهابیت بر اساس نظری و تطبیق عملی تندترین فکر و عقیده‌ای گشت که در جزیره العرب بنیان‌گذاری شد. کراهت داشتن محمد بن عبدالوهاب و تنفر او و حکم به کفر نمودنش تنها محصور در مسیحیان و یهودیان نبود و تنها آنان را مستحق قتل نمی‌دانست بلکه مسلمانانی که وهابیت را نمی‌پذیرفتند را نیز مشرک می‌نامید؛ چه کسانی که داخل در جزیره العرب بودند و چه افراد خارج از آن، به طور کلی فهم او از آیات شرک تنها در محدوده مخالفان او در مذهب و عقیده بود.

محمد بن عبدالوهاب در کتاب «کشف الشبهات» می‌گوید:

انّ الانسان لا يستقيم له اسلام و لو وحّد الله و ترك الشرك إلا بعداوة المشركين و التصريح لهم بالعداوة و البغض.<sup>۱</sup>  
 انسان اسلامش استوار نمی‌گردد گرچه توحید را قبول کرده و شرک را رها سازد مگر با عداوت و دشمنی نسبت به مشرکان و تصریح کردن به این دشمنی و بغض.

از این عبارت به خوبی روشن می‌گردد که محمد بن عبدالوهاب چگونه از مشرکان بغض داشته و با آنان دشمنی دارد، اما جای تعجب در این است که مطابق جملات دیگرش آیات شرک را بر مسلمانان مخالف

۱. کشف الشبهات و ۱۳ رساله دیگر..

مذهب و عقیده‌اش تطبیق می‌کند. و نیز از این جمله ارتباط بین کراهیت و تکفیر دیگران به خوبی استفاده می‌شود.

او در جای دیگر می‌گوید:

فَاللّٰهُ اَللهُ يا اخواني! تمسكوا باصل دينكم و اوله و آخره و اسّٰه  
و رأسه شهادة ان لا اله الا الله و اعرفوا معناها و احبوها و احبوا  
اهلها و احبوا اخوانكم ولو كانوا بعيدين، و اكفروا بالطواغيت و  
عادوهم و ابغضوا من احبهم أو جادل عنهم، أولم يكفرهم...<sup>۱</sup>

خدا را خدا را ای برادران من! به اصل دینتان و اول و آخرش و  
اساس و رأسش یعنی شهادت به وحدانیت خدا تمسک کنید و  
معنای آن را بشناسید و آن را و اهلش را و برادرانتان را گرچه از  
شما دور می‌باشند دوست بدارید، و به طاغوت‌ها کفر ورزید و آنان  
را دشمن بدارید و کسانی که آنان را دوست دارند یا از آنان کناره  
گرفته یا تکفیرشان نمی‌کنند را دشمن بدارید...

این عبارت گرچه فی نفسه مشکلی ندارد، ولی او درصدد تطبیق عناوین  
عبارت بعدی خود بر مسلمانانی است که عقیده او را قبول ندارند.

در جای دیگر به این معنا یعنی ربط بین کراهیت و تکفیر دیگران  
اشاره کرده و می‌گوید:

فإذا قيل لك أيش دينك؟ فقل: ديني الإسلام و اصله و قواعده  
امران: الأول الأمر بعبادة الله وحده لا شريك له و التحريض  
على ذلك و الموالاة فيه، و تكفير من تركه. و الثاني الإنذار عن  
الشرك في عبادة الله و التغليظ في ذلك و المعاداة فيه و تكفير

۱. رسالة تفسير كلمة التوحيد، ص ۳۵.

### من فعله.<sup>۱</sup>

هرگاه به تو گفته شد دین تو چیست؟ بگو: دین من اسلام است و اصل و ارکان آن دو چیز است: اول امر به عبادت خدای یکتا که شریکی برای او نیست، و اصرار بر آن و طرح و دوستی در راه آن و تکفیر کسی که آن را رها کرده. و دوم: ترساندن از شرک در عبادت خدا و شدت به خرج دادن در آن و دشمنی در آن و تکفیر هر کس که به خدا شرک بورزد.

او با این عبارت درصدد تکفیر مخالفان خود و انحصار ایمان در طرفداران عقاید خود می‌باشد، امری که به آن اکتفا نشده درصدد اجرای حکم آن که قتل مخالف باشد بر آمده است.

او همچنین درباره معنای «اکفروا بالطاغوت» می‌نویسد:

ان تعتقد بطلان عبادة غیر الله و تبغضها و تکفر اهلها و تعادیها.<sup>۲</sup>  
اینکه معتقد به بطلان عبادت غیر خدا شوی و آن را دشمن داشته و اهلش را تکفیر نموده و دشمن بداری.

او درباره معنای ایمان می‌گوید:

ان تعتقد ان الله هو الاله المعبود وحده دون سواه، و تخلص جميع انواع العبادة كلها لله، و تنفيها عن كل معبود سواه، و تحب اهل الإخلاص و تواليهم، و تبغض اهل الشرك و تعادیههم.<sup>۳</sup>  
اینکه معتقد شوی خداوند همان خداوندی است که عبادت شده و یکتاست نه غیر از او، و تمام انواع عبادت را تنها برای او بدانی، و

۱. رسالة تلقين اصول العقيدة للعامة، ص ۴۱.

۲. رسالة معنى الطاغوت، ص ۴۳.

۳. همان.



از هر معبودی غیر از او نفی کنی، و اهل اخلاص را دوست داشته و طرح ولایت آنان را بریزی، و اهل شرک را دشمن داشته و به آنان عداوت ورزی.

این عبارت گرچه ظاهر بدی ندارد، ولی از عملکرد او و خطاب نامه‌های او استفاده می‌شود مخاطب او مسلمانانی است که عقاید او را قبول نکرده‌اند. وی آنان را مشرک دانسته و عداوت با آنها را لازم می‌داند.

## ۲. تعصب بر برداشت‌های محمد بن عبدالوهاب

یکی دیگر از ریشه‌های تروریسم در اندیشه وهابیت تعصب آنان نسبت به دریافت‌ها و برداشت‌های شخصی محمد بن عبدالوهاب است؛ زیرا محمد بن عبدالوهاب حکم به کفر مخالفان خود کرده و شهرهای آنان را شهرهای جنگی به شمار آورده است. او می‌گوید:

وَأَنَّ كُلَّهُمْ يَشْهَدُونَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَ يَصِلُونَ الْجُمُعَةَ وَالْجُمَاعَةَ، فَلَمَّا أَظْهَرُوا مُخَالَفَةَ الشَّرِيعَةِ فِي أَشْيَاءَ دُونَ مَا نَحْنُ فِيهِ أَجْمَعَ الْعُلَمَاءُ عَلَى كُفْرِهِمْ وَقَتَالِهِمْ، وَأَنَّ بِلَادَهُمْ بِلَادُ حَرْبٍ، وَغَزَاهُمُ الْمُسْلِمُونَ حَتَّى اسْتَنْقَذُوا مَا بَأْيَدِهِمْ مِنْ بِلَادِ الْمُسْلِمِينَ.<sup>۱</sup>

با اینکه همه آنها به وحدانیت خدا شهادت می‌دهند و اینکه محمد فرستاده خداست، و نماز جمعه و جماعت می‌خوانند. چون اظهار مخالفت شریعت در اموری کردند غیر از آنچه ما در آن هستیم،

۱. کشف الشبهات، ص ۱۲.

علما اجماع بر کفر و قتال با آنان دارند، و اینکه شهرهای آنها شهرهای جنگی است، و مسلمانان باید با آنان بجنگند تا آنچه را دارند از آنان بگیرند.

مقصود محمد بن عبدالوهاب در این باره از اجماع، علمای خود و همفکرانش می‌باشند، و گرنه غالب علمای مسلمانان که او آنها را تکفیر کرده از مخالفانش به حساب می‌آیند.

محمد بن عبدالوهاب در تکفیر مخالفان خود کار را به جایی رسانده که کفر عصر خود را از کفر سابقین در عصر جاهلیت شدیدتر می‌داند، و در این باره می‌گوید:

انّ شرك الجاهليين السابقين اخف من شرك اهل زماننا...<sup>۱</sup>  
همانا شرک جاهلان سابق خفیف‌تر از شرک اهل زمان ما می‌باشد....

### ۳. قیاس جنگ محمد بن عبدالوهاب با جنگ‌های پیامبر ﷺ

یکی دیگر از ریشه‌های تروریسم در اندیشه وهابیت قیاس دعوت محمد بن عبدالوهاب با دعوت رسول گرامی اسلام است؛ زیرا مخالفان مرام محمد بن عبدالوهاب در نظرش کافر بوده و از دیدگاه او هرکس کافر شد خونش هدر است و مالش برای دیگران می‌شود و ناموسش باید به اسارت برده شود. محمد بن عبدالوهاب در اسلوبش بین کلمه «کفار» و توصیف به «کسانی که رسول خدا ﷺ با آنان قتال نمود» را ربط می‌داد تا کفر را مرتبط به حلال شمردن خون مخالفان خود بداند، و غزوات و

۱. کشف الشبهات، ص ۱۰؛ رساله اربع قواعد للدین، ص ۳۹.

جنگ‌های پیامبر ﷺ را به اکراه در دین و به زور افراد را وارد در دین کردن تفسیر می‌نمود، با وجود آنکه کفر مطابق آیات قرآن و روایات مراتبی دارد که برخی از آنها موجب کشتن نیست. وانگهی او نباید خودش را به پیامبر ﷺ قیاس کرده و دست به جنگ بزند؛ زیرا اگر پیامبر ﷺ دست به چنین کاری زد معصوم بوده و مأمور از جانب خدا بود، ولی او عصمت نداشته و اگر هر کس با چنین فکری بر مذهب مخالفش قیام کند مسلمانی باقی نخواهد ماند.

### تکفیر صریح در کلام محمد بن عبدالوهاب

محمد بن عبدالوهاب در تلاش است تا اعمال مسلمانان را شبیه رفتار کفار و مشرکان عصر جاهلیت دانسته و آنان را بدتر از کفار عصر پیامبر ﷺ بداند. وی درباره قاعده اول و سوم از چهار قاعده‌ای که نزد او بین مؤمنان و مشرکان تمیز داده می‌شود می‌گوید:

ان تعلم انّ الكفار الذين قاتلهم رسول الله ﷺ كانوا مقرّين بانّ الله هو الخالق الرازق المحيي المميت و ما أدخلهم ذلك إلى الإسلام...

و القاعدة الثالثة: انّ النبي ﷺ ظهر في اناس متفرقين في عبادتهم... و قاتلهم النبي ﷺ<sup>۱</sup>

اینکه بدانی کفاری که رسول خدا ﷺ با آنان جنگید اقرار به خالقیت و رازقیت و زنده کننده و گیرنده جان برای خداوند داشتند ولی این اقرار آنان را داخل در اسلام ننمود...



و قاعده سوم آن است که پیامبر ﷺ میان افرادی مبعوث شد که در عبادتشان تفرقه داشتند... و پیامبر ﷺ با آنان جنگید...  
او همچنین در تفسیر کلمه توحید می گوید:

ان تعرف انّ الكفار الذين قاتلهم رسول الله ﷺ و قتلهم و اباح اموالهم و استحل نساءهم كانوا مقرين لله سبحانه و تعالى بتوحيد الربوبية، و هو انه لا يخلق و لا يرزق و لا يحيي و لا يميت و لا يدبر الأمور إلا الله... و مع هذا فلم يدخلهم ذلك في الإسلام و لم يحرم دماءهم ولا اموالهم، و لكن الذي كفرهم و احلّ دماءهم هو أنّهم لم يشهدوا بتوحيد الألوهية... و تمام هذا ان نعرف انّ المشركين الذين قاتلهم رسول الله محمد ﷺ كانوا يدعون الصالحين فكفروا بهذا... و هذا هو الكفر الذي قاتلهم عليه رسول الله ﷺ<sup>۱</sup>

اینکه بفهمی کفاری که رسول خدا ﷺ با آنان جنگید و جانشان را گرفت و اموالشان را مباح کرد و زنانشان را حلال نمود برای خداوند سبحان و متعالی به توحید ربوبیت اقرار داشتند، اینکه خلق نمی کند و روزی نمی رساند و زنده نمی کند و نمی میراند و امور را تدبیر نمی کند، مگر خدا... ولی در عین حال این اعتقادات، آنان را داخل در اسلام ننمود و خون و اموالشان را محترم نشمرد، و آنچه که باعث کفر آنان و حلال بودن خونشان گردید این بود که گواهی به توحید در الوهیت نمی دادند... و تمام آن این است که بفهمیم مشرکانی که رسول خدا محمد ﷺ آنان را به قتل رسانید

صالحان را می‌خواندند، و به این طریق کافر شدند... و این همان کفری است که رسول خدا ﷺ بر سر آن با مشرکان جنگید. او همچنین می‌گوید:

انَّ الرجل إذا صدق رسول الله ﷺ في شيء و كذبه في شيء فهو كافر، و كذلك كمن آمن ببعض القرآن و كفر ببعضه، و من اقرَّ بذلك كله و جحد البعض فقد كفر بالاجماع، و حلَّ دمه و ماله. و من صدق الرسول ﷺ في كل شيء و انكر وجوب الصلاة فهو كافر حلال الدم بالإجماع. و من رفع رجلا إلى مرتبة النبي ﷺ كفر و حل ماله و دمه، ولم تنفعه الشهادتان ولا الصلاة.<sup>۱</sup>

همانا انسان هرگاه تصدیق رسول خدا ﷺ در موردی و تکذیب او در موردی دیگر کند او کافر است، و همچنین مثل کسی که به برخی از آیات قرآن ایمان آورده و به برخی دیگر کفر ورزد. و هرکس به تمام آن اقرار کرده و برخی را انکار نماید به اجماع کافر شده و خون و مالش حلال می‌گردد. و هرکس رسول خدا ﷺ را در تمام امور تصدیق کند و وجوب نماز را انکار نماید او کافر است و به اجماع خونش حلال می‌باشد و هرکس شخصی را به درجه پیامبر ﷺ برساند کافر شده و مال و خونش حلال می‌گردد و شهادتین و نماز به او نفعی نمی‌رساند.

### تکفیر ضمنی در کلام محمد بن عبدالوهاب

کسانی که در کلمات محمد بن عبدالوهاب تفحص و تحقیق کنند می‌یابند که او در بسیاری از موارد علاوه بر تکفیر آشکار به‌طور ضمنی

۱. رسالة ستة مواضع منقولة من السيرة النبوية، صص ۳۱ و ۳۲.

نيز ديگران را تكفير کرده و در معرض قتل قرار داده است. لذا هر كس كتاب‌های او را بخواند تندرو شده و تكفیری می‌شود.

حسن بن فرحان مالکی در كتاب «داعية و ليس نبياً» در نقد كلمات محمد بن عبدالوهاب می‌گوید:

و هذه من الدقائق التي لا يتنبه لها من يقرأ العبارة، وهو لا يعرف الدلالات الخفية لمثل هذه النظريات التي تهییء القاري العادي لقبول تكفير المسلمين، و بمثل هذه النظريات اقنع الشيخ جموعاً ممن لا علم لهم بخطورة التكفير ولا نظر لهم في العلوم، فاجتاحوا الجزيرة تكفيراً و تقتيلاً. صحيح ان البعض قد يقول: لو لم يكفرهم الشيخ محمد و يقاتلهم لما انتشر الإسلام الصحيح! و لبقينا في البدع و الخرافات إلى زماننا هذا!... و هذا افتراض غیبي، و قد يعارض هذا القول آخر فيقول: ان الإسلام انتشر في اغلب بلاد المسلمين بلا سيف؛ فمعظم افريقا و معظم آسيا و الإسلام في الغرب و الصين كان بلا سيف. فلو ان الشيخ راسل العلماء و الاعيان لربما اهدوا للإيمان الصحيح بلا ضرر ولو تأخرت اجابتهم، هذا إن سلمنا بان ما يدعو إليه خال من الشوائب و ان ما عند علماء عصره باطل كله ليس فيه اختلاف ولا شبهة. ربما لو تم هذا لسلمت الدعوة و اصحابها من تهنتين كبيرتين لهما ما يصدقهما قولاً و فعلاً و هما التكفير و القتال. فقد ظلتا عائقاً كبيراً من عوائق نجاح الدعوة الوهابية إلى اليوم، و قد جلبتا الضرر على المسلمين قبل غيرهم ضرراً لا يزيله ماء البحار...<sup>۱</sup>

۱. داعية و ليس نبياً، حسن بن فرحان مالکی، ص ۳۶.

و این از دقایقی است که از آن آگاه نمی‌شود کسی که عبارت را قرائت کند، در حالی که دلالت‌های مخفی را نمی‌شناسد، دلالت‌هایی همانند این تنظیمات که خواننده عادی را آماده قبول تکفیر مسلمانان می‌نماید. و به مثل این نظریات است که شیخ [محمد بن عبدالوهاب] جمعیتی را قانع کرده از افرادی که آگاهی از خطر تکفیر نداشته و در علوم صاحب‌نظر نیستند، لذا جزیره [عربستان] را با تکفیر و کشتار خود در نور دیدند. این نسبت صحیح است که برخی می‌گویند: اگر شیخ محمد آنان را تکفیر نکرده و نمی‌کشت اسلام صحیح منتشر نمی‌شد! و ما در بدعت‌ها و خرافات تا این زمان باقی می‌ماندیم... ولی این فرض غیبی است، و با گفته برخی دیگر تعارض دارد که می‌گویند: اسلام در اغلب بلاد مسلمانان بدون شمشیر انتشار یافته، که از آن جمله بخش بزرگی از آفریقا و آسیا است، و نیز اسلام در غرب و چین بدون شمشیر رواج پیدا کرده است. لذا اگر شیخ - محمد بن عبدالوهاب - با علما و شخصیت‌ها مکاتبه می‌کرد چه بسا به ایمان صحیح بدون هیچ‌گونه ضرری هدایت می‌یافتند، گرچه اجابت دعوت از آنان به تأخیر می‌افتاد. این در صورتی است که مسلم بدانیم آنچه را او به آن دعوت کرده خالی از اشتباهات است و آنچه نزد علمای عصرش بوده همگی باطل بوده و در آن اختلاف و شبهه نیست. چه بسا اگر این مطلب تمام شود دعوت و اصحاب آن از دو تهمت بزرگ که باید آن دو را بپذیرند سالم می‌ماند؛ یکی تکفیر و دیگر جنگ. این دو مشکل بزرگی در راه پیروزی دعوت وهابیت تا به امروز است، و این دو ضرری بر مسلمانان قبل از دیگران داشته که نمی‌توان آن را با آب دریاها محو کرد...

## نقد اجمالی برداشت وهابیان

بعد از نقل کلماتی از محمد بن عبدالوهاب و دیگران به جمع‌بندی زیر می‌رسیم:

۱. وهابیان و در رأس آنها محمد بن عبدالوهاب از مخالفان خود در عقیده و مذهب کراحت شدید دارند و دشمن شدید آنها به حساب می‌آیند.

۲. محمد بن عبدالوهاب مخالفان خود را در عقیده و مرام و مسلک و مذهب تکفیر کرده و از دین خارج دانسته است.

۳. محمد بن عبدالوهاب مخالفان در عقیده خود را نه تنها کافر می‌دانسته، بلکه حکم به قتل آنها کرده و مال و ناموس آنان را نیز حلال دانسته و درصدد پیاده کردن این احکام بوده و تا حدود زیادی نیز آنها را به اجرا گذاشته است. لذا مشاهده می‌کنیم که با هم‌پیمانی آل سعود که قوه مجریه او به حساب می‌آمد به مخالفینش از هر آیین و مذهبی از مسلمانان حمله می‌کرد و بعد از قتل آنان اموالشان را به غارت برده و نوامیشان را به اسارت می‌کشید.

۴. نکته بسیار مهم و قابل توجه اینکه این کار - یعنی دعوت با اکراه به اسلام - را حتی پیامبر ﷺ نداشت، و برداشتی که محمد بن عبدالوهاب از اسلام داشت برداشتی بسیار خشن و افراطی بوده و ما در جای خود به اثبات رساندیم که تمام جنگ‌های پیامبر ﷺ یا دفاعی بوده و شروع کننده آنان مشرکان بودند و یا اینکه به جهت آزاد گذاشتن مردم در پذیرفتن حق و حقیقت و دعوت به توحید از دست معاندان سرکش که مانع از رسیدن حق به عموم مردم می‌شدند بوده است،

و لذا کاری را که محمد بن عبدالوهاب می کرد حتی پیامبران نیز نمی کردند.

۵. هیچ کس غیر از پیامبران و اوصیای آنان معصوم نیستند. لذا این احتمال - لاقل - وجود دارد که محمد بن عبدالوهاب در فهم و عملکرد خود اشتباه کرده است، و اگر هر کس مطالبی را که می فهمد به مرحله اجرا گذاشته و مخالفان خود را تکفیر کرده و آنان را به قتل برساند و اموال و نوامیستان را به غارت برد دیگر انسانی در روی کره زمین نخواهد بود؛ زیرا فهم و برداشت افراد از دین مختلف است.

۶. برخی از مطالبی را که محمد بن عبدالوهاب در مورد کلیت و کبرای اعتقادات می گوید مثل آنکه عبادت مخصوص خداست و... مورد اتفاق عموم مسلمانان است و کسی در آن اختلاف ندارد، ولی بحث در مورد صغرای این کبرای کلی است و آن اینکه اگر انسان از اولیای خدا بخواهد که از خدا برای او حاجتش را تقاضا کنند چرا که خداوند در دعایشان تأثیر گذاشته است یا از آنها حاجتش را بخواهد که به اذن خدا برآورده سازند شرک در عبادت به حساب نمی آید.

لذا در قرآن می فرماید: ﴿وَأَسْتَغْفِرُ لَذَنبِكَ وَاللَّمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ﴾  
«و برای گناه خود و مردان و زنان باایمان استغفار کن!» (محمد: ۱۹)

همچنین می فرماید:

﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾ (نساء: ۶۴)

و اگر این مخالفان، هنگامی که به خود ستم می کردند (و فرمانهای خدا را زیر پا می گذاردند)، به نزد تو می آمدند؛ و از خدا طلب

آمزش می‌کردند؛ و پیامبر هم برای آنها استغفار می‌کرد؛ خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند.

۷. مطابق ادله و آیات بسیار در قرآن کریم که در جای خودش به آنها پرداختیم علت مذمت و سرزنش و تکفیر مشرکان در قرآن کریم آن بوده که آنان نظر استقلالی برای اولیا یا بت‌ها داشتند و تصرفات و کارهای آنان را مستقل از اراده و مشیت خدا می‌دانستند و این مشکل اساسی آنان بوده است، همان‌گونه که از لفظ شرک این معنا استفاده می‌شود؛ زیرا که در معنای آن عرضیت نهفته است؛ یعنی آنان بت‌ها را هم‌تراز خدا می‌دانستند و آنان را می‌پرستیدند. لذا ربطی ندارد با اعتقادی که موحدان به اولیا دارند که نظر طولیت در افعال آنهاست و می‌گویند اولیا به اذن خدا کار می‌کنند.

۸. مطابق برخی از آیات قرآن کریم مشرکان شرک در خالقیت و ربوبیت داشته‌اند و خدایان خود را در عرض خداوند واحد می‌دانسته؛ چنان‌که قرآن کریم درباره آنان می‌فرماید:

﴿أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهُ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ﴾  
(رعد: ۱۶)

آیا آنها همتایانی برای خدا قرار دادند به‌خاطر اینکه آنان همانند خدا آفرینشی داشتند، و این آفرینش‌ها بر آنها مشتبّه شده است؟! و نیز می‌فرماید:

﴿قُلْ أَغَيْرَ اللَّهِ أَبْغِي رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ﴾ (انعام: ۱۶۴)  
بگو: آیا غیر خدا، پروردگاری را بطلبم، در حالی که او پروردگار همه چیز است؟!

## نقد تفصیلی برداشت وهابیان

### اول - امر به معروف و نهی از منکر

وهابیان در عملکرد خود و تکفیر دیگران و اجرای احکام بر آنان به ادله امر به معروف و نهی از منکر تمسک می کنند؛ در حالی که از قرآن کریم استفاده می شود که خط قرمز امر به معروف و نهی از منکر، اختلاف و تفرقه در جامعه اسلامی است. لذا کسانی که با نداشتن شرایط عمل به آن دو سبب ایجاد تفرقه و اختلاف در جامعه اسلامی می شوند حق عمل به آن را ندارند.

خداوند متعال می فرماید:

﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ \* وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ (آل عمران: ۱۰۴ و ۱۰۵)

باید از میان شما، جمعی دعوت به نیکی، و امر به معروف و نهی از منکر کنند! و آنها همان رستگارانند. و مانند کسانی نباشید که پراکنده شدند و اختلاف کردند؛ (آن هم) پس از آنکه نشانه های روشن (پروردگار) به آنان رسید! و آنها عذاب عظیمی دارند.

خداوند متعال می فرماید:

﴿قَالَ يَا هَارُونُ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا \* أَلَا تَتَّبِعَنِ أَفَعَصَيْتَ أَمْرِي﴾ \* قَالَ يَا بَنِ أُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَءِيلَ وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي﴾ (طه: ۹۲ - ۹۴)

(موسی) گفت: ای هارون! چرا هنگامی که دیدی آنها گمراه شدند از



من پیروی نکردی؟! آیا فرمان مرا عصیان نمودی؟! (هارون) گفت:  
ای فرزند مادرم! [ای برادر!] ریش و سر مرا مگیر! من ترسیدم بگویی  
تو میان بنی اسرائیل تفرقه انداختی، و سفارش مرا به کار نبستی!  
این نکته قابل تأمل است که گاهی تحت شرایط خاص می‌توان  
وحدت جامعه را شکست و آن در صورتی است که جامعه بر باطل  
اتفاق کرده باشند و تشخیص آن با شخص معصوم است، همان کاری که  
امام حسین علیه السلام با قیامش انجام داد.

### دوم - عدم جواز قتل مسلمان

وهابیان با اتهامات واهی به مسلمانان، آنان را تکفیر کرده و هر جا  
مناسب یافتند دست به قتل و غارت می‌زنند و در این کارشان به سیره  
پیامبر صلی الله علیه و آله استدلال می‌کنند؛ در حالی که از سیره و عملکرد پیامبر صلی الله علیه و آله  
خلاف آن استفاده می‌شود. اینک به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم:

۱. اوس بن ابی اوس ثقفی می‌گوید:

أتيت رسول الله صلی الله علیه و آله في وفد ثقيف فكننت معه في قبة... فجاء رجل  
فساره، فقال: اذهب فاقتله [ثم دعاه فرجع اليه] فقال: أليس يشهد ان  
لا إله إلا الله، وأني رسول الله؟ قال: [أجل] يشهد. فقال رسول الله صلی الله علیه و آله  
ذره، ثم قال: امرت ان اقاتل الناس حتى يقولوا: لا إله إلا الله، فإن  
قالوها حرمت [علي] دماؤهم و اموالهم إلا بحقها.<sup>۱</sup>

با کاروان ثقیف خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیدم و با او در زیر گنبدی

۱. سنن نسایی، ج ۷، ص ۸۰؛ سنن ابی ماجه، ج ۳۹۲۹؛ مسند احمد، ج ۴، ص ۸؛ سنن  
دارمی، ج ۲، ص ۲۱۸؛ سلسله الاحادیث الصحیحة، البانی، ج ۱، ص ۶۹۵.

بودم... مردی آمد و با او مخفیانه سخن گفت. حضرت فرمود: برو و او را بکش. سپس او را خواست و او نزد حضرت بازگشت و حضرت فرمود: آیا او شهادت به وحدانیت خدا و رسالت من می‌دهد؟ او گفت: آری شهادت می‌دهد. رسول خدا ﷺ فرمود: او را رها کن. آن‌گاه فرمود: من مأمور شده‌ام تا با مردم بجنگم تا بگویند: لا اله الا الله، و چون چنین گفتند نزد من خون‌ها و اموالشان محفوظ است جز به جایش.

۲. انس بن مالک از پیامبر ﷺ نقل کرده که فرمود:

أمرت ان اقاتل الناس حتى يقولوا: لا إله إلا الله، فإذا قالوها عصموا مني دماءهم و اموالهم إلا بحقها. قيل: و ما حقها؟ قال: زنا بعد احسان أو كفر بعد اسلام، أو قتل نفس فيقتل به.<sup>۱</sup>  
مأمور شده‌ام که با مردم بجنگم تا بگویند: لا اله الا الله، و چون چنین گفتند: خون‌ها و اموال آنها جز به جایش محفوظ است. گفته شد: کجاست جایش؟ فرمود: زنا بعد از احسان یا کفر بعد از اسلام، یا کشتن انسان که به خاطرش کشته می‌شود.

۳. ابن مسعود از پیامبر ﷺ نقل کرده که فرمود:

لا يحل دم امرء مسلم يشهد أن لا إله إلا الله، و آني رسول الله إلا باحدى ثلاث: النفس بالنفس، و الثيب الزاني، و المفارق لدينه التارك للجماعة.<sup>۲</sup>

خون مسلمانی که گواهی به وحدانیت خدا و رسالت من می‌دهد

۱. المعجم الاوسط، طبرانی، ج ۱، ص ۷۷.

۲. صحیح بخاری، ج ۶۸۷۶؛ صحیح مسلم، ج ۱۶۷۶.

حلال نیست ریخته شود، مگر به یکی از سه کار: نفس در برابر نفس، و مرد زن دار که زنا کند، و کسی که دینش را رها کرده و تارک جماعت شود.

۴. عبدالله بن عدی انصاری می‌گوید:

أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ بَيْنَمَا هُوَ جَالِسٌ بَيْنَ ظَهْرَانِي النَّاسِ، إِذْ جَاءَهُ رَجُلٌ يَسْتَأْذِنُهُ أَنْ يُسَارَّهُ، فَسَارَّهُ فِي قَتْلِ رَجُلٍ مِنَ الْمُنَافِقِينَ، فَجَهَرَ النَّبِيُّ ﷺ بِكَلَامِهِ وَ قَالَ: أَلَيْسَ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ؟ قَالَ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا شَهَادَةَ لَهُ. قَالَ: أَلَيْسَ يَشْهَدُ أَنَّي رَسُولُ اللَّهِ؟ قَالَ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا شَهَادَةَ لَهُ. قَالَ: أَلَيْسَ يَصَلِّي؟ قَالَ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا صَلَاةَ لَهُ. فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: أُولَئِكَ الَّذِينَ نَهَانِي اللَّهُ عَنْ قَتْلِهِمْ.<sup>۱</sup>

همانا پیامبر ﷺ در حالی که بین مردم نشسته بود ناگهان مردی آمد و از او خواست تا چیزی را مخفیانه به او بگوید، او در گوش حضرت درباره کشتن مردی از منافقین سخن گفت، پیامبر ﷺ صدای خود را بلند کرده و فرمود: آیا او شهادت به وحدانیت خدا نمی‌دهد؟ گفت: آری، ای رسول خدا ﷺ! ولی شهادتش پذیرفته نیست. حضرت فرمود: آیا گواهی به رسالت من از جانب خدا نمی‌دهد؟ عرض کرد: آری ای رسول خدا! ولی گواهیش پذیرفته نیست. حضرت فرمود: آیا او نماز نمی‌خواند؟ او عرض کرد: آری ای رسول خدا! ولی نمازش پذیرفته نیست. پیامبر ﷺ فرمود: آنها کسانی هستند که خداوند مرا از کشتنشان نهی کرده است.

۱. مسند احمد، ج ۵، ص ۴۳۲، ح ۲۳۶۶۵ و ۲۳۶۶۶؛ صحیح ابن حبان، ج ۱۳، ص ۳۰۹.

## ۵. عقبه بن مالک می گوید:

بعث رسول الله ﷺ سرّیه، فأغارَت علی قوم، فشدّ من القوم رجل و اتبعه رجل من السریّة مع السیف شاهره. فقال الشاذ من القوم: انّی مسلم. فلم ينظر إلی ما قال، فضرّبه فقتله. فَمِیَ الحدیث إلی رسول الله ﷺ فقال فیهِ قولاً شدیداً فاعرض. فبینما رسول الله یخطب إذ قال القاتل: و الله ما كان الذی قال إلاّ تعوذاً من القتل، فاعرض عنه رسول الله ﷺ و عَمَّن قبله من الناس و اخذ فی خطبته. ثم قال: یا رسول الله! و الله ما قال الذی قال إلاّ تعوذاً من القتل. فاعرض عنه و عَمَّن قبله من الناس و اخذ فی خطبته ولم یصبر. فقال الثالثه مثل ذلك، فاقبل علیه رسول الله ﷺ تعرف المساءة فی وجهه قال: انّ الله أبی علی الذی قتل مؤمناً. و فی لفظ: انّ الله حرّم علی ان اقتل مؤمناً.<sup>۱</sup>

رسول خدا ﷺ لشگری را فرستاد و آنها بر قومی حمله کردند. یکی از افراد آن قوم فرار کرد، شخصی از لشکر او را با شمشیری که همراهش بود دنبال نمود و به روی او کشید، آن شخص فرار کننده گفت: من مسلمان هستم، ولی او به سخنانش توجهی نکرد و با شمشیر او را به قتل رسانید. خبر به رسول خدا ﷺ رسید، حضرت سخن تندی درباره او فرمود و از این مطلب گذشت. در آن حال که حضرت خطبه می خواند آن شخص قاتل گفت: به خدا سوگند! آنچه را که آن مرد گفته بود که من مسلمانم به جهت فرار و نجات از کشته شدن

۱. مسند احمد، ج ۵، صص ۲۸۸ و ۲۸۹؛ صحیح ابن حبان، ج ۵۹۷۲؛ المصنف، ابن ابی شیبہ،

بود. حضرت روی خود را از او و کسانی که آن را قبول کرده بودند برگرداند و خطبه‌اش را ادامه داد. سپس فرمود: ای رسول خدا! به خدا سوگند! آنچه را که گفت به جهت نجات از مرگ بود. باز پیامبر ﷺ از او و کسانی که آن را قبول کرده بودند اعراض کرد و خطبه‌اش را ادامه داد و برای شنیدن صبر نکرد. بار سوم آن قاتل همین جمله را تکرار کرد، پیامبر ﷺ در حالی که غضب و ناراحتی در چهره‌اش نمایان بود رو به او کرد و فرمود: خداوند دستور داده تا با کسی که مؤمنی را می‌کشد مقابله کنم. و در روایت دیگر آمده است: همانا خداوند بر من حرام کرده که مؤمنی را به قتل رسانم.

۶. عبدالله بن ابی حذرک می‌گوید:

بعثنا رسول الله ﷺ في سرية إلى إضم، فخرجت في نفر من المسلمين فيهم أبو قتادة الحارث بن ربعي، و مُحَلَم بن جثامة بن قيس، فخرجنا حتى إذا كنا ببطن إضم مر بنا عامر بن الأضبط الأشجعي على قعود له، معه مُتَيْع له و وطب من لبن، فلما مر بنا سلم علينا، فامسكنا عنه، و حمل عليه مُحَلَم بن جثامة فقتله بشيء كان بينه و بينه، و اخذ بعيره و مُتَيْعَه. فلما قدمنا علي رسول الله ﷺ و اخبرناه الخبر قال: اقتلته بعد ان قال أمنت؟ و نزل فينا القرآن: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمُ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا﴾<sup>۱</sup>

رسول خدا ﷺ ما را با لشکری به سوی قبیله «إضم» فرستاد. من با جماعتی از مسلمانان که در بین آنها ابوقتاده حارث بن ربیع و مُحَلَم بن جثامه بن قیس بود برای جنگ بیرون آمدیم، و حرکت کرده و چون به وسط قبیله «إضم» رسیدیم عامر بن اضبط اشجعی با مرکبش بر ما گذر نمود در حالی که با او متاع کوچک و ظرفی از شیر بود، و چون بر ما گذر کرد سلام نمود ولی ما جواب او را ندادیم، و محلم بن جثامه بر او حمله ور شد و او را به جهت اختلاف‌هایی که بینشان بود کشت و شتر و متاعش را برداشت. چون بر رسول خدا ﷺ وارد شدیم و خبر را به او رساندیم حضرت فرمود: آیا او را کشتی بعد از آنکه گفت: ایمان آوردم؟ و قرآن در ما نازل شده است: (ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که در راه خدا گام می‌زنید [و به سفری برای جهاد می‌روید]، تحقیق کنید! و به‌خاطر اینکه سرمایه ناپایدار دنیا [و غنایمی] به دست آورید، به کسی که اظهار صلح و اسلام می‌کند نگوئید: «مسلمان نیستی»؛ زیرا غنیمت‌های فراوانی [برای شما] نزد خداست. شما قبلاً چنین (کافر) بودید؛ و خداوند بر شما مَنّت نهاد [و هدایت شدید]. پس، [به‌شکرانه این نعمت بزرگ]، تحقیق کنید! خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

۷. ابوموسی اشعری از پیامبر ﷺ نقل کرده که فرمود:

أَنْ بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ لَهْرَجًا. قُلْتُ: وَ مَا الْهَرْجُ؟ قَالَ: [الْكَذِبُ وَ الْقَتْلُ. قُلْنَا: أَكْثَرُ مِمَّا يُقْتَلُ الْيَوْمَ [مِنَ الْكَفَّارِ] قَالَ: لَيْسَ بِقَتْلِكُمُ الْكَفَّارَ، وَلَكِنْ يَقْتُلُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا حَتَّى يَقْتُلَ الرَّجُلُ إِخَاهُ وَ ابْنَ عَمِهِ وَ جَارَهُ. قَالُوا: سُبْحَانَ اللَّهِ! وَ مَعَنَا عَقُولُنَا [يَوْمئِذٍ] قَالَ: لَا؛ إِلَّا أَنَّهُ يَنْزِعُ

عقول اهل ذاك الزمان [و يخلف له هباء من الناس لا عقول لهم]

حتى يحسب اكثرهم أنهم على شيء و ليسوا على شيء...<sup>۱</sup>

همانا قبل از قیامت هرج و مرج خواهد شد. عرض کردم: مقصود از آن چیست؟ حضرت فرمود: [دروغ] و قتل. عرض کردم: بیشتر از آنچه امروز از کفار کشته می شود؟ فرمود: مقصود من کشتن کافران نیست، ولی برخی از شما برخی دیگر را می کشد، تا جایی که فردی برادر و پسر عمو و همسایه اش را می کشد. عرض کردند: منزّه است خدا، آیا عقول ما [در آن روز] با ماست؟ حضرت فرمود: هرگز، جز آنکه عقول اهل آن زمان از بین می رود [و به جای آن کسانی پیدا می شوند که عقل ندارند] تا حدی که بیشتر آنها گمان می کنند که چیزی هستند در حالی که هیچ نمی باشند...

۸. ابوهریره از رسول خدا ﷺ نقل کرده که فرمود:

ويل للعرب من شرّ قد اقترب، قد افلح من كفّ يده.<sup>۲</sup>

وای بر عرب از شری که نزدیک شده، رستگار کسی است که دست از شرّ نگه دارد.

مناوی در شرح جمله «افلح من كفّ يده» می نویسد:

أي عن القتال و لسانه عن الكلام في الفتن؛ لكثرة الخطر.<sup>۳</sup>

یعنی دست از کشتن، و زبانش را از سخن گفتن در فتنه ها نگه دارد به جهت خطر بسیار آن زمان.

۱. مسند احمد، ج ۴، ص ۴۰۶؛ سنن ابن ماجه، ح ۳۹۵۹؛ سلسله الأحادیث الصحيحة، البانی،

ص ۱۶۸۲.

۲. سنن ابو داود، ح ۴۲۴۹؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۴۴۱؛ صحیح الجامع، البانی، ح ۷۱۳۵.

۳. فیض القدیر، مناوی، ج ۶، ص ۳۶۷.

۹. صنایح بن اعسر از پیامبر ﷺ نقل کرده که فرمود:

أَنِّي فَرَطُكُمْ عَلَى الْحَوْضِ، وَ أَنِّي مَكَاثِرُ بِكُمْ الْأُمَمِ، فَلَا تَقْتَتِلَنَّ بَعْدِي.<sup>۱</sup>

من نظاره گر شما کنار حوض می باشم و به زیادی شما بر دیگر امت ها افتخار می کنم، پس بعد از من دست به کشتار یکدیگر نزنید.

۱۰. از عبدالله بن مسعود نقل شده که پیامبر ﷺ فرمود:

اجبوا الداعي، ولا تردوا الهدية، ولا تضربوا المسلمين.<sup>۲</sup>

دعوت کننده را اجابت کنید و هدیه را رد ننمایید و مسلمانان را نزنید.

۱۱. عبدالرحمان بن ابی لیلی می گوید:

حَدَّثَنَا اصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: أَنَّهُمْ كَانُوا يَسِيرُونَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي مَسِيرٍ، فَنَامَ رَجُلٌ مِنْهُمْ، فَانْطَلَقَ بَعْضُهُمْ إِلَى نَبْلٍ مَعَهُ فَاخْذَهَا، فَلَمَّا اسْتَيْقِظَ الرَّجُلُ فَرَعَ، فَضَحِكَ الْقَوْمُ، فَقَالَ: مَا يَضْحَكُكُمْ؟ فَقَالُوا: لَا، لَأَنَّا اخْذْنَا نَبْلَ هَذَا فَفَرَعَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَرْوَعَ مُسْلِمًا.<sup>۳</sup>

اصحاب رسول خدا ﷺ برای ما روایت کرده اند که همراه او در مسیری حرکت می کردند و مردی از میان آنها خوابید، برخی از آنها تیر او را برداشت، و چون آن مرد بیدار شد ترسید، و آنان

۱. سنن ابن ماجه، ج ۳۹۴؛ مسند احمد، ج ۴، ص ۳۴۹؛ صحیح ابن حبان، ج ۵۹۸۵؛

المصنف، ابن ابی شیبہ، ج ۱۱، ص ۴۳۸.

۲. مسند احمد، ج ۱، ص ۴۰۴؛ صحیح ابن حبان، ج ۵۶۰۳.

۳. مسند احمد، ج ۵، ص ۳۶۲؛ سنن ابی داود، ج ۵۰۰۴؛ مشکل الآثار، طحاوی، ج ۴،



همگی خندیدند. حضرت فرمود: برای چه می‌خندید؟ گفتند: چیزی نیست، جز آنکه تیر او را برداشتیم و او ترسید. رسول خدا ﷺ فرمود: جایز نیست بر مسلمان که مسلمانی را بترساند.

۱۲. مناوی در کتاب «فیض القدير» بعد از نقل حدیث فوق در شرح آن می‌گوید:

لا يحلّ لمسلم ان يروّع مسلماً و ان كان هالاً؛ كإشارة بسيف أو حديدة أو افعى أو اخذ متاعه، فيفزع لفقده؛ لما فيه من ادخال الأذى و الضرر عليه، و المسلم من سلم المسلمون من لسانه و يده.<sup>۱</sup>

بر مسلمان جایز نیست که مسلمانی را بترساند گرچه به شوخی باشد، مثل اشاره با شمشیر یا آهن یا افعی، یا آنکه مالش را بردارد، که به خاطر از دست رفتنش بترسد؛ چرا که در این کارها اذیت و ضرر وارد کردن بر اوست. و مسلمان کسی است که مسلمانان از زبان و دستش در امان باشند.

۱۳. عبدالله بن مسعود از رسول خدا ﷺ نقل کرده که فرمود:

اول ما يحاسب به العبد الصلاة، و اول ما يقضى بين الناس في الدماء.<sup>۲</sup>

اول چیزی که بنده به آن حساب کشیده می‌شود نماز است، و اول چیزی که بین مردم قضاوت می‌شود خون‌هاست.

۱۴. از رسول خدا ﷺ نقل شده که فرمود:

۱. فیض القدير، ج ۶، ص ۴۴۷.

۲. سنن ابن ماجه، ج ۲۶۱۷؛ سنن نسایی، ج ۷، ص ۸۲.

أتدرون ما المفلس؟ من يأتي يوم القيمة بصلاة و صيام و زكاة،  
و يأتي و قد شتم هذا، و قذف هذا، و أكل مال هذا، و سفل دم  
هذا، و ضرب هذا، فيعطى هذا من حسناته و هذا من حسناته،  
فان فنيت حسناته قبل ان يقضى ما عليه اخذ من خطاياهم  
فطرح عليه، ثم طرح في النار.<sup>۱</sup>

آیا می‌دانید مفلس کیست؟ کسی که روز قیامت با نماز و روزه و  
زکات بیاید، در حالی که کسی را دشنام یا نسبت ناروا داده است و  
مال کسی را خورده و خون کسی را ریخته و کسی را زده است، و  
لذا به این و آن از حسناتش داده می‌شود، و در صورتی که  
حسناتش تمام شود قبل از آنکه حکمش به پایان رسد از گناهان  
آنان برداشته شده و بر دوش او گذاشته می‌شود، آن‌گاه در دوزخ  
افکنده می‌گردد (مفلس و درمانده واقعی چنین کسی است).

۱۵. از ابوهریره نقل شده که پیامبر ﷺ فرمود:

لا يسرق السارق حين يسرق و هو مؤمن، ولا يزني الزاني حين  
يزني و هو مؤمن، ولا يشرب الخمر حين يشربها و هو مؤمن...  
ولا يقتل احدكم حين يقتل و هو مؤمن، فإياكم اياكم.<sup>۲</sup>  
دزد در حالی که دزدی می‌کند مؤمن نیست. و زناکار هنگامی که  
زنا می‌کند مؤمن نیست. و شراب‌خوار هنگامی که شرب خمر  
می‌کند مؤمن نیست... یکی از شما هنگامی که کسی از شما را  
می‌کشد مؤمن نیست. پس پرهیزید، پرهیزید.

۱. صحیح مسلم، ج ۲۵۸۱.

۲. صحیح ابن حبان، ج ۱۳، ح ۵۹۷۹؛ صحیح بخاری، ج ۶۷۷۲؛ صحیح مسلم، ج ۱۰۴ و ۱۰۵.

۱۶. ابویوب انصاری از رسول خدا ﷺ نقل کرده که فرمود:

من جاء يعبد الله ولا يشرك به شيئاً و يقيم الصلاة و يؤتي الزكاة و يجتنب الكبائر كان له الجنة. فسألوه عن الكبائر فقال: الاشرار بالله و قتل النفس المسلمة، و الفرار يوم الزحف.<sup>۱</sup>

هر کس روز قیامت محشور شود درحالی که هیچ گونه شرکی به خدا نوزد و نماز به پا داشته و زکات دهد و از گناهان اجتناب نماید بهشت بر او واجب است. از او درباره گناهان کبیره سؤال کردند فرمود: شرک ورزیدن به خدا و کشتن مسلمان و فرار از معرکه جنگ.

۱۷. براء بن عازب از پیامبر ﷺ نقل کرده که فرمود:

لزوال الدنيا جميعاً اھون علی الله عزوجل من سفك دم مسلم بغير حق.<sup>۲</sup>

هر آینه زایل شدن دنیا بر خداوند عزوجل آسان تر است از ریختن خون مسلمان به ناحق.

۱۸. ابوهریره از پیامبر ﷺ نقل کرده که فرمود:

لو اجتمع اهل السماء و الأرض علی قتل رجل مؤمن لکبهم الله في النار.<sup>۳</sup>

اگر اهل آسمان و زمین بر کشتن مرد مؤمنی اجتماع کنند خداوند همه را به رو در آتش می اندازد.

۱. سنن نسایی، ج ۷، ص ۸۸؛ صحیح بخاری، ح ۶۸۷۰؛ سنن ابی داود، ح ۲۸۷۵؛ مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۵۹.

۲. سنن ابن ماجه، ح ۲۶۱۹؛ شعب الایمان، بیهقی، ح ۴۹۵۸؛ الترغیب و الترہیب، منذری، ج ۳، ص ۲۹۳.

۳. المعجم الاوسط، طبرانی، ج ۷، ص ۲۲۷؛ سنن ترمذی، ج ۴، ح ۱۳۹۸.



۱۹. از ابوبکر نقل شده که رسول خدا ﷺ فرمود:

مَنْ صَلَّى الصَّحِيحَ فَهُوَ فِي ذِمَّةِ اللَّهِ، فَلَا تَخْفَرُوا اللَّهَ فِي عَهْدِهِ، فَمَنْ قَتَلَهُ طَلَبَهُ اللَّهُ حَتَّى يَكْبَهُ فِي النَّارِ عَلَى وَجْهِهِ.<sup>۱</sup>

هر کس نماز صحیح به جای آورد در ذمه خداست، پس با عهد و پیمان خدا مقابله نکنید، پس هر کس او را به قتل رساند خداوند به دنبال اوست تا او را به رو در آتش دوزخ اندازد.

۲۰. جندب بن عبدالله از پیامبر ﷺ نقل کرده که فرمود:

مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ لَا يَحُولَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجَنَّةِ [وَهُوَ يَرَى بَابَهَا] مَلَأَ، كَفَّ مِنْ دَمِ امْرِئٍ مُسْلِمٍ [يَقُولُ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ] يَهْرِيْقُهُ [بِغَيْرِ حَلَةٍ] كَأَنَّمَا يَذْبَحُ بِهِ دَجَاجَةً، كُلَّمَا تَعَرَّضَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ [حَالِ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ الْمَقْتُولُ يَنْزِعُ قَاتِلَهُ إِلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ].<sup>۲</sup>

هر کسی از شما می‌خواهد که بین او و بهشت چیزی فاصله نیفتد و درب آن را مشاهده کند باید دست از [ریختن] خون مسلمانی که لا اله الا الله می‌گوید بردارد و آن را بی‌جا نریزد، آن‌گونه که مرغ را سر می‌برند. هرگاه دری از درهای بهشت به او نشان داده می‌شود بین او و بین آن در، شخص مقتول حایل شده و با آن قاتل نزد پروردگار عالمیان نزاع می‌کند.

۲۱. شخصی بر سعد بن ابی وقاص اعتراض کرده و به او گفت:

أَلَمْ يَقُلِ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ﴾ قَالَ لَهُ سَعْدٌ: قَدْ قَاتَلْنَا حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ، وَأَنْتَ وَ

۱. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۰۱.

۲. المعجم الاوسط، طبرانی، ج ۷، ص ۲۲۹؛ مجمع الزوائد، هيثمي، ج ۷، ص ۲۹۷.

اصحابك تريدون أن تقاتلوا حتى تكون فتنة.<sup>۱</sup>

آیا خداوند متعال نفرمود: (با آنان بجنگید تا فتنه نباشد و تمام دین برای خدا باشد)؟ سعد به او گفت: ما همراه حضرت ﷺ جنگیدیم تا فتنه نباشد، ولی تو و اصحاب می خواهید بجنگید تا فتنه باشد.

۲۲. ابوهریره از رسول خدا ﷺ نقل کرده که فرمود:

لا يَشِيرُ احَدُكُمْ إِلَى أَخِيهِ بِالسَّيْفِ، فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي احَدُكُمْ لِمَ لَئِلَ الشَّيْطَانُ يَنْزِعُ فِي يَدِهِ فَيَقَعُ فِي حَفْرَةٍ مِنَ النَّارِ.<sup>۲</sup>

هرگز کسی از شما به سوی برادرش اسلحه نکشد، چرا که کسی از شما نمی داند شاید شیطان در دستان او ظاهر شده و می خواهد او را به حفره ای از دوزخ وارد کند.

۲۳. از ابن عباس نقل شده:

أَنَّ رَجُلًا أَتَاهُ فَقَالَ: أَرَأَيْتَ رَجُلًا قَتَلَ رَجُلًا مُتَعَمِّدًا؟ قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: «فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا» قَالَ: لَقَدْ انْزَلْتُ فِي آخِرِ مَا انْزَلَ، مَا نَسَخَهَا شَيْءٌ حَتَّى قَبِضَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَ مَا نَزَلَ وَحْيِي بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. قَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى. قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: وَ أَنِّي لَهُ التَّوْبَةُ وَ قَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: تُكَلِّتُهُ امَةً! رَجُلٌ قَتَلَ رَجُلًا مُتَعَمِّدًا يَجِيئُ [الْمَقْتُولُ] يَوْمَ الْقِيَامَةِ، آخِذًا قَاتِلَهُ بِيَمِينِهِ أَوْ بِيَسَارِهِ، وَ آخِذًا رَأْسَهُ بِيَمِينِهِ أَوْ شِمَالِهِ، وَ تَشْخَبُ أَوْدَاجُهُ دِمَاءً فِي قَبْلِ الْعَرْشِ، يَقُولُ: يَا رَبِّ سَلْ عَبْدَكَ فِيمَا قَتَلْتَنِي؟ فَيَقُولُ اللَّهُ

۱. صحیح مسلم، ج ۹۶.

۲. صحیح بخاری، ج ۸، ص ۹۰؛ صحیح مسلم، ج ۸، ص ۳۴.

### تعالی للقاتل: تعست و یذهب به إلی النار.<sup>۱</sup>

همانا مردی نزد ابن عباس آمد و گفت: اگر کسی مردی را از روی عمد کشت حکم آن چیست؟ ابن عباس گفت: (جزای آن جهنم است که تا ابد در آن خواهد ماند و خداوند بر او غضب کرده و لعنتش خواهد نمود و برای او عذاب بزرگی آماده کرده است). این آیه از آیاتی است که در آخر عمر حضرت بر او نازل شده و چیزی آن را نسخ نکرده تا رسول خدا ﷺ از دنیا رحلت نموده و بعد از آن حضرت نیز وحی نازل نشده است (تا آن را نسخ نماید). او سؤال کرد: به من بگو: اگر توبه کرد و ایمان آورد و عمل صالح به جای آورد و هدایت پیدا کرد؟ ابن عباس گفت: چگونه توبه‌اش پذیرفته شود در حالی که از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: مادرش به عزایش بنشیند، شخصی دیگری را از روی عمد کشته، مقتول روز قیامت می‌آید و با دست راست یا چپ قاتلش را گرفته و سرش را نیز با دست راست یا چپ گرفته است، در حالی که از رگ‌های گردنش در کنار عرش الهی خون می‌چکد و می‌گوید: ای پروردگار من! از بنده‌ات سؤال کن برای چه مرا به قتل رسانده است؟ خداوند متعال به قاتل می‌فرماید: بدا به حال تو، و او را به سوی آتش دوزخ می‌برند.

۲۴. ابوبکره می‌گوید: رسول خدا ﷺ فرمود:

إذا التقى المسلمان بسيفهما فالقاتل والمقتول في النار. فقيل: يا رسول الله! هذا القاتل فما بال المقتول؟ قال: أنه كان حربياً على

۱. مسند احمد، ج ۱، ص ۲۴۰؛ سنن نسایی، ج ۷، ص ۸۵؛ مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۲۹۷.

### قتل صاحبه.<sup>۱</sup>

هرگاه دو مسلمان با شمشير به جان هم افتادند قاتل و مقتول هر دو در آتش [دوزخند]. عرض شد: ای رسول خدا! حکم این قاتل درست، ولی مقتول چه گناهی کرده است؟ حضرت فرمود: او نیز حريص بر کشتن طرف مقابل بوده است.

۲۵. بخاری و مسلم به سند خود از ابوسعید خدری روایتی را نقل کرده‌اند که در آن چنین آمده است:

... فقام رجل غائر العينين، مُشرف الوجنتين، ناشز الجبهة، كثر اللحية، مخلوق الرأس، مشمر الأزار، فقال: يا رسول الله! اتق الله. قال: ويلك أو لست أحقّ أهل الأرض أن يتقي الله؟ قال: ثم ولى الرجل. قال خالد بن الوليد: يا رسول الله! ألا نضرب عنقه؟ قال: لا، لعله أن يكون يصلي. فقال خالد: و كم من مصلّ يقول بلسانه ما ليس في قلبه. قال رسول الله ﷺ: أني لم أؤمر أن انقب عن قلوب الناس ولا اشق بطونهم. قال: ثم نظر إليه و هو مقفّ فقال: أنه يخرج من ضئبيء هذا قوم يتلون كتاب الله رطباً لا يجاوز حناجرهم، يمرقون من الدين كما يمرق السهم من الرمية، و اظنه قال: لئن ادركتهم لأقتلنهم قتل ثمود.<sup>۲</sup>

... مردی برخاست در حالی که چشمانش فرو رفته، گونه‌هایش بیرون زده، پیشانی برآمده، با محاسنی بسیار و سری تراشیده و لنگ بسته بود، و گفت: ای رسول خدا! از خدا بت‌رس. حضرت فرمود:

۱. صحیح بخاری، ج ۱، ص ۸۵؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۲۱۴.

۲. صحیح بخاری، ج ۴۳۵۱؛ صحیح مسلم، ج ۱۰۶۴ و ۱۴۴.

وای بر تو! آیا من سزاوارترین اهل زمین به خدا ترسی نیستم؟ ابوسعید می گوید: آن مرد پشت کرد. خالد بن ولید گفت: ای رسول خدا! آیا اجازه می دهی گردنش را بزنم؟ حضرت فرمود: هرگز؛ زیرا شاید او نماز به جای می آورد. خالد گفت: چه بسیار نمازگزارانی که به زبان چیزی می گویند ولی در قلبشان آن چیز نیست. حضرت فرمود: من مأمور نیستم که پیگیری از آنچه در قلب مردم است نمایم یا سینه هایشان را بشکافم. آن گاه حضرت به آن مرد نظر کرد در حالی که او پشت نموده بود و فرمود: به طرفداری این مرد قومی خارج می شوند که کتاب خدا را به خوبی تلاوت می کنند، ولی از حنجره آنان نمی گذرد و از این دین خارج می شوند آن گونه که تیر از کمان خارج می شود. و گمان می کنم که گفت: اگر آنان را درک کنم همانند کشتن قوم ثمود آنان را به قتل می رسانم.

۲۶. ابومالک از پدرش نقل کرده که گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که

فرمود:

من قال: لا إله إلا الله و كفر بما يعبد من دون الله حرم ماله و دمه و حسابه على الله.<sup>۱</sup>

هر کس بگوید: لا اله الا الله و به آنچه از غیر خدا پرستش می شود کافر گردد مال و خونس حرام و حساب او بر خداست.

۲۷. بخاری و مسلم به سند خود از اسامة بن زید بن حارثه نقل

کرده اند که گفت:



بعثنا رسول الله ﷺ إلى الحرقة من جهنّة، فصباحنا القوم فهزمتهم و لَحِقْتُ انا و رجل من الأنصار رجلا منهم، فلما غشيناه قال: لا إله إلا الله، فكفّ عنه الأنصاري و طعنته برمحى حتّى قتلتها. قال: فلما قدمنا بلغ ذلك النبي ﷺ فقال لي: يا اسامة! اقتلته بعد ما قال: لا إله إلا الله؟ قال: قلت: يا رسول الله! انما كان متعوذاً. قال: فقال: اقتلته بعد ما قال لا إله إلا الله؟ قال: فما زال يكرّرها علىّ حتّى تمنّيت أنّي لم اكن اسلمت قبل ذلك اليوم.<sup>۱</sup>

رسول خدا ﷺ ما را به سوى منطقه حُرّقه از جهنمه فرستاد، و ما صبحگاه به آن قوم رسیدیم و همه را تار و مار کردیم، و من و یکی از انصار مردی از آن قوم را دنبال نمودیم و چون او را از هر طرف احاطه کردیم او گفت: لا اله الا الله. مرد انصاری دست از او برداشت ولی من نیزه را به او زده و او را به قتل رساندم. و چون وارد مدینه شدیم این خبر به پیامبر ﷺ رسید. حضرت به من فرمود: ای اسامه! آیا او را به قتل رساندی بعد از آنکه لا اله الا الله گفت؟ عرض کردم: ای رسول خدا! او به جهت حفظ جان خود چنین گفت، باز حضرت فرمود: آیا او را به قتل رساندی بعد از آنکه لا اله الا الله گفت؟ انس می گوید: همین طور حضرت آن را بر من تکرار می کرد تا اینکه آرزو کردم که قبل از آن روز اسلام اختیار نکرده بودم.

۲۸. اوس بن ابی اوس ثقفی می گوید:

اتيت رسول الله ﷺ في وفد ثقيف فكنّا في قبة، فقام من كان فيها

غیری و غیر رسول الله ﷺ، فجاء رجل فساره فقال: اذهب فاقتله.  
ثم قال: أليس يشهد ان لا إله إلا الله؟ قال: بلى ولكنّه يقولها تعوذاً.  
فقال: رُدّه. ثم قال: امرت ان اقاتل الناس حتّى يقولوا لا إله إلا الله،  
فإذا قالوها حرّمت على دماؤهم و اموالهم إلا بحقّها.<sup>۱</sup>

به نزد رسول خدا ﷺ با جماعت «ثقیف» آمدم، و ما در زیر سایبانی  
بودیم و هر کس که در آن بود برخواست به جز من و رسول خدا ﷺ  
مردی آمد و درگوشی با پیامبر ﷺ سخن گفت. حضرت فرمود: برو  
و او را به قتل برسان. سپس فرمود: آیا او شهادت به وحدانیت خدا  
می دهد؟ او گفت: آری ولی به جهت حفظ جانش چنین گواهی  
می دهد. حضرت فرمود: او را رها کن. سپس فرمود: من مأمور شده ام  
با مردم بجنگم تا ( لا اله الا الله) بگویند، و چون چنین گفتند خون ها  
و اموال آنان بر من محترم است مگر به حقش.

مقداد بن عمرو کندی می گوید:

قلت: يا رسول الله! أُرأيت ان لقيت رجلاً من الكفار فاقتلنا  
فضرب إحدى يدي بالسيف فقطعها، ثم لاذَ مِنِّي بشجرة فقال:  
اسلمتُ لله أأقتله يا رسول الله بعد ان قالها؟ فقال رسول الله ﷺ  
لا تقتله. فقال: يا رسول الله! انه قطع إحدى يدي ثم قال ذلك بعد  
ما قطعها؟ فقال رسول الله! لا تقتله فان قتله فانه بمنزلك قبل ان  
تقتله، و انك بمنزله قبل أن يقول كلمته التي قال.<sup>۲</sup>

عرض کردم: ای رسول خدا! به من خبر ده اگر شخصی از کفار را

۱. مسند احمد، ح ۱۶۱۶۰؛ مسند طلیاسی، ح ۱۱۱۰؛ مسند ابویعلی، ح ۶۸۶۲.

۲. صحیح بخاری، ح ۴۰۱۹؛ صحیح مسلم، ح ۹۵.

ملاقات کردم و با هم به نبرد پرداختیم، و او با شمشیر یکی از دستان مرا زد و قطع نمود، و سپس به درختی پناه برد و گفت: به خدا ایمان آوردم، آیا بعد از آن گفته او را به قتل برسانم؟ حضرت فرمود: او را نکش. مقدار گفت: ای رسول خدا! او یکی از دو دست مرا قطع نموده و بعد از قطع دستم این جمله را گفته است؟ رسول خدا ﷺ فرمود: او را به قتل نرسان. و اگر او را به قتل برسانی او به منزله توسل قبل از آنکه او را بکشی، و تو به منزله او هستی قبل از آنکه کلمه‌ای را بگویدی که گفته است (یعنی اگر تو او را بعد از اختیار اسلام بکشی کافری).

### سوم - عدم جواز نفی دیگران

وهابیان فقط خود را مسلمان دانسته و دیگران که مخالف با آنان هستند را از جماعت اسلام خارج می‌نمایند، در حالی که این دیدگاه خلاف سیره پیامبر ﷺ و بزرگان صدر اسلام است. از ابن عباس نقل شده که گفت:

مَرَّ رَجُلٌ مِنْ بَنِي سُلَيْمٍ عَلَى نَفَرٍ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ وَ هُوَ يَسُوقُ غَنَمًا لَهُ، فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ، فَقَالُوا: مَا سَلَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا لِيَتَعَوَّذَ مِنْكُمْ، فَعَمِدُوا إِلَيْهِ فَقَتَلُوهُ وَ اخَذُوا غَنِمَهُ، فَأَتَوْا بِهَا النَّبِيَّ ﷺ، فَانْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا...﴾ (نساء: ۹۴).<sup>۱</sup>

مردی از [قبیله] بنی سلیم بر تعدادی از اصحاب پیامبر ﷺ گذر کرد

۱. مسند احمد، ح ۲۰۲۳ و ۲۴۶۲؛ صحیح بخاری، ح ۴۵۹۱، صحیح مسلم، ح ۳۰۲۵.



در حالی که گوسفندی را با خود به همراه داشت، او بر آنان سلام کرد، آنان گفتند: بر شما سلام نکرده مگر به جهت آنکه از شما جانش را نجات دهد، لذا بر او حمله کرده و او را به قتل رسانده و گوسفندش را گرفته و آن را نزد پیامبر ﷺ آوردند. خداوند عزوجل این آیه را نازل کرد: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که در راه خدا گام می‌زنید (و به سفری برای جهاد می‌روید)، تحقیق کنید! و به‌خاطر اینکه سرمایه ناپایدار دنیا (و غنایمی) به دست آورید، به کسی که اظهار صلح و اسلام می‌کند نگویید: مسلمان نیستی...

عثمان بن عفان از پیامبر ﷺ نقل کرده که رسول خدا ﷺ فرمود:

مَنْ مَاتَ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ.<sup>۱</sup>

هرکس بمیرد در حالی که می‌داند به جز خداوند خدایی نیست داخل بهشت می‌شود.

عتبان بن مالک از پیامبر ﷺ نقل کرده که فرمود:

إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَى النَّارِ مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَتَغَيُّ بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ.<sup>۲</sup>

همانا خداوند بر آتش دوزخ حرام کرده کسی را که بگوید: لا اله الا الله و مقصودش تنها خدای عزوجل باشد.

#### چهارم - تأثیر گفتار در رستگاری

وهابیان به نظر خود حکم کرده و به اقرار افراد به شهادتین توجهی

۱. صحیح مسلم، ج ۲۶.

۲. صحیح بخاری، ج ۴۲۵؛ صحیح مسلم، ج ۳۳.

نمی‌کنند؛ در حالی که مطابق بسیاری از روایات صلاح و رستگاری با ذکر کلمه توحید است و نباید از عملکرد افراد در مورد اسلام تجسس نمود. ابن خزیمه در صحیح خود نقل کرده که پیامبر ﷺ فرمود: «قولوا لا اله الا الله تفلحوا»<sup>۱</sup>؛ «لا اله الا الله بگوئید تا رستگار شوید».

در این حدیث رستگاری به گفتن کلمه توحید وابسته شده است، کسی حق ندارد از مسلمانان که شهادت به وحدانیت خدا می‌دهند جستجو کرده و آنان را بیش از این مؤاخذه کند.

#### اجماع بر اکتفا به شهادتین در توحید

ابن منذر در کتاب «الاجماع» و دیگران ادعای اجماع کرده‌اند که هرکس بگوید:

اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً عبده و رسوله... انه مسلم.<sup>۲</sup>

گواهی می‌دهم که خدایی جز خداوند نیست، و گواهی می‌دهم که محمد ﷺ بنده و فرستاده اوست... او مسلمان است.

۱. صحیح ابن خزیمه، ج ۱، ص ۸۲؛ مستدرک حاکم، ج ۲، ص ۶۱۱ و ۶۱۲.

۲. الاجماع، ابن منذر، ص ۷۶؛ در تعارض العقل و النقل، ج ۸، ص ۷؛ مدارج السالکین، ج ۳، ص ۴۵۲.

## کارنامه وهابیان

وهابیان با توجه به برداشت‌های نادرست خود از اسلام در تاریخ خود پرونده‌های سیاهی داشته‌اند. آنان با عموم مسلمانان به صورت کفار برخورد نموده و جان آنان را گرفته و اموالشان را به غارت بردند و میراث فرهنگی آنان را به نابودی کشاندند که به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌کنیم:

### ۱. کشتار شیعیان کربلا

عثمان بن بشر نجدی وهابی در حوادث سال ۱۲۱۶ هـ. ق می‌نویسد:

و فيها سار سعود بالجیوش المنصورة و الخيل العتاق المشهورة من جميع حاضر نجد و باديها، و الجنوب و الحجاز و تهامة و غير ذلك و قصد ارض كربلا و نازل اهل بلد الحسين، و ذلك في ذي القعدة، فَحَشَدَ عليها المسلمون و تسوروا جدرانها و دخلوها عنوة و قتلوا غالب اهلها في الأسواق و البيوت و هدموا القبة الموضوعة بزعم من اعتقد فيها على قبر الحسين و اخذوا ما في القبة و ما حولها، و اخذ النصيبة التي وضعوها على القبر و كانت مرصوفة بالزمرّد و الياقوت و الجواهر، و اخذوا جميع ما

وجدوا في البلد من انواع الأموال و السلاح و اللباس و الفرش و الذهب و الفضة و المصاحف الثمينة و غير ذلك ما يعجز عنه الحصر، ولم يلبثوا فيها إلا ضحوة و خرجوا منها قرب الظهر بجميع تلك الأموال، و قُتل من اهلها قريب ألفي رجل. ثم انَّ سعوداً ارتحل منها على الماء المعروف بالأبيض المعروف، فجمع الفنائم و عزل أخماسها، و قسّم باقيها، للراجل سهم و للفارس سهمان، ثم ارتحل قافلاً إلى وطنه.<sup>۱</sup>

در آن سال سعود با لشکر پیروز و اسب‌های آزاد مشهور از تمام اطراف نجد و حوالی آن و جنوب و حجاز و تهامه و دیگر مکان‌ها حرکت کرده و قصد سرزمین کربلا نموده و وارد بر اهالی شهر حسین شدند، و این در ماه ذی قعدة بود. مسلمانان آن شهر را محاصره کرده و از دیوارهای آن بالا رفته و به زور وارد شهر شدند و بیشتر اهالی آن را در بازارها و خانه‌ها کشته و گنبدی را که به گمانشان بر روی قبر حسین نصب کرده بودند خراب کردند و آنچه را که در آن قبه و حوالی‌اش بود برداشتند و نیز چیزی را که بر روی قبر نصب شده و با زمرد و یاقوت و جواهرات زینت شده بود با خود بردند و آنچه را در شهر از انواع اموال و اسلحه و لباس و فرش و طلا و نقره و قرآن‌های نفیس و دیگر چیزهایی که قابل شمارش نیست، همه را غارت نمودند و زیاد در آنجا درنگ نکرده و حدود نزدیک ظهر با تمام اموالی که برداشته بودند آنجا را ترک نمودند و حدود دو هزار نفر از اهالی کربلا را به قتل رساندند.

۱. عنوان المجد في تاريخ نجد، ج ۱، ص ۲۱۷.

آن‌گاه سعود از آنجا به طرف آب معروفی به نام سفید حرکت کرده و غنائم را در آنجا جمع نموده و خمسش را کنار گذاشته و بقیه را بین لشکریان تقسیم نمودند به این نحو که به پیاده یک سهم و سواره دو سهم داده شود، آن‌گاه قافله به طرف وطن خود حرکت نمود.

امروزه نیز مفتیان وهابی عملاً در خدمت بیگانگان قرار گرفته و فتوا به حرمت ازدواج با شیعه و نجاست ذبیحه آنان و حرمت پرداخت زکات به فقرای شیعه داده و راه هرگونه وحدت را مسدود کرده‌اند.

شیخ عبدالله بن جبرین، یکی از علمای بزرگ وهابی و عضو دارالافتای عربستان، در پاسخ به استفتایی درباره مجزی بودن پرداخت زکات و صدقات به فقرای شیعه می‌گوید:

زکات نباید به کافر و بدعت‌گذار پرداخت شود و رافضیان بدون شک کافرنند... لذا اگر صدقه به ایشان پرداخت شده باشد باید اعاده شود؛ زیرا این صدقه به کسی داده شده که از آن برای کفر کمک می‌گیرد و در حال جنگ با اسلام و تسنن است؛ پرداخت زکات به این گروه حرام است.

گفته می‌شود: وی فتوای دیگری نیز بر ضد شیعه صادر کرده که از جمله آن، مباح شمردن قتل شیعیان است.<sup>۱</sup>

هیأت دائم افتای سعودی در پاسخ به استفتایی در مورد ازدواج با شیعه می‌نویسد:

لايجوز تزويج بنات أهل السنة من أبناء الشيعة ولا من الشيوعيين وإذا وقع النكاح فهو باطل، لأن المعروف عن الشيعة

۱. برگزیده اخبار، شماره ۱۶، مورخ ۸۰/۹/۷، ص ۱۳.



## دعاء أهل البيت والإستغاثة بهم وذلك شرك أكبر.<sup>۱</sup>

ازدواج اهل سنت با شیعه و کمونیست جایز نیست و اگر چنان ازدواجی صورت گرفته، باطل است، چون عادت شیعه خواندن و طلب کردن و استغاثه به اهل بیت [عصمت و طهارت علیهم السلام] است و این بزرگ‌ترین شرک به شمار می‌رود.

با اینکه این گروه درباره ازدواج با یهودی و مسیحی پاسخ داده‌اند: يجوز للمسلم أن يتزوج كتائية - يهودية أو نصرانية - إذا كانت محصنة وهي الحرّة العفيفة.<sup>۲</sup>

ازدواج مسلمان با اهل کتاب؛ اعم از یهودی و نصرانی، در صورتی که اهل فحشا نباشد، جایز است.

یا در کتابی که در همین سال‌های اخیر به نام «مسألة التقرب» منتشر شد، اولین پیش‌شرط وحدت و تقرب با شیعه را اثبات مسلمان بودن شیعه دانسته‌اند.

بدیهی است مادامی که نگرش آنان به شیعه یک نگاه برون مذهبی است و با تبعیت از ابن تیمیه، شیعه را بدتر از یهود می‌دانند و وجدان بشری را زیر پا نهاده و با دشمنان قسم خورده اسلام هم‌صدا گردیده‌اند، چگونه می‌شود به تقرب مذاهب اسلامی و وحدت مسلمانان دست یافت؟

## ۲. قتل عام مردم طائف

علامه بغداد، جمیل صدقی زهاوی می‌نویسد:

ومن اعظم قبائح الوهابية اتباع ابن عبد الوهاب قتلهم الناس حين

۱. فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة و الإفتاء، ج ۱۸، ص ۲۹۸.

۲. همان، ص ۳۱۵.



دخلوا الطائف قتلاً عاماً حتّى استأصلوا الكبير والصغير وأودوا بالمأمور والأمير، والشريف والوضيع وصاروا يذبحون على صدر الأم طفلها الرضيع ووجدوا جماعة يتدارسون القرآن فقتلوهم عن آخرهم، ولمّا أبادوا من في البيوت جميعاً خرجوا إلى الحوانيت والمساجد وقتلوا من فيها و قتلوا الرجل في المسجد وهو راكع أو ساجد حتّى افنوا المسلمين في ذلك البلد ولم يبق فيه إلا قدر نيف وعشرين رجلاً قاتلوهم يومهم، ثمّ قاتلوهم في اليوم الثاني والثالث حتّى راسلوهم بالأمان مكرراً وخديعة، فلَمّا دخلوا عليهم واخذوا منهم السلاح قتلوهم جميعاً واخرجوا غيرهم أيضاً بالأمان و المهود إلي وادي (وج) وتركوهم هنالك في البرد والثلج حفاة عراة مكشوفي السوات هم ونساؤهم من مخدرات المسلمين! ونهبوا الأموال والنقود والأثاث وطرحوا الكتب على البطاح وفي الأزقة والاسواق تعصف بها الرياح، وكان فيها كثير من المصاحف ومن نسخ البخاري ومسلم وبقية كتب الحديث والفقهاء وغير ذلك، تبلغ ألوفاً مؤلفة، فمكثت هذه الكتب إياماً وهم يطؤونها بأرجلهم ولا يستطيع أحد ان يرفع منها ورقة، ثمّ أخربوا البيوت وجعلوها قاعاً صفصفاً، وكان ذلك سنة ١٢١٧<sup>١</sup>.

از بزرگ ترین کارهای قبیح وهابیان، همان پیروان محمد بن عبدالوهاب این بود که هنگام وارد شدن شهر طائف مردم را به طور عموم کشته و به کوچک و بزرگ رحم نمودند و قصد مأمور و امیر و شریف و پست کرده و همگی را به طور یکسان از دم تیغ شمشیر

١. الفجر الصادق في الرد علي الفرقة الوهابية المارقة، صص ١٩ و ٢٠.

و نیزه گذراندند و حتی طفل‌های شیرخوار را بر سینه‌های مادرشان سر می‌بردند، و عده‌ای را که مشغول فراگیری قرآن بودند نیز به قتل رساندند. و چون هر که را در خانه بود کوچ دادند به کاروانسراها و مساجد آورده و همه را به قتل رساندند. حتی کسانی که در مسجد در حال رکوع یا سجود بودند را نیز کشتند، به حدی که کسی به جز بیست و چند مرد از اهالی آن شهر باقی نماند و نحوه کشتن این گونه بود که در روز اول عده‌ای را به قتل رسانده و در روز دوم و سوم از راه مکر و خدعه به گروه دیگر امان دادند و چون بر آنها وارد شدند اسلحه‌ها را از آنها گرفته و همگی را به قتل رساندند، و عده‌ای دیگر را تا وادی (وَجْ) عهد و امان داده و در آنجا در سرما و برف برهنه و عریان و بدون هیچ لباسی مردها و زن‌ها مسلمان را رها کرده و اموال و پول‌های نقد و اثاث منزل آنان را به غارت بردند، و حتی کتاب‌ها را در روی زمین و کوچه و بازار ریخته که باد آنها را ورق ورق می‌نمود. کتاب‌هایی که در بینشان قرآن‌ها و از نسخه‌های بخاری و مسلم و بقیه کتاب‌های حدیث و فقه و دیگر علوم وجود داشت که به هزاران تألیف می‌رسید. این کتاب‌ها تا چند روز روی زمین بود و آنان بر روی کتاب‌ها راه می‌رفتند و کسی جرأت نداشت ورقه‌ای از آنها را از زیر پا بردارد. سپس خانه‌ها را خراب کرده و با خاک یکسان نمودند. و این عمل فجیع در سال ۱۲۱۷ به وقوع پیوست.

### ۳. تخریب قبور مکه

عثمان بن بشر نجدی وهابی می‌نویسد:

ثم انَّ سعوداً و المسلمين رحلوا من العتيق و نزلوا المغاسل

فاحرموا منها بعمرة، و دخل سعود مكة واستولى عليها و اعطى اهلها الأمان و بذل فيها من الصدقات و العطاء لأهلها شيئاً كثيراً. فلما فرغ سعود و المسلمون من الطواف والسعي فرّق اهل النواحي يهدمون القباب التي بنيت على القبور و المشاهد الشركية و كان في مكة من هذا النوع شيء كثير في اسفلها و أعلاها و وسطها و بيوتها، فاقام فيها اكثر من عشرين يوماً و لبث المسلمون في تلك القباب بضعة عشر يوماً يهدمون، يباكرون إلى هدمها كل يوم، و للواحد الأحد يتقربون، حتّى لم يبق في مكة شيئاً من تلك المشاهد و القباب الاّ أعدموها و جعلوها تراباً.<sup>۱</sup>

آنگاه سعود و مسلمانان از عتیق حرکت کرده و در مغاسل فردو آمدند و از آنجا احرام به عمره بستند. سعود وارد مکه شد و بر آن سرزمین استیلا یافت و به آنان امان داده و به اهالی آن صدقات و عطای بسیار نمود. و چون سعود و مسلمانان از طواف و سعی فارغ شدند افرادی را به اطراف فرستاد تا هر چه گنبد بر روی قبرها و مشاهد شرکی - به تعبیر او - است خراب کنند، و در مکه از این نوع در پایین و بالا و وسط و خانه‌های آن، بسیار وجود داشت. در مکه بیش از بیست روز توقف نمود و مسلمانان در آن مشاهد بیش از ده روز مشغول به خراب کردن بودند. آنان از اوّل صبح تا آخر روز بقعه‌ها را خراب می‌کردند و با این عمل خود به خداوند یکتا تقرب می‌جستند!! به حدّی که در مکه چیزی از این مشاهد و گنبدها نماند جز آنکه همه را با خاک یکسان نمودند.

۱. عنوان المجد في تاريخ نجد، ج ۱، ص ۲۲۰.

#### ۴. تخریب آثار بزرگان مدینه

وهابیان پس از تسلط کامل بر حجاز در سال ۱۳۴۴ ه. ق تمام آثار صحابه را در مدینه نابود کردند؛ آنان زادگاه امام حسن و امام حسین (علیه السلام) در مدینه، قبور شهدای بدر، بارگاه ائمه بقیع، امام حسن، امام سجاد، امام باقر و امام صادق (علیه السلام)، و بیت الأحرانی که امام علی (علیه السلام) برای حضرت زهرا (علیه السلام) بنا نهاده بود و مرقد مطهر فاطمه بنت اسد مادر امیرمؤمنان (علیه السلام) را با خاک یکسان نمودند.

#### ۵. نحوه مواجهه با زائران نبوی

عمر عبدالسلام نویسنده سنی مذهب می‌گوید:

در سفری که در جوانی به مکه مکرمه برای ادای فریضه حج به سال ۱۳۹۵ ه. ق داشتم، در مدینه منوره کنار قبر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) با صحنه بسیار عجیبی روبه رو شدم. دیدم که وهابیان با انواع اهانت‌ها با مسلمانان برخورد می‌کنند و مسلمانان را که میهمانان خدا و رسولند با انواع فحش و دشنام از کنار قبر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دور می‌سازند. هر گاه زائر قصد اظهار محبت به حضرت و نزدیک شدن به ضریح رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و بوسیدن آن را داشت، او را با جمله «ابتعدوا ایها المشرکون»؛ «دور شوید ای مشرکان» از ضریح دور می‌ساختند. از این کردار بسیار ناراحت شدم، و بعد از مراجعه به تاریخ دیدم که این اعمال نشأت گرفته از افکار بزرگان وهابیان از قبیل ابن تیمیه و دیگران است...<sup>۱</sup>

۱. مخالفة الوهابية للقرآن و السنة، صص ۳ و ۴.



وهابیان با این نوع برخورد چه هدفی را دنبال می‌کنند؟ با دقت در رفتار آنان پی می‌بریم که آنان در ظاهر مدعی‌اند که یک اصل مهمی را دنبال می‌کنند که همان گسترش توحید و مقابله با انواع شرک و بت پرستی است، ولی واقع امر و پشت قضیه حکایت از امر دیگری دارد. واقع امر آن است که آنها خواسته یا ناخواسته هدفی را دنبال می‌کنند که استعمار، خواهان آن است که همان تفرقه بین مسلمانان و ایجاد فتنه‌ها و جنگ‌ها بین آنان است تا در این میان، دشمن سوء استفاده کرده، به مطامع شوم خود برسد. گروهی از محققین در تاریخ وهابیت این هدف مخفی را به اثبات رسانده و تصریح نموده‌اند که اصل این مذهب و تأسیس آن در جزیره العرب به امر مستقیم وزارت مستعمرات انگلستان بوده است؛ زیرا بهترین مذهبی که می‌تواند مطامع پلید آنان را تأمین نماید، این مذهب با همین نوع افکار، آن هم در جزیره العرب است.<sup>۱</sup>

## ۶. رفتار وهابیان با مردم فلسطین

### فتوای بن باز درباره فلسطین

با وجود آنکه عموم مسلمانان پی به خطر وجود یهود در بین بلاد مسلمانان برده و از آن آگاهی کامل دارند و اینکه یهود و پشت سر آنها غرب چه نقشه‌های شومی بر ضد اسلام و مسلمانان کشیده‌اند. با این حال مشاهده می‌کنیم که مفتی اعظم وهابیان در زمان خود شیخ

۱. رک: أعمدة الاستعمار، خیری حماد؛ تاریخ نجد، عبدالله فیلبی؛ مذاکرات حاییم و ایزمن اولین رئیس وزراء اسرائیل؛ مذاکرات مستر همفر.

عبدالعزیز بن عبدالله بن باز فتوا به جواز صلح با یهود را داده است. و این در حالی است که وهابیان تمام توان خود را بر ضد شیعه به کار برده و برخی از علمای وهابی فتوا به جهاد بر ضد شیعه داده‌اند. عبدالله العزیز بن باز می‌گوید:

أنه يجب على المسلمين وعلى الدول الإسلامية والأغنياء والمسؤولين أن يبذلوا جهودهم ووسعهم في جهاد أعداء الله اليهود أو فيما تيسر من الصلح أن لم يتيسر الجهاد، صلحاً عادلاً يحصل به للفلسطينيين إقامة دولتهم على أرضهم و سلامتهم من الأذى من عدو الله اليهود، مثلما صالح النبي أهل مكة، وأهل مكة في ذلك الوقت أكثر من اليهود الآن، وأن المشركين والوثنيين أكثر كُفراً من أهل الكتاب، فقد أباح الله طعام أهل الكتاب والمحصنات من نسائهم، ولم يبح طعام الكفار من المشركين ولا نسائهم، و صالحهم النبي ﷺ على وضع الحرب عشر سنين، يأمن فيها الناس ويكف بعضهم عن بعض، وكان في هذا الصلح خير عظيم للمسلمين وإن كان فيه غضاضة عليهم بعض الشيء، لكن رضي النبي ﷺ للمصلحة العامة. فإذا لم يتيسر الاستيلاء على الكفرة والقضاء عليهم، فالصلح جائز لمصلحة المسلمين وأمنهم وأعطائهم بعض الحقوق...<sup>۱</sup>

بر مسلمانان و دولت‌های اسلامی و ثروتمندان و مسئولان واجب است که کوشش و وسع خود را در جهاد با دشمنان خدا یهود به کار گیرند، و اگر جهاد برای آنان ممکن نیست صلح

عادلانه‌ای کرده به طوری که برای فلسطینی‌ها برپایی و تشکیل دولت در سرزمینشان حاصل شود و از آزار دشمنان خدا یهود در امان باشند همان گونه که پیامبر ﷺ با اهل مکه صلح کرد. اهل مکه که در آن زمان بیشتر از یهود الآن بود، و مشرکان و بت پرستان، کفرشان از اهل کتاب بیشتر بود. خداوند غذای اهل کتاب و زنان محصنه آنان را برای مسلمانان مباح گرداند، ولی طعام کفار از مشرکان و زنان آنان را حلال نکرده است، و پیامبر ﷺ با آنان بر ترک جنگ در مدت ده سال مصالحه نمود تا مردم در امان بوده و متعرض یکدیگر نشوند. و در این صلح خیر عظیمی برای مسلمانان بود گرچه مشکلاتی هم برای آنان پدید آمد، ولی پیامبر ﷺ به جهت مصلحت عمومی مسلمانان، به آن رضایت داد. لذا اگر استیلای بر کفار و نابود کردن آنان ممکن نیست، به جهت مصلحت مسلمانان و در امان ماندن آنان و رسیدن به برخی از حقوقشان، صلح جایز است.

ولی سؤالی که مطرح است اینکه آیا علمای وهابی به دفاع از مردم فلسطین اقدام عملی انجام داده‌اند یا اینکه همیشه و در همه جا عقب‌نشینی کرده و ملت فلسطین را تنها گذاشته‌اند. غرب که احتیاج مبرمی به ذخایر نفتی مسلمانان دارد آیا حاکمان کشورهای اسلامی به خاطر ملت فلسطین از این حربه اقتصادی کمک گرفته و آنها را تهدید به قطع ارسال نفت کرده‌اند؟ آیا اگر همه دولت‌های اسلامی یک پارچه شده و اختلافات را کنار می‌گذاشتند نمی‌توانستند در مقابل صهیونیست‌ها بایستند؟ مگر نبود که در جنگ ۳۳ روزه حزب الله لبنان با اسرائیل،



حدود ۲۰۰۰ حزب الهی توانست در مقابل اسرائیل ایستادگی کند و او را شکست دهد؟ آیا آنها تاکنون از موقعیت و امکانات خود بر ضد یهود استفاده کرده و امتحان نموده‌اند؟ و یا ترسیده و همیشه عقب‌نشینی کرده‌اید، و یا در مواقع حساس از پشت به کسانی که در مقابل اسرائیل ایستاده‌اند خنجر زده‌اند؟!

### فتوای البانی درباره فلسطین

شخصی که از فلسطین به نزد محدث وهابی محمد ناصر الدین البانی آمده بود از او سؤال‌هایی نمود که از جمله آنها اظهار شکایت و ناراحتی از وضعیت مردم ساکن در فلسطین بود و از او سؤال کرد که وظیفه آنان چیست؟ او در پاسخ سؤال‌کننده گفت:

انّ مكة خير من الفلسطين، و انّ النبي ﷺ لما لم يستطع اقامة الدين فيها هاجر منها، فعلي كل مسلم لا يستطيع ان يقيم دينه في أي بقعة أن يتركها و ينتقل إلى بلدة يستطيع فيها ذلك.<sup>۱</sup>

همانا مکه از فلسطین بهتر است و چون پیامبر ﷺ نتوانست دین را در مکه پیاده کند از آن دیار هجرت نمود و لذا بر هر مسلمانی که نمی‌تواند دینش را در هر سرزمینی اقامه کند لازم است آنجا را ترک کرده و به سرزمین دیگری وارد شود که می‌تواند در آنجا دینش را اقامه نماید.

وهابیان نه تنها فتوای البانی را نقد نکرده‌اند، بلکه در صدد توجیه آن

۱. السلفيون، و قضية الفلسطين في واقعنا المعاصر، محمد کامل قصاب، محمد عزالدین قسام، ص ۱۴ (به نقل از او).

برآمده و بر علمای اهل سنت که بر او ایراد گرفته‌اند انتقاد نموده‌اند و برای کلام البانی توجیهی کرده‌اند که هر انسان عاقل و سیاست‌مداری پی به بطلان آن می‌برد.

محمد کامل قصاب و محمد عزالدین قسام مشترکاً در کتاب «السلفیون و قضية فلسطين في واقعا المعاصر» بعد از نقل کلام البانی می‌گویند:

ترتیب فتوی‌های شیخ باجزایها المتفرقة المؤتلفة في نقاط محددة:

۱. الهجرة و الجهاد ماضيان إلى يوم القيامة.
  ۲. ليست الفتيا موجهة إلى بلد بعينه، أو شعب بذاته.
  ۳. و قد هاجر اشرف انسان و اعظمه محمد عليه الصلاة و السلام من اشرف بقعة و اعظمها، مكة المكرمة و كل انسان - منذ خلق الناس و إلى الساعة - دون محمد عليه الصلاة و السلام منزلة، و كل بقاع الارض دونها شرفاً و قدسية.
  ۴. و تجب الهجرة حين لا يجد المسلم مستقراً لدينه في ارض هو فيها امتحن في دينه، فلم يعد في وسعه اظهار ما كلّفه الله به من احكام شرعية، خشية ان يُفْتَن في نفسه من بلاء يقع عليه أو مسّ اذى يصيبه في بدنه فينقلب على عقبيه. و هذه النقطة هي مناط الحكم في فتوى الشيخ و المرتكز الاساس فيها - لو كانوا يعقلون - و بها يرتبط الحكم وجوداً و نفياً.<sup>۱</sup>
- ما فتوای شیخ با اجزای متفرقه و مجتمع آن را در چند نقطه محدود مرتّب می‌سازیم:

۱. السلفیون و قضية فلسطين، صص ۱۸ و ۱۹.

۱. هجرت و جهاد تا روز قیامت ثابت است.
۲. فتوا مخصوص کشور و یا جمعیت خاصی نیست.
۳. شریف‌ترین و بزرگ‌ترین انسان یعنی محمد علیه الصلاة و السلام از بزرگ‌ترین و شریف‌ترین مکانی که مکه است هجرت نمود. و هر انسانی - از آن زمان که مردم خلق شده‌اند تا کنون - مرتبه‌اش پایین‌تر از محمد علیه الصلاة و السلام است و هر سرزمینی شرفش از شرف مکه پایین‌تر می‌باشد.
۴. هرگاه مسلمانی نتوانست دین خود را در سرزمینی استقرار بخشد، دینی که با آن امتحان می‌گردد، و نتوانست آنچه را که به آن مکلف است از احکام شرعی اظهار نماید؛ زیرا که می‌ترسد تا بلایی بر خودش وارد گردد که به آن عقب‌گرد نماید هجرت بر او واجب است. و این نقطه همان مناط حکم در فتوای شیخ و مرکز اساسی در آن است اگر تعقل کنند، و مناط حکم همان چیزی است که حکم وجوداً و عدماً بر آن مترتب است.

#### نقد فتوا

- ☑ اولاً: هجرتی که در کتب فقه مطرح است هجرت از بلاد کفر به دار اسلام می‌باشد، در حالی که در طول قرون متمادی فلسطین و بیت المقدس از بلاد اسلامی بوده که به دست مسلمانان فتح شده و تا مدت‌ها قبله اول مسلمانان بوده است، گرچه وجود اقوام و صاحبان ادیان دیگر از قبیل مسیحیان و یهود در آن دیار قابل انکار نیست، ولی این دلیل نمی‌شود که فلسطین را دار کفر به شمار آوریم.
- ☑ ثانیاً: سؤال‌کننده از البانی یک نفر است که به طور خصوصی و

حضورى نزد او آمده و این سؤال را از او کرده است و به طور قطع جواب او هم مربوط به همان قضیه فلسطین و فلسطینیان می باشد.

❑ ثالثاً: موضوع هجرت پیامبر ﷺ از مکه به مدینه به طور کلی با قضیه فلسطین فرق می کند؛ زیرا خروج پیامبر ﷺ از مکه مشکل سیاسى نداشت. وانگهی پیامبر ﷺ می دانست که در آینده ای نه چندان دور به موطن خود با پیروزی باز خواهد گشت، ولی در مورد قصه فلسطین این چنین نیست، زیرا یهودیان صهیونیست با هدایت مستکبران از سرتاسر عالم آمده اند تا در منطقه مهم خاورمیانه پایگاهی برای غرب باشند و با اشغال کشور فلسطین و بیرون راندن مسلمانان از آن دیار برای خود کشوری مستقل ایجاد کرده و از این نقطه هدف بزرگ خود را که اشغال از نیل تا فرات است تحقق بخشند. و شکی نیست که وجود یهودیان صهیونیست در این منطقه به مانند غده سرطانی است که می تواند منطقه را به آشوب بکشد. لذا بر عموم فلسطینیان وظیفه است تا از وطن خود و قدس شریف دفاع کرده و مسلمانان دیگر نیز آنها را در این امر مهم و به هر نحو ممکن یاری دهند. و به طور کلی می توان گفت که اگر خیانت سیاستمداران کشورهای اسلامی و علمای درباری مسلمانان نبود هرگز یهودیان صهیونیست نمی توانستند به اهداف شوم خود نایل شوند.

### نظر ابن عثیمین درباره عملیات استشهادی در فلسطین

شخصی درباره عملیات استشهادی یک فلسطینی که منجر به کشته شدن تعدادی از صهیونیست ها شد از محمد بن صالح العثیمین وهابی چنین سؤال کرد:

هل هذا الفعل منه يعتبر انتحاراً او يعتبر جهاداً؟ و ما نصيحتك في مثل هذه الحال، لأننا اذا علمنا انّ هذا الامر محرّم لعلمنا ببلغه إلى اخواننا هناك وفقك الله؟

الجواب: هذا الشاب الذي وضع على نفسه اللباس الذي يقتل، او من يقتل نفسه، فلا شك أنّه هو الذي تسبّب في قتل نفسه، و لا يجوز مثل هذه الحال إلا اذا كان في ذلك مصلحة كبيرة للإسلام، فلو كانت هناك مصلحة كبيرة و نفع عظيم للإسلام كان ذلك جائزاً.<sup>۱</sup>

آیا این کار را می‌توان عملیات انتحاری نامید و یا در حکم جهاد است؟ و نصیحت شما در مثل این حال چیست؟ چرا که اگر بدانیم که این کار حرام است امید است که آن را به برادرانمان در آن دیار ابلاغ نماییم، خداوند تو را توفیق دهد.

جواب: این جوانی که لباس انتحاری به تن کرده و کشته می‌شود اول کاری که می‌کند اینکه خودش را به قتل می‌رساند، و شکی نیست که او خودش سبب کشته شدنش شده است. و مثل چنین کاری جایز نیست مگر اینکه در آن عمل مصلحت بزرگی برای اسلام باشد. و لذا اگر در آنجا مصلحت بزرگ و نفع عظیمی برای اسلام باشد آن عمل جایز می‌باشد.

### فتوای علمای اسلام به مقابله با یهود

علمای اسلام همگی به جز وهابیان، فتوا به تحریم کوتاه آمدن از سرزمین فلسطین داده‌اند. در فتوایی که از آنان صادر شده و بسیاری از

۱. السلفیون و قضية فلسطين، ص ۵۸، از اللقاء الشهري، رقم ۲۰.



علمای اهل سنت آن را امضا کرده آمده است:

الحمد لله الذي اسرى بعبده ليلا من المسجد الحرام إلى  
المسجد الأقصى، و الصلاة و السلام على من أسرى به إلى  
الأرض المبارك فيها للعالمين، قبله المسلمين الأولى و أرض  
الأنبياء و مهبط الرسالات و أرض الجهاد و الرباط إلى يوم الدين  
و على آله الأخيار و صحبه الذين عطروا بدمائهم الزكية تلك  
الأرض الطيبة حتى اقاموا بها الاسلام و رفعوا فيها رايته خفاقة  
عالية و طردوا منها اعداءه الذين دنسوا قدسه بالشرك و الكفر، و  
على الذين ورثوا هذا الديار فحافظوا على ميراث المسلمين و  
دافعوا عنه بأموالهم و انفسهم. و بعد، فان مهمة علماء المسلمين  
و أهل الرأي فيهم ان يكونوا عصمة للمسلمين، و أن يصرّوهم  
إذا احتارت بهم السبل و ادلهمت عليهم الخطوب. و نحن  
الموقعين على هذه الوثيقة نعلن للمسلمين في هذه الظروف  
الصعبة، ان اليهود هم اشد الناس عداوة للذين آمنوا، اغتصبوا  
فلسطين و اعتدوا على حرّامات المسلمين فيها و شدّدوا اهلها و  
دنسوا مقدساتها، و لن يقرّ لهم قرار حتى يقضوا على دين  
المسلمين و ينهوا وجودهم و يتسلطوا عليهم في كل مكان.  
و نحن نعلن بما اخذ الله علينا من عهد و ميثاق في بيان الحق ان  
الجهاد هو السبيل الوحيد لتحرير فلسطين و انه لا يجوز بحال من  
الأحوال الاعتراف لليهود بشبر من ارض فلسطين، و ليس  
لشخص او جهة ان تقرّ اليهود على ارض فلسطين او تتنازل لهم  
عن اي جزء منها او تعترف لهم باي حق فيها.  
ان هذا الاعتراف خيانة لله و الرسول و للأمانة التي و كلّ إلى



المسلمین المحافظة علیها، و الله يقول: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ و أي خیانه اکبر من بیع مقدسات المسلمین و التنازل عن بلاد المسلمین إلى اعداء الله و رسوله والمؤمنین.

اَنَّا نوقن بأنّ فلسطین ارض اسلامیة و ستبقى اسلامیة، و سیحزرها ابطال الاسلام من دنس اليهود كما حررها الفاتح صلاح الدین من دنس الصلیبین، و لتعلمن نبأه بعد حین. و صلی الله علی عبده و رسوله محمد و علی آله و صحبه و سلّم.<sup>۱</sup>

حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که بنده خود را شبانه از مسجدالحرام به مسجدالأقصی برد، و درود و سلام بر کسی که به سرزمین مبارک برای عالمیان برده شد، سرزمینی که قبله اول مسلمانان و سرزمین پیامبران و محلّ فرود آمدن رسالت‌ها و سرزمین جهاد و جنگ تا روز قیامت است، و نیز درود بر آل نیک و اصحاب او، کسانی که با خون‌های پاک خود آن سرزمین پاک را معطر کردند تا بتوانند به واسطه آن اسلام را برپا دارند، آنان که پرچم اسلام را در آن سرزمین، بلند آوازه کرده و دشمنان پیامبر ﷺ را که با شرک و کفر آن سرزمین را به نجاست کشانده بودند، دور کردند. و نیز درود بر کسانی که آن سرزمین را به ارث برده و میراث مسلمانان را محافظت کرده و با اموال و جان‌های خود از آن دفاع نمودند. و بعد، همانا موضوع مهم برای علمای مسلمانان و اهل

۱. فتاوی علماء المسلمین بتحريم التنازل عن ایّ جزء من فلسطین، ص ۲۵.

نظر از آنان این است که یک پارچگی مسلمانان را در نظر گرفته و هنگام حیرت و سرگردانی در تشخیص راه ها، مردم را آگاه کنند. ما امضاکنندگان این اطلاعیه به مسلمانان در این موقعیت دشوار اعلام می داریم که یهود همان دشمنان قسم خورده مؤمنانند. آنان فلسطین را اشغال کرده و به نوامیس مسلمانان تجاوز نموده و بر اهالی آن سخت گرفته و مقدسات آن سرزمین را اهانت کرده اند. آنان آرام نمی گیرند تا اینکه دین مسلمانان را نابود کرده و بر مسلمانان همه عالم سلطه یابند.

و از آنجا که خداوند با ما عهد و پیمان در بیان حق بسته، اعلام می داریم که جهاد، تنها راه برای آزادی فلسطین است، و اینکه در هیچ حالتی جایز نیست که حتی یک وجب از سرزمین فلسطین به یهود واگذار شود، و هیچ شخص حقیقی یا حقوقی حق ندارد تا با یهود در مورد سرزمین فلسطین معامله کرده یا به نفع آنها در بخشی از آن، کنار آمده یا به کمترین حقی برای آنها اعتراف نماید.

این اعتراف، خیانت به خدا و رسول بوده و با امانتی که به مسلمانان واگذار شده و وظیفه دارند تا آن را حفظ نمایند، منافات دارد. خداوند متعال می فرماید: (ای مؤمنان! خدا و رسول را خیانت نکنید، و با علم و آگاهی به امانت های خود خیانت نورزید). و کدامین خیانت بزرگ تر از فروش مقدسات مسلمانان و کوتاه آمدن از شهرهای مسلمانان و تسلیم آنها به دشمنان خدا و رسول و مؤمنان است؟

ما به یقین می دانیم که فلسطین سرزمینی اسلامی است و اسلامی خواهد ماند، و به زودی جوانمردان اسلام از شر یهود آن را آزاد خواهند کرد همان گونه که صلاح الدین آن را از نجاست صلیبین



نجات داد، و زود است که خبر آن را بعد از مدتی بشنوید. و درود و سلام خدا بر بنده و رسولش محمد و آل و اصحاب او باد.

ذیل این نامه را شصت و سه نفر از علمای معروف اهل سنت امضا کرده‌اند امثال: دکتر یوسف قرضاوی از مصر، شیخ محمد غزالی از مصر، عمر سلیمان اشقر از فلسطین، وهبه زحیلی از سوریه، محمد عطا سید احمد از سودان، ابراهیم زید کیلانی از اردن، عجیل نثمی از کویت، شیخ احمد بن حمد خلیلی از عُمان، فتحی یکن از لبنان، حکمت یار از افغانستان، محفوظ نحات از الجزایر، محمد امین سراج از ترکیه، عبدالسلام هراس از مغرب، عبدالحلیم وصی احمد از هند، طه جابر علوانی از عراق، قاضی حسین احمد از پاکستان و عده‌ای دیگر از علمای اهل سنت.

## ۷. تخریب میراث فرهنگی مسلمانان

حفظ تاریخ گذشتگان و صیانت از میراث فرهنگی نیاکان، نشانگر تمدن یک جامعه به شمار می‌رود که دولت‌ها برای پاسداری از آنها، ادارات ویژه تأسیس نموده و کارشناسان ماهر تربیت می‌کنند و در این عرصه اجازه نمی‌دهند که حتی یک سفال و یا کتیبه کوچک سنگی از بین برود.

شکی نیست که تمدن اسلامی تنها تمدن پیشتاز عصر خویش بود که مسلمانان در پرتو تعالیم آسمانی خویش آن را پی‌ریزی نمودند.

شکوفایی این تمدن در قرن چهارم و پنجم هجری قمری به اوج خود رسید و به شهادت محققان غربی، نفوذ این تمدن از طریق اندلس و جنگ‌های صلیبی به اروپا یکی از مهم‌ترین علل شکوفایی و رنسانس غرب در قرون اخیر به شمار می‌رود.

آثار و ابنیه مربوط به شخص پیامبر ﷺ و یاران باوفای او جزئی از میراث عمومی این تمدن بزرگ بوده، حفظ و صیانت از آنها نشانه تقدیر از بنیانگذاران این فرهنگ و تمدن به شمار می‌رود. اقدام به تخریب و نابودی این آثار، نشانه انحطاط فکری و بی‌توجهی به سازندگان و بنیان‌گذاران تاریخ و تمدن می‌باشد که در اثر مرور زمان، واقعیت تاریخ و اصالت دینی به دست فراموشی سپرده می‌شود. و از همه مهم‌تر، عامل رکود انگیزه‌های فکری و نابودی استعدادهای درخشان در جامعه بشری می‌گردد. با مراجعه به قرآن کریم روشن می‌شود که امت‌های پیشین به حفظ و صیانت از آثار پیامبران خود اهتمام می‌ورزیدند و به آن تبرک می‌جستند؛ همانند صندوقی که در آن موارث خاندان موسی و هارون قرار داشت و آن را در نبردها حمل می‌کردند تا از طریق تبرک به آن بر دشمن پیروز گردند. خداوند متعال در این زمینه می‌فرماید:

﴿وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّنْ رَبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ﴾ (بقره: ۲۴۸)

و پیامبران به آنها گفت: نشانه حکومت او این است که صندوق عهد را به سوی شما خواهد آورد [همان صندوقی که] در آن آرامشی از پروردگار شما و یادگارهای خاندان موسی و خاندان هارون قرار دارد.

جلال الدین سیوطی نقل می‌کند که وقتی رسول اکرم ﷺ آیه شریفه ﴿فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ﴾ را در مسجد تلاوت نمود، فردی برخاست و پرسید: «مقصود از این خانه‌ها چیست؟» پیامبر گرامی ﷺ فرمود: «خانه‌های پیامبران». در این موقع ابوبکر برخاست و به

خانه علی و زهرای علیهما السلام اشاره کرد و گفت: «ای پیامبر خدا! این خانه از همین خانه‌هاست که خدا رخصت بر رفعت و منزلت آن داده است؟» حضرت فرمود: «آری، بلکه از برترین آنها است».<sup>۱</sup>

این قضیه نشان می‌دهد که خانه‌های پیامبران و صالحان، از اعتبار و جایگاه خاصی برخوردار است و پیدا است که این منزلت ارتباط به جنبه مادی و خشت و گل و آجر آنها ندارد؛ بلکه این ارزش به خاطر انسان‌های والایی است که در آنجا سکونت گزیده‌اند.

سیر و سیاحت در کشورهایی که قبور انبیا و اولیا علیهم السلام در آنها قرار دارد، نشان می‌دهد که پیروان پیامبران نسبت به حفظ قبور آنان و ساختن بناهای مجلل بر روی آنها، اهتمام خاصی می‌ورزیدند، و سپاه اسلام نیز هنگام فتح شامات دست به تخریب قبور پیامبران نزدند، بلکه خادمان آنها را در مأموریت خود ابقا کردند. لذا این بناها تا امروز محفوظ مانده و برای مسلمانان، بلکه برای تمام موحدان جهان جاذبه خاصی دارد.

اگر ساختن بنا بر قبور انبیا و اولیا نشانه شرک بود، جا داشت فاتحان منصوب از سوی خلفا به تخریب و نابودی آن ابنیه می‌پرداختند.

کتاب تاریخی و سفرنامه‌ها، گواه وجود صدها آرامگاه و مرقد با شکوه در سرزمین وحی و کشورهای اسلامی است.

مسعودی مورخ معروف (م ۳۴۵ ه. ق)، مشخصات کامل قبور ائمه بقیع و اهل بیت را بیان نموده است.<sup>۲</sup>

ابن جبیر اندلسی جهانگرد معروف اواخر قرن ششم که مشرق زمین

۱. در المنثور، ج ۶، ص ۲۰۳.

۲. مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۸۸.

را سه بار زیر پا نهاده است، در سفرنامه خود مشاهد انبیا و صالحان و ائمه اهل بیت علیهم السلام را در مصر، مکه، مدینه، عراق و شام به تفصیل بیان داشته و ویژگی‌های روضه ائمه بقیع و خصوصیات ضریح آنها را بیان نموده است.<sup>۱</sup>

#### ۸. آتش زدن کتابخانه‌های بزرگ

دردناک‌ترین کاری که وهابیت مرتکب شد و ننگ آن برای ابد در پیشانی آنان باقی ماند، آتش زدن کتابخانه بزرگ «المکتبة العربیة» بود که بیش از ۶۰ هزار عنوان کتاب گرانقدر کم‌نظیر و بیش از ۴۰ هزار نسخه خطی منحصر به فرد داشت که در میان آنها برخی از آثار خطی دوران جاهلیت و قرارداد یهودیان با کفار قریش بر ضد رسول اکرم صلی الله علیه و آله وجود داشت، و همچنین آثار خطی حضرت علی علیه السلام و ابوبکر و عمر و خالد بن ولید و طارق بن زیاد و برخی از صحابه پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و قرآن مجید به خط عبدالله بن مسعود بود.

در همین کتابخانه انواع سلاح‌های رسول اکرم صلی الله علیه و آله و بت‌هایی که هنگام ظهور اسلام مورد پرستش بود؛ مانند «لات»، «عزى»، «منات» و «هبل» وجود داشت.

ناصر السعید از قول یکی از مورخان نقل می‌کند که به هنگام تسلط وهابیان، آنان این کتابخانه را به بهانه وجود کفریات در آن به آتش کشیدند و به خاکستر تبدیل کردند.<sup>۲</sup>

۱. رحلة ابن جبیر، ص ۱۷۳.

۲. رک: تاریخ آل سعود، ج ۱، ص ۱۵۸؛ کشف الارتیاب، صص ۱۸۷ و ۳۲۴؛ اعیان الشیعة، ج ۲،

ص ۷۲؛ الصحيح من سيرة النبي الأعظم، ج ۱، ص ۸۱؛ آل سعود من أين إلی أين، ص ۴۷.

## ضعف مسلمانان در برخورد با گسترش وهايت

عيسى بن عبدالله حميرى درباره منكران توسل به ذات اوليا يعنى وهايتان مى نويسد:

و قد ابتدأ ظهور هذا الخلاف في القرن السابع للهجرة، ثم زال بسبب تصدى علماء المسلمين آنذاك و قيامهم بالرد عليهم بالحجة و البرهان على منكره، ولكن رأيناه يظهر مرة أخرى في عصرنا الحاضر، و ظهور هذا الامر في هذا العصر دليل على ضعف المسلمين، كما قال الامام الكوثري رحمته الله، و لولا ذلك لتوقف سريعاً كما سبق و لتصدى له العلماء المعاصرون كما تصدى سلفهم سابقاً.<sup>۱</sup>

ظهور اين خلاف در قرن هفتم هجرى شروع شد، آن گاه به سبب تصدى علمای مسلمانان در آن زمان و قيام آنان در ردّ بر آن گروه با اقامه حجت و برهان بر منكران زایل شد، ولى مشاهده كرديم كه بار ديگر در عصر حاضر ظاهر گرديد، و ظهور اين امر در اين عصر دليل بر ضعف مسلمانان است آن گونه كه امام كوثرى گفته است. و اگر اين ضعف نبود سريعاً متوقف مى شد همان گونه كه قبلاً چنين شد، و علمای معاصر متصدى آن مى شدند همان گونه كه پيشينيان در سابق اين گونه كردند.

۱. التأمل في حقيقة التوسل، حميرى، ص ۴۸.

## مخالفت وهابیان با عقاید اهل سنت

اهل سنت در عقیده پیرو ابو منصور ماتریدی و ابوالحسن اشعری هستند و این مطلبی است که بزرگان علمای احناف به آن اشاره کرده‌اند. خلیل احمد سهارنفوری یکی از علمای دیوبندیه در این باره می‌گوید:

أنا بحمد الله ومشايخنا وجميع طائفتنا مقلدون للإمام أبي حنيفة في الفروع ومتبعون لأبي الحسن الأشعري وأبي منصور الماتريدي في العقيدة، منتسبون إلى الطرق الأربعة الصوفية العلية.<sup>۱</sup>  
ما - بحمد الله - و مشايخ ما و تمام طایفه ما در فروع پیرو امام ابوحنیفه‌ایم و در عقیده از ابوالحسن اشعری و ابو منصور ماتریدی پیروی می‌کنیم و منتسب به چهار طریق صوفیه عالی هستیم.

ولی وهابیان شدیداً با عقاید ابو منصور ماتریدی مخالفند. لذا کتاب‌هایی در ردّ عقاید این دو نوشته‌اند. اینک به نمونه‌هایی از این مخالفت‌ها اشاره می‌کنیم:

---

۱. المهند علي المضند، صص ۲۹ و ۳۰.

## ۱. تهاجم به ماتریدیه

الف) نسبت کفر صریح به عقاید ماتریدیه

شمس سلفی می گوید:

أنه لاشك في انّ العقيدة الماتريديّة انما حدثت في الإسلام في القرن الرابع زمن الإمام أبي منصور الماتريدي (٣٣٣ هـ.ق)، ولم يكن قبل ذلك وجود لهذه العقيدة فيخير القرون. فلا ريب في أنّها عقيدة بدعية واهلها مبتدعون... اعتقدت الماتريديّة عقائد هي كفر صريح عند سلف هذه الأمة وائمة السنة... وهذه الأمثلة حجج قاطعة ناصعة على انّ الماتريديّة من فرق اهل البدع وليسوا باهل السنة المحضة...<sup>۱</sup>

شکی نیست که عقیده ماتریدیه در اسلام از قرن چهارم زمان امام ابو منصور ماتریدی (۳۳۳ هـ.ق) پدید آمد و قبل از آن زمان اثری از این عقیده در بهترین قرن ها نبود. و شکی نیست که آن عقیده عقیده ای است بدعت گذاشته شده و اهل آن همگی بدعت گزارند... و ماتریدیه معتقد به عقایدی هستند که همگی نزد گذشتگان این امت و پیشوایان سنت، کفر صریح می باشد... و این مثال ها حجت های قطعی و روشنی است بر اینکه ماتریدیه از فرقه های بدعت گزارند و اهل سنت خالص نمی باشند...

ب) نسبت مخالفت با فطرت و عقل به عقاید ماتریدیه

شمس سلفی می گوید:

اعتنق الماتريديّة عقائد خالفوا بسببها المعقول الصريح والمنقول

۱. الماتريديّة وموقفهم من الاسماء والصفات، ج ۳، ص ۳۴۲.

الصحيح والفطرة السليمة والاجماع بل اجماع جميع بني آدم  
وحماقات لا تقرها عقل ولا نقل ولا فطرة ولا اجتماع ولا لغة  
ولا عرف...<sup>۱</sup>

ماتریدیه عقایدی را قبول کرده‌اند که به سبب آنها با عقل صریح و  
نقل صحیح و فطرت سلیم و اجماع، بلکه اجماع اولاد آدم مخالفت  
نموده‌اند، و این عقاید حماقاتی است که عقل و نقل و فطرت و  
اجماع و لغت و عرف بر آن اقرار نمی‌کند...

(ج) اتهام تحریف قرآن به ابومنصور ماتریدی

او درباره ابومنصور ماتریدی می‌گوید:

وقد رأيت للامام ابي منصور الماتريدي تحريفاً عجيباً وتخريراً  
غريباً لم اجده عند غيره من المعطلة - فيما اعلم - يندهش  
المسلم منه وترعد فرائضه...<sup>۲</sup>

من از امام ابومنصور ماتریدی تحریف عجیب و خرافه غریبی دیدم  
که نزد دیگران از معطله - در آنچه می‌دانم - یافت نکرده‌ام، امری  
که مسلمان از آن به وحشت افتاده و بدنش می‌لرزد...

(د) ادعای خروج ماتریدیه بر احادیث صحیح السند و متواتر

شمس سلفی در فصل مستقلى می‌گوید:

في بيان خروج الماتريدية على احاديث النزول الصحيحة  
المحكمة المتواترة الصريحة...<sup>۳</sup>

۱. الماتريديه وموقفهم من الاسماء والصفات، ج ۳، ص ۳۴۱.

۲. همان، ص ۳۱.

۳. همان، ص ۳۳.



در بیان خروج ماتریدی‌ها بر احادیث نزول است که به طور صحیح و محکم و متواتر و صریح نقل شده است...

#### ه) نسبت تأثر احناف ماتریدی از جهمیّه

شمس سلفی به احناف ماتریدی نسبت می‌دهد که از گروه جهمیّه متأثر بوده و عقاید آنها تخیلی است. او در این باره می‌گوید:

ولكن الحنفية الماتريدية لسبب تأثرهم ببيئة الجهمية تخيلوا من صفات الله تعالى ما يليق بالمخلوقين، فكان هذا هو الدافع لهم على التفويض او التأويل...<sup>۱</sup>

ولی حنفی‌های ماتریدی به جهت تأثیرپذیری آنها از محیط جهمیّه درباره صفات خدای متعال چیزهایی را تخیل کرده‌اند که لایق مخلوقات خدا است و این باعث شده که آنها به تفویض یا تأویل کشیده شوند...

#### و) اتهام به کوثری از متکلمان ماتریدی حنفی

شمس سلفی وهابی درباره کوثری می‌گوید:

وقد علم اهل عصره انّ الكوثري نسيج وحده في الخيانة والتدليس والتلبيس والتحريف... أمّا تعليقات الكوثري في الردّ على نونية الإمام ابن القيم فهي اغور كتاباته في الضلال والاضلال والتلبيس والخيانة والتحريف والشتائم لأئمة الاسلام...<sup>۲</sup>

۱. الماتريدية وموقفهم من الاسماء والصفات، ج ۱، ص ۴۶۷.

۲. همان، صص ۳۴۰ و ۳۴۱.

معاصران او می‌دانند که کوثری به تنهایی بر خیانت و تدلیس و شیطنت و تحریف ساخته شده است... اما تعلیقات کوثری در ردّ بر نونیه امام ابن قیم، گمراه‌کننده‌ترین کتاب‌های او در ضلالت و گمراهی و شیطنت و خیانت و تحریف و دشنام دادن به بزرگان اسلام به حساب می‌آید...

و نیز درباره کوثری می‌گوید:

... فالكوثری فی هذا الصدد قبوري محض، خرافي بحت، يجوز تحت ستار التوسل بناء القبب والمساجد على القبور، بل الصلاة اليها والاستغاثة بالاموات وغيرها من الشراكيات ويطمن في حديث علي في هدم القبور المشرفة وحديث جابر في النهي عن تجصيص القبور.<sup>۱</sup>

... پس کوثری در این مورد قبوری و خرافی محض است که زیر چتر توسل، ساختن قبه‌ها و مساجد بر قبور را جایز می‌داند، بلکه نماز خواندن به طرف آنها و استغاثه به اموات و دیگر امور شرکی!! را جایز دانسته و در حدیث علی در مورد تخریب قبور مشرفه و حدیث جابر در نهی از گچ کاری کردن قبور، طعن وارد کرده است.

(ز) اتهام ورود افکار کفرآمیز به عقاید ماتریدیّه و اشاعره

شمس سلفی می‌گوید:

من المؤسف المحزن المبكي انّ كثيراً من عقائد الجهمية الأولى الخطيرة التي حكم لأجلها سلف هذه الأمة وائمة السنة على

۱. الماتريدية وموقفهم من الاسماء والصفات الالهية، ج ۱، صص ۳۴۳ و ۳۴۴.

هؤلاء الجهمية بالكفر والزندقه والالحاد، قد دخل على الحنفية  
الماتريديه والأشعرية الكلاية.<sup>۱</sup>

از امور تأسف آمیز که باعث حزن و گریه می شود اینکه بسیاری از  
عقاید مؤسسان فرقه جهمیه که پیشینیان این امت و امامان سنت به  
جهت آنها به جهمیه نسبت کفر و زندقه و الحاد داده اند داخل افکار  
حنفی های ماتریدی و اشاعره کلابی شده است.

(ج) ادعای گول خوردن مردم از عقاید ماتریدیه

شمس سلفی می گوید:

وقد بقي امر الماتريديه مستوراً على كثير من الناس انخدعوا  
بهم، وان لم يخف على المحققين من اهل السنة المحضة،  
المتنبهين لتلبيس الملبسين وتدليس المدلسين.<sup>۲</sup>

امر ماتریدیه بر بسیاری از مردم پوشیده مانده و لذا گول آنها را  
خورده اند، گرچه بر محققان از اهل سنت خالص که نسبت به تلبیس  
مغرضان و شبهه پراکنی مشککان آگاهند، مخفی نمی باشد.

(ط) نسبت حماقت به عقاید ماتریدیه

او می گوید:

فيهم من يقول: انّ موسى عليه السلام لم يسمع كلام الله بل سمع صوتاً  
مخلوقاً في الشجرة إلى آخر تلك الحماقات الكلامية الماتريديه.<sup>۳</sup>

۱. الماتريديه وموقفهم من الاسماء والصفات الالهية، ج ۱، ص ۱۸۰.

۲. همان، ص ۱۸۲.

۳. همان، ص ۲۷۳.

در میان آنان کسانی هستند که می‌گویند: موسی عَلَيْهِ السَّلَام کلام خدا را نشنیده، بلکه صدایی را شنیده که در درخت ایجاد شده است. تا آخر آن حماقت‌های کلامی ماتریدیه.

## ۲. تهاجم علیه اشاعره

(الف) نسبت بدعت‌گذاری به ماتریدیه و اشاعره

شمس سلفی می‌گوید:

انَّ الماتریدیة وزملاءهم الأشعرية فرقة مبتدعة كلامية مناهل  
القبلة، وليسوا من اهل السنة المحضة...<sup>۱</sup>  
همانا ماتریدیه و دوستانشان اشاعره فرقه‌ای بدعت‌گزار کلامی از  
اهل قبله‌اند، و از اهل سنت خالص نمی‌باشند...

(ب) نسبت خرافه و مخالفت با قرآن به عقیده اشاعره و ماتریدیه

او نسبت بطلان، خرافه و مخالفت صریح با قرآن و عقیده صحابه به  
عقیده اشعریه، دیوبندیه و کوثریه از ماتریدیه می‌دهد، آنجا که می‌گوید:

عقيدة الأشعرية والديوبندية والكوثرية من الماتریدیة — انَّ  
رسول الله ﷺ حي في قبره حياة دنيوية — عقيدة باطلة خرافية  
مخالفة لصريح القرآن وعقيدة صحابة رسول الله ﷺ...<sup>۲</sup>

عقیده اشاعره و دیوبندیه و کوثریه از ماتریدیه که رسول خدا ﷺ  
در قبرش زنده است و حیات دنیوی دارد، عقیده‌ای است باطل و  
خرافی و مخالف با صریح قرآن و عقیده صحابه پیامبر ﷺ می‌باشد...

۱. الماتریدیة وموقفهم من الاسماء والصفات الالهية، ج ۱، ص ۳۹۵.

۲. همان، ص ۴۴۳.

او ادعا می‌کند که ابن تیمیه روی ماتریدیه و اشاعره را سیاه کرده است.

شمس سلفی در این باره می‌گوید:

ولقد أفحم شيخ الإسلام هؤلاء الماتريدية والأشعرية لما ادعوا أنَّ  
اثبات العلو والاستواء والنزول وغيرها يستلزم التشبيه.<sup>۱</sup>  
شيخ الاسلام - ابن تیمیه - روی این ماتریدیه و اشاعره را سیاه  
کرده است آنجا که ادعا کرده‌اند که اثبات علو و استواء و نزول و  
دیگر صفات برای خداوند مستلزم تشبیه است...

ج) اتهام تأثیرپذیری ماتریدیه و اشاعره از یهود

شمس سلفی ادعا می‌کند که تأویلات ماتریدیه و اشاعره از یهود  
گرفته شده است.  
او در این باره می‌گوید:

تأويلات الماتريدية وزملائهم الأشعرية مأخوذة عن شيوخهم  
المعتزلة... عن طالوت اليهودي الذي هو اول من صنف في القول  
بخلق التوراة وكان زنديقاً افشي الزندقة عن خاله، و أبي زوجه: لبید  
بن الأعصم اليهودي الذي سحر النبي ﷺ وكان يقول بخلق التوراة.<sup>۲</sup>  
تأویلات ماتریدیه و دوستانشان اشاعره برگرفته از شیوخ معتزله  
و... از طالوت یهودی است که اول کسی به حساب می‌آید که  
در قول به خلق تورات کتاب تصنیف کرده است، و او کافری بود  
که کفر را گسترش داد. و نیز برگرفته از دایی او و پدر همسرش

۱. الماتريدية وموقفهم من الاسماء والصفات الالهية، ج ۱، ص ۴۹۱.

۲. همان، ج ۲، ص ۲۴۳.

لبید بن اعصم یهودی است که پیامبر ﷺ را سحر کرد و قائل به خلق تورات بود.

### ۳. تهاجم به فرقه دیوبندیه

#### الف) حمله به جماعت تبلیغی

شمس سلفی در این باره می گوید:

أما غلاة الديوبندية فلهم شعبتان: الأولى: شعبة التريفة والتبليغ وهي المعنية بجماعة التبليغ. فجماعة التبليغ كما أنهم ديوبندية اقحاح كذلك ماتريديه اجلاد، ويحملون افكاراً صوفية خطيرة وبدعاً قبورية كثيرة...<sup>۱</sup>

اما غالیان دیوبندیه دارای دو شعبه اند: یکی شعبه تربیت و تبلیغ که مقصود از آن همان جماعت تبلیغی است. پس جماعت تبلیغی همان گونه که دیوبندی متعصب اند همچنین ماتریدی تند می باشند و دارای افکار صوفی خطرناک و بدعت های قبوری بسیاری هستند...

#### ب) نسبت خرافه پرستی به علمای جماعت تبلیغ

او می گوید:

وقد ذكر شيخ جماعة التبليغ (شيخ الحديث محمد زكريا) رحمه الله وسامحه قصة خرافة قبورية اخرى...<sup>۲</sup>

شیخ جماعت تبلیغ، شیخ حدیث محمد زکریا، خداوند او را رحمت کرده و از او درگذرد، قصه خرافاتی قبوری دیگری دارد...

۱. الماتريدية وموقفهم من الاسماء والصفات الالهية، ج ۳، ص ۳۰۳.

۲. همان، ص ۳۰۸.

### ج) نسبت بدعت گذارى به علمای ديوبند

شمس مى گويد:

عند الديوبندية شيء كثير من التبركات البدعية؛ كالترك بالحجرة الشريفة والغلاف وتمور المدينة ونواها وتراب الحجرة. بل بقماش المدينة المنورة وثيابها، بل التبرك بالزيت المحروق وشربه للتبرك. والتبرك بقبره عليه السلام وموضع جلوسه وما مسّته يده وما مرت عليه قدمه وكذا المنبر.<sup>۱</sup>

نزد ديوبنديه بسيارى از تبركات است كه بدعت به حساب مى آيد؛ همچون تبرك به حجره شريفه و غلاف و خرماهاى مدينه و هسته هاى آن و خاك حجره، بلكه به قماش مدينه منوره و لباس هاى آن، بلكه تبرك به روغن سوخته شده و خوردن آن به جهت تبرك، و تبرك به قبر پيامبر عليه السلام و موضع نشستن حضرت و آنچه كه دست حضرت آن را مسّ کرده و يا قدم او از آنجا گذشته است و نيز منبر آن حضرت.

### د) نسبت خرافه پرستى به علمای ديوبند

شمس سلفى مى گويد:

لقد نسجت الديوبندية عجائب الأساطير حول هذه الخرافة...<sup>۲</sup>  
علمای ديوبنديه قصه هاى عجيبى را درباره اين خرافه ساخته و بافته اند...

۱. الماتريديّة وموقفهم من الاسماء والصفات الالهية، ج ۳، صص ۳۰۵ - ۳۰۶.

۲. همان، ص ۳۰۷.

وی همچنین می گوید:

انّ بدع الديوبندية وافكارهم القبورية والصوفية لا تدخل في نطاق الحصر.<sup>۱</sup>

همانا بدعت های علمای دیوبند و افکار قبوری و صوفی آنها داخل در محدوده شمارش نمی شود.

ه) نسبت تحریف و تقلید کورکورانه به علمای دیوبندیه

او در این باره می گوید:

... والديوبندية ائمة في العلوم النقلية والعقلية، كما هم في قمة من الزهد والتأله، وهم خدموا الاسلام وحاربوا الشرك والبدع إلى حدّ كبير، غير أنّهم حرّفوا الاحاديث إلى مذهبهم الحنفي الفقهي والكلامي الماتريدي، كما يتّضح من كتبهم، وهم في غاية من التعصب للمذهب الحنفي والتقليد الأعمى حتّى جعلوا كثيراً من الأحاديث حنفيه بالتأويلات الباطلة. كما أنّهم ناصبوا العداء لـ (اهل السنة) الذين يسميهم المغرضون باسم (الوهابية)، فيسبونهم أشنع السباب، وينبزونهم بأشنع الألقاب... وعند كثير منهم بدع قبورية كما يشهد عليهم كتابهم (المهند على المفسد) لـ (الشيخ خليل احمد السهارنفوري) وهو اهمّ كتب الديوبندية وعليه توقيعات لكبار علمائهم...<sup>۲</sup>

... علمای دیوبندیه در علوم نقلی و عقلی امام می باشند همان گونه که در زهد و خداشناسی زبانزدند، آنان خدمت گزار اسلام بوده و با

۱. الماتريدية وموقفهم من الاسماء والصفات الالهية، ج ۳، ص ۳۱۴.

۲. همان، ج ۱، صص ۲۴۶ و ۲۴۷.



شرک و بدعت‌ها تا حدّ زیادی مقابله نمودند، ولی احادیث را طبق مذهب حنفی فقهی و کلامی ماتریدی خود تحریف کردند، همان‌گونه که از کتاب‌های آنها واضح می‌شود. افکار آنان در نهایت تعصب نسبت به مذهب حنفی و تقلید کورکورانه است، به حدّی که بسیاری از احادیث را با تأویلات باطل مطابق مذهب حنفی خود معنا کرده‌اند همان‌گونه که آنان به اهل سنت که مغرضان، آنها را (وهابی) نامیده‌اند، دشمنی نموده و با شدیدترین تعبیرات آنها را سبّ کرده و بدترین لقب‌ها را می‌دهند... و نزد بسیاری از آنها دارای بدعت‌های قبوری، همان‌گونه که کتاب (المهتد علی المفند) از شیخ خلیل احمد سهارنفوری، شاهد بر این مطالب می‌باشد. کتابی که از مهم‌ترین کتاب‌های دیوبندیه به حساب می‌آید و دارای تعلیقاتی از بزرگان علمای دیوبندیه است...

#### (و) اتهام به بزرگان مدرسه دیوبند

شمس سلفی درباره خلیل احمد بن مجید علی هندی سهارنفوری صوفی دیوبندی (۱۳۴۶ ه. ق) از بزرگان ائمه دیوبندیه و صاحب کتاب «بذل المجهود فی شرح سنن ابی داود» می‌گوید:

كان مع امامته وتفوقه في العلوم، شديد التعصب للمذهب الحنفي، صوفياً خرافياً، عنده كثير من بدعهم، كما كان عنده بدع قبورية... وكان ايضاً شديد العداوة للحركة السلفية التي يسميها المغرضون «الوهابية»، بدليل كتابه الآتي ذكره «المهتد علی المفند»، وهو اوثق مصدر على الإطلاق في بيان عقائد الديوبندية. وعداوتهم للعقيدة السلفية، ومكتظ بالبدع الصوفية،

طافح بالخرافات القبوریه والعقیده الماتریدیة. والکتاب علیه توقیعات وتقریظات من (۶۵) عالماً من کبار علماء الدیوبندیة وغیرهم. و اخیراً طبع من ترجمته إلى اللغة الأردیة و اضافة لبدع اخري. وهذا ممّا یلفت النظر إلى أنّ القوم إلى الآن علی ما كانوا علیه فی غابر الزمان.<sup>۱</sup>

او با رهبری و برتریش در علوم، تعصب بسیاری نسبت به مذهب حنفیه داشته و صوفی خرافه پرست می باشد که دارای بسیاری از بدعت های آنان است، همان گونه که نزد او بدعت های قبوری هاست... او نیز دشمنی بسیاری نسبت به حرکت سلفی ها داشته است که مغرضان آنها را (وهابی) می نامند؛ به دلیل کتابش (المهند علی المفند) که درباره اش سخن خواهیم گفت. این کتاب معتبرترین منبع در بیان عقاید دیوبندیه می باشد. و دشمنی آنان با عقیده سلفیه واضح است. آنها دارای عقایدی هستند که برگرفته از بدعت های صوفی ها و پر از خرافات قبورین و عقیده ماتریدی است. این کتاب دارای امضاها و تقریضاتی از (۶۵) عالم از بزرگان دیوبندیه و دیگران است، که اخیراً به لغت اردو ترجمه شده و به آن بدعت های دیگری نیز اضافه شده است. و این مطلب قابل التفات و تأمل است که بدانیم این قوم تاکنون بر همان عقایدی هستند که در زمان های پیشین داشته اند.

### ز) مسخره کردن محمد انور شاه کشمیری

وی ملقب به پیشوای زمانه نزد مدرسه دیوبندیه است و نزد بزرگان آن مکتب بسیار مورد تجلیل و تکریم می باشد، شمس وهابی سلفی

۱. الماتریدیة وموقفهم من الاسماء والصفات الالهیة، ج ۱، ص ۳۳۸.

درباره او می گوید:

... ومع جلالته وامامته في العلوم كان عدواً لدوداً للامام مجدد الدعوة محمد بن عبد الوهاب التميمي (١٢٠٦ هـ.ق). فمن امثله ذلك ما يقول في حق هذا الامام العظيم عدواناً وبهتاناً: اما محمد بن عبد الوهاب النجدي، فانه كان رجلاً بليداً قليل العلم، فكان يتسارع إلى الحكم بالكفر... هذه حال امام العصر، فما بالك بمن دونه...<sup>۱</sup>

... او با جلالت قدر و پیشوایی در علوم، دشمن سرسخت امام مجدد دعوت، محمد بن عبد الوهاب تمیمی (۱۲۰۶ هـ.ق) است. و از جمله مثال های آن این است که وی در مورد این امام عظیم از روی دشمنی و بهتان می گوید این است که محمد بن عبد الوهاب نجدی مردی کند ذهن، دارای علمی اندک بوده و سریعاً حکم به کفر افراد می کرده است... این حال پیشوای زمانه شان است تا چه رسد به افراد پایین تر از آنها...

#### ۴. اتهامات به فرقه بریلوی

الف) نسبت نوکری اجانب به رئیس فرقه بریلوی

صلاح الدین مقبول احمد وهابی در کتاب «دعوة شيخ الاسلام ابن تيمية واثرها على الحركات الاسلامية المعاصرة» درباره رئیس این فرقه می گوید:

ومن ابرز هؤلاء العلماء لسادتهم الإنجليز المدعو: احمد رضا

۱. الماتريدية وموقفهم من الاسماء والصفات الالهية، ج ۱، ص ۳۳۹.

البریلوی (۱۲۷۲ - ۱۳۴۰ ه. ق) حامل لواء التکفیر والتفریق بین المسلمين في شبه القارة الهندية ورأس الفرقة البریلویة.<sup>۱</sup>  
از بارزترین این جیره خواران رهبران انگلیسی شخصی است به نام احمد رضا بریلوی (۱۲۷۲ - ۱۳۴۰ ه. ق)، که پرچم‌دار تکفیر و تفرقه بین مسلمانان در شبه قاره هند و رهبر فرقه بریلویه است.

### ب) نسبت انحراف به عقاید بریلویه

مقبول احمد می‌گوید:

انحرفت البریلویه - وهي شریكة الديوبندية وجماعة التبلیغ في المذهب الفقهي - تماماً عن الصراط المستقیم في الأمور العقائدية...

وَمَا التَّوَسَّلَ بِالْأَنْبِيَاءِ وَالصَّالِحِينَ، وَالِاسْتِغَاثَةَ بِالْأَمْوَاتِ، وَالذَّبْحَ لِغَيْرِ اللَّهِ وَتَجْصِصَ الْقُبُورِ وَاضَاءَةَ السَّرِجِ عَلَيْهَا وَالتَّمَسُّحَ بِهَا وَالسَّجُودَ لَهَا، وَتَقْدِيمَ النَّذُورِ إِلَيْهَا، فَهِيَ - عِنْدَهُمْ - مِنْ الْأَسَاسِيَّاتِ الدِّينِيَّةِ الْمَفْرُوعِ مِنْهَا الَّتِي لَا تَحْتَاجُ إِلَى مُرَاجَعَةٍ...<sup>۲</sup>

بریلویه که شریک فرقه دیوبندی و جماعت تبلیغ در مذهب حنفی هستند، همگی از راه مستقیم در امور اعتقادی انحراف پیدا کرده‌اند... و اما توسل به انبیا و صالحان و استغاثه به اموات و ذبح برای غیر خدا و گچ کاری قبرها و روشن کردن چراغ‌ها بر قبرها و دست کشیدن و سجده و تقدیم نذرها برای آنها - نزد بریلویه - از اساسیات دینی مسلم به حساب می‌آید که احتیاج به مراجعه به مدارک ندارد...

۱. دعوة شیخ الاسلام...، ج ۲، صص ۶۰۵ - ۶۰۶.

۲. همان، ص ۶۰۷.

### ج) نسبت ترویج شرک و بت‌پرستی به بریلویه

مقبول احمد در این باره می‌گوید:

کلام البریلوی هذا يكفي لفهم عقيدته التي يريد ان يربّي عليها طائفته. وبشاعة استدلاله بالكتاب والسنة على ترويج الشرك والوثنية بين المسلمين - بدون حياء - تشير إلى ما يکنه من النوايا الخبيثة لا ستنصال قواعد الإسلام الصلبة وهدم بنائه الشامخ وتشويه عقائده الصافية من اكدار الشرك والوثنية.<sup>۱</sup>

این کلام بریلوی برای فهم عقیده او که می‌خواهد بر آن، طائفه‌اش را تربیت کند کافی است. و زشتی استدلال او به قرآن و سنت بر ترویج شرک و بت‌پرستی بین مسلمانان - بدون هیچ حیائی - اشاره به نیت‌های خبیثی دارد که آنها در دل خود دارند تا پایه‌های محکم اسلام را قطع کرده و ساختمان شامخ آن را خراب نمایند و عقائد خالص از کدورت‌های شرک و بت‌پرستی را مشوه جلوه دهند.

### د) نسبت خونخواری به علمای بریلویه

صلاح الدین مقبول احمد وهابی می‌گوید:

وجد البريلوي - كما وجد غيره من أهل البدع والأهواء - هذه الدعوة المباركة إلى التوحيد الخالص اكبر عائق في سبيل نشر ضلالاتهم وامتصاص دماء المسلمين واموالهم ونهب ثرواتهم بالشعوذة والدجل والخديعة.<sup>۲</sup>

بریلوی و دیگران از اهل بدعت‌ها و هواهای نفسانی، این دعوت

۱. دعوة شيخ الاسلام... ج ۲، ص ۶۰۸.

۲. همان، ص ۶۱۱.

مبارک به سوی توحید خالص را بزرگ‌ترین مانع در راه انتشار گمراهی‌ها و مکیدن خون‌های مسلمانان و اموال آنان و غارت ثروت‌هایشان از راه جادو و دغل و مکر و حيله، می‌داند.

## ۵. تهاجم وهابیان بر ضد گروه جماعت اسلامی

از آنجا که گروه جماعت اسلامی از اهل سنت با وهابیان و عقاید آنها مخالف‌اند و بر ضد آنها کار کرده و تبلیغ می‌کنند و تألیف دارند لذا وهابیان شدیداً آنها و افکارشان را مورد حمله قرار داده‌اند که از آن جمله شیخ وهابی نذیر احمد کشمیری است که کتابی را با نام «خلاصة دین الجماعة الإسلامية» بر ضد آنها تألیف کرده است. همچنین شیخ وهابی نزار ابراهیم عجمی نیز بر ضد آنها کتابی به نام «وقفات مع جماعة التبلیغ الإسلامية» تألیف نموده است.

## انتقاد وهابیان از ابوحنیفه

عبدالعزیز بن فیصل راجحی از علمای وهابی در کتاب «قمع الدجاجة» می‌نویسد:

... فمعلوم تساهل الأحناف في قبول الأحاديث، فاحتجاجهم بالرأي غالب عليهم، حتى أصبحوا لا يعرفون إلا به، فهم أهل الرأي و غيرهم أهل الأثر.

و ابوحنيفة نفسه - مع امامته في الفقه - إلا أنه لم يكن صاحب حديث، بل احاديثه القليلة التي رواها ضَعَفَ لاجلها و رُدَّتْ؛ لذا لم يخرج له الشيخان شيئاً قط، بل حتى أهل السنن الأربع لم يرووا له شيئاً، عدا حديث واحد عند النسائي، اختلف فيه: هل

المذكور في سنده ابوحنيفة النعمان بن ثابت أو غيره؟  
ولا يكاد يسلم لأبي حنيفة حديث رواه؛ فان سلم منه هو لم يسلم  
من ضعف غيره، فأين المنهج المتشدّد؟! و ممّن اخذه؟<sup>۱</sup>  
... معلوم است که حنفی‌ها در پذیرش احادیث تساهل دارند، و در غالب  
موارد به رأی خود استدلال می‌کنند تا جایی که به این عنوان شناخته  
می‌گردند، و لذا آنان اهل رأی و دیگران اهل حدیث‌اند. و خود  
ابوحنیفه - با اینکه امام در فقه است - ولی صاحب حدیث نیست، بلکه  
احادیث کمی هم که روایت کرده بدین جهت تضعیف و رد شده  
است. لذا بخاری و مسلم هیچ روایتی از او نقل نکرده‌اند، بلکه حتی  
صاحبان چهار سنن از او هیچ روایتی نقل نکرده‌اند، به جز یک حدیث  
نزد نسایی که در آن هم اختلاف است که آیا کسی که در سند او به  
نام ابوحنیفه آمده نعمان بن ثابت است یا دیگری؟! او هیچ حدیثی که  
ابوحنیفه روایت کرده سالم نمانده، و اگر هم از ناحیه او سالم مانده از  
ناحیه دیگر تضعیف شده و از ناحیه دیگران سالم نمانده است، پس  
کجاست روش حدیثی محکم او و از چه کسی اخذ کرده است.

او در ردّ یکی از مدافعان ابوحنیفه چند دلیل آورده و می‌گوید:  
احدها: انّ عبدالله بن الإمام احمد لم يقل في أبي حنيفة شيئاً، و  
أمّا روي باسانیده مابلفه عن أئمة السلف كمالك، و الاوزاعي، و  
الثوري، و ابن المبارك، و غيرهم، و هم أئمة عدول.  
الثاني: انّ كلام بعض أئمة السلف الذين روي اقوالهم عبدالله بن  
احمد في أبي حنيفة: هم معاصرون لأبي حنيفة، و ادري به ممّن

۱. قمع الدجاجة، راجحي.

جاء بعده و تمذهب بمذهبه، فهم - رحمهم الله - محکمون لامحکومون، و مقدمون لامتقدمون.

الثالث: انّ الانکار المجرد ليس بحجة، و قد تکاثر و تابع کلام السلف في ابي حنيفة، فلا ينکر و لا يردّ الا بحجة و دليل.<sup>۱</sup>

یکی از آنها اینکه عبدالله بن امام احمد در حق ابوحنیفه چیزی نگفته، و تنها به اسانیدش آنچه را روایت کرده که از امامان سلف همچون مالک و اوزاعی و ثوری و ابن مبارک و دیگران که از امامان عادل‌اند به او رسیده است.

دوم: اینکه کلام برخی از امامان سلف که اقوالشان را عبدالله بن احمد درباره ابوحنیفه روایت کرده همگی معاصر با او هستند و از آیندگان و پیروان او نسبت به او داناترند، پس آنان - رحمهم الله - حاکمند و نه محکوم، و مقدمند و نه متأخر.

سوم: اینکه انکار مجرد حجّت نیست، و چه بسیار پیشینیان درباره ابوحنیفه سخن گفته و کسی انکار نکرده و ردّ نمی‌شود مگر به حجت و دلیل.

او همچنین می‌گوید:

انّ اباحنيفة ليس معصوماً حتّى نطعن في غيره من ائمة الإسلام، إذا جرحوه او تكلموا فيه، بل الأقرب صحة كلامهم و امضاء قولهم، لو تعارض الأمران؛ اما عدالة أبي حنيفة او صوابهم.<sup>۲</sup>

همانا ابوحنیفه معصوم نیست تا در غیر او از امامان طعن زنیم، در

۱. قمع الدجاجة، ص ۱۵۱.

۲. همان، ص ۱۴۷.



صورتی که آنان او را جرح کرده و درباره او سخن گفته باشند، بلکه نزدیک‌تر به حق صحت کلام آنان و امضای گفتارشان است، در صورتی که دو امر با یکدیگر تعارض داشته باشد؛ یا عدالت ابوحنیفه یا به حق بودن آنان.

## ۶. تهاجم وهابیان بر ضد شیعه

وهابیان علاوه بر حمله به سایر فرق اسلامی، حملات شدیدی را علیه مکتب اهل بیت علیهم‌السلام ترتیب داده‌اند. یکی از انگیزه‌های تهاجم وسیع وهابیت بر ضد مذهب اهل بیت علیهم‌السلام، ترس و وحشت آنان از گسترش فرهنگ برخاسته از قرآن و عترت در میان جوانان و دانشمندان تحصیل کرده و استقبال آنان از این مکتب نورانی مطابق با سنت راستین محمدی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است. به چند نمونه توجه کنید:

دکتر عصام العماد، فارغ التحصیل دانشگاه «الإمام محمد بن سعود» در ریاض و شاگرد بن باز (مفتی اعظم سعودی) و امام جماعت یکی از مساجد بزرگ صنعاء بود که از مبلغین وهابیت در یمن محسوب می‌شد. وی که کتابی نیز در اثبات کفر و شرک شیعه تحت عنوان «الصلة بین الإثنی عشریة و فرق الغلاة» نوشته است، با آشنایی با یکی از جوان‌های شیعه، با فرهنگ نورانی تشیع آشنا شد و از فرقه وهابیت دست کشید و به مذهب شیعه مشرف گردید.

دکتر عصام در کتابی که به همین مناسبت تألیف نموده، می‌نویسد:

وكلما نقرأ كتابات إخواننا الوهابيين نزداد يقيناً بأن المستقبل للمذهب الاثنی عشری؛ لأنهم يتابعون حركة الانتشار السريعة

لهذا المذهب في وسط الوهابيين وغيرهم من المسلمين.<sup>۱</sup>  
و هر اندازه که کتاب‌های برادران خود از وهابیان را می‌خوانیم، به یقینمان اضافه می‌شود که آینده برای مذهب دوازده امامی است؛ زیرا آنان به دنبال حرکت سریع برای این مذهب در بین وهابیان و دیگر مسلمانان می‌باشند.

آن‌گاه از قول شیخ عبدالله الغنیمان استاد «الجامعة الإسلامية» در مدینه منوره نقل می‌کند:

إِنَّ الْوَهَابِيَّينَ عَلَى يَقِينٍ بِأَنَّ الْمَذْهَبَ (الاثْنَى عَشَرَ) هُوَ الَّذِي  
سَوْفَ يَجْذِبُ إِلَيْهِ كُلَّ أَهْلِ السُّنَّةِ وَكُلَّ الْوَهَابِيَّينَ فِي الْمُسْتَقْبَلِ  
الْقَرِيبِ.<sup>۲</sup>

وهابیان به یقین دریافته‌اند، تنها مذهبی که در آینده، اهل سنت و وهابیت را به طرف خود جذب خواهد کرد، همان مذهب شیعه امامی است.

آقای شیخ ربیع بن محمد، از نویسندگان بزرگ سعودی می‌نویسد:  
ومما زاد عجبی من هذا الأمر أن إخواناً لنا ومنهم أبناء أحد  
العلماء الكبار المشهورين في مصر، ومنهم طلاب علم طالما  
جلسوا معنا في حلقات العلم، ومنهم بعض الإخوان الذين كنّا  
نُحَسِّنُ الظَّنَّ بهم؛ سلكوا هذا الدرب، وهذا الاتجاه الجديد  
هو (التشيع)، وبطبيعة الحال أدركت منذ اللحظة الأولى أن  
هؤلاء الإخوة - كغيرهم في العالم الإسلامي - بهرتهم أضواء

۱. المنهج الجديد و الصحيح في الحوار مع الوهابيين، ص ۱۷۸.

۲. همان.

### الثورة الإيرانية<sup>۱</sup>

و از جمله اموری که تعجبم را از این جهت زیاد کرده این است که برادرانی از ما و از آن جمله فرزندان یکی از علمای بزرگ و مشهور در مصر و همچنین طالبان علمی که مدتی طولانی با ما در حلقه‌های علم مجالست داشته‌اند، و نیز برخی از برادرانی که ما حسن ظنّ به آنها داشتیم، این راه و روش را دنبال کرده‌اند، و این راه جدید همان «تشیع» است. و به طبیعت حال، من از اولین لحظه درک کردم که این برادران را همانند دیگر افراد در عالم اسلام، پرتوهای چشمگیر انقلاب ایران مبهوت کرده است.

شیخ محمد مغراوی از دیگر نویسندگان مشهور وهابی می‌گوید:

بعد انتشار المذهب الإثنی عشري في مشرق العالم الإسلامي،  
خفت على الشباب في بلاد المغرب...<sup>۲</sup>

بعد از انتشار مذهب دوازده امامی در شرق عالم اسلامی، بر جوانان در کشورهای مغرب ترسیدم...

دکتر ناصر بن عبدالله بن علی قفاری استاد دانشگاه‌های مدینه می‌نویسد:

وقد تشيع بسبب الجهود التي يبذلها شيوخ الإثنى عشرية من شباب المسلمين، ومن يطالع كتاب «عنوان المجد في تاريخ البصرة ونجد» يهولُه الأمر حيث يجدُ قبائل بأكملها قد تشيعت.<sup>۳</sup>  
و به طور جزم به سبب کوشش‌هایی که بزرگان دوازده امامی انجام

۱. مقدمه کتاب الشيعة الإمامية في ميزان الإسلام، ص ۵.  
۲. مقدمه کتاب من سب الصحابة و معاوية فأتمه هاوية، ص ۴.  
۳. مقدمة أصول مذهب الشيعة الإمامية الاثني عشرية، ج ۱، ص ۹.

داده‌اند عده‌ای از جوانان مسلمان، شیعه شده‌اند. و هر کسی کتاب

«عنوان المجد فی تاریخ البصرة و نجد» را مطالعه کند، این امر او را

به وحشت می‌اندازد که برخی از قبایل، تماماً شیعه شده‌اند.

جالب‌تر از اینها، سخن شیخ مجری محمد علی محمد نویسنده بزرگ

وهابی است که می‌گوید:

جاءني شاب من أهل السنة حيران، وسبب حيرته أنه قد امتدت

إليه أيدي الشيعة... حتى ظنّ المسكين أنهم ملائكة الرحمة

وفرسان الحق.<sup>۱</sup>

یکی از جوان‌های اهل سنت با حالت حیرت نزد من آمد. سبب

حیرت او را جويا شدم، دریافتم که دست شیعه به وی رسیده است...

اینکه جوان سنی تصوّر کرده که شیعیان، ملائکه رحمت و شیر

بیشه حق می‌باشند.



✽ قرآن كريم.

١. احقاق الحق، قاضى نور الدين تسترى، قم، منشورات مكتبة آيت الله مرعشى.
٢. ارشاد السارى، قسطلانى، طبع دار الفكر، ١٤٢٠.
٣. اصول مذهب الشيعة، ناصر بن عبدالله بن على قفارى، چاپ عربستان.
٤. الأعلام، زرکلى، بيروت، دار العلم للملايين، ١٩٩٩م.
٥. اعيان الشيعة، سيد محسن امين عاملى، بيروت، دار التعارف للمطبوعات.
٦. امل الآمل، محمد بن حسن حر عاملى، نجف اشرف، مطبعة الآداب.
٧. انباء العمر بابناء العمر، ابن حجر عسقلانى.
٨. انتصار الحق، محمد على محمد، دار طيبة للنشر و التوزيع، ١٤١٨.
٩. بحار الانوار، محمدتقى مجلسى، تهران، دار الكتب الاسلامية.
١٠. البداية والنهاية، ابن كثير دمشقى.
١١. البدعة، ابن فوزان، رياض، دار العاصمة، ١٤١٢.
١٢. تاريخ ابن قاضى شهبه.

۳۴. الماتريديّة و موقفهم من الاسماء و الصفات الالهية، شمس

سلفى، چاپ دوم، رياض، ۱۴۱۹.

۳۵. مجلّة البحوث الاسلاميّة، مکه المکرمه.

۳۶. مجمع الزوائد، هيثمى، بيروت، دار الكتب العلميه.

۳۷. مخالفة الوهابية للقرآن و السنة، عمر عبدالسلام، دار

الهداية.

۳۸. مسند احمد، احمد بن حنبل، دار صادر.

۳۹. معجم رجال الحديث، آيت الله خويى، قم، مؤسسه امام

خويى.

۴۰. مقالات الكوثرى، چاپ مصر.

۴۱. المنهج الجديد و الصحيح فى الحوار مع الوهابيين، سيد عصام

العماد.

۴۲. المهندس على المقند، خليل احمد سهارنفورى.

۴۳. وسائل الشيعة، شيخ حر عاملى، تهران، دار الكتب

الاسلاميه.

۱۳. تاريخ نجد، سنت جون فيلى، قاهره، مكتبة مدبولى.
۱۴. تحفة العالم فى شرح خطبة المعالم، محمد تقى مجلسى.
۱۵. التنبيه و الرد، ملطى، تحقيق زاهد كوثرى.
۱۶. داعية و ليس نبياً، حسن بن فرحان مالكى، چاپ اول، دار الرازى، ۱۴۲۵.
۱۷. دعوت شيخ الاسلام ابن تيميه، صلاح الدين مقبول احمد.
۱۸. سلسله الاحاديث الصحيحة، ناصر الدين البانى، رياض مكتبة المعارف للنشر و التوزيع، ۱۴۱۵.
۱۹. السلفية مرحلة زمنية، بوطى، دمشق، دارالفكر، ۱۴۱۷.
۲۰. سنن ابن ماجه، بيروت، دارالفكر.
۲۱. سنن نسائى، نسائى، دار الفكر، ۱۳۴۸.
۲۲. شهداء الفضيلة، علامه امينى، قم، دار الشهاب.
۲۳. الشهيد الاول فى المصادر العربية.
۲۴. صحيح بخارى، محمد بن اسماعيل بخارى، بيروت، دارالفكر، ۱۴۰۱.
۲۵. صحيح مسلم، مسلم بن حجاج قشيرى، بيروت، دار الفكر.
۲۶. صفحات من تاريخ جزيرة العرب، محمد عوض خطيب، قم، مركز الغدير الدراسات الاسلامية.
۲۷. عنوان المجد فى تاريخ جد، عثمان بن بشر نجدى حنبلى، رياض، دار الحبيب، ۱۴۲۰.
۲۸. فتاوى اللجنة الدائمة للبحوث العلمية و الافتاء، رياض، دار الوطن.
۲۹. فتاوى علماء المسلمين بتحريم التنازل عن أى جزء من فلسطين، چاپ اردن.
۳۰. فتاوى منار الاسلام، ابن عثيمين.
۳۱. الفجر الصادق، جميل صدقى زهاوى، چاپ بغداد، ۲۰۰۴م.
۳۲. قمع الدجاجة، راجحى، چاپ اول، رياض، ۱۴۲۴.
۳۳. كشف الشبهات، چاپ چهارم، چاپ قاهره، ۱۳۹۹.



